



اگر مهري ست يا ماهي تو آن مهري تو آن ماهي

اگر عصري ست يا صبحي تو آن عصري تو آن صبحي





فهرست مطالب

۴	سرفاله.....
۶	در محضر امام.....
۸	آیه های مهدوی.....
۹	ای بقیع مطهر.....
۱۰	نامه های آشنا.....
۱۲	چلچراغ مهدوی.....

پرونده مهدویت و فرهنگ

۱۴	نقش خود آگاهی در شکل گیری فرهنگ مهدوی.....
۱۶	به سوی قدن زمینه ساز.....
۱۸	ضرورت رویکرد قدنی به مهدویت.....
۲۰	بایسته های مدیریت جهادی در نظام فرهنگی.....
۲۱	قدم اول در فراگیری فرهنگ مهدوی.....
۲۲	مقام معظم رهبری غاد مدیریت جهادی.....
۲۴	کتابخانه مهدوی.....

معارف مهدوی

۲۶	صالحان، فاتحان جهان.....
۲۸	مشکل هر کس مشکل همه است.....
۳۰	آنان که خاک را به نظر کیما کنند.....
۳۲	شعر.....
۳۴	نشانه های حضور معنوی حضرت مهدی.....
۳۶	نقش و تاثیر امام رضا در پیشبرد جایگاه امامت.....

راهنمای اشتراک امان

- هزینه اشتراک (شش ماهه: ۸۰۰۰ تومان یا یک ساله: ۱۵۰۰۰ تومان) را به شماره حساب ۰۱۰۸۳۳۳۵۴۷۰۰۵ سیبا بانک ملی به نام مجله امان واریز کنید. (یا به شماره کارت بانک ملی ۶۰۳۷-۹۹۱۸-۹۹۵۰-۲۸۱۳ کارت به کارت کنید).
- طی تماس با شماره تلفن ۰۲۵-۳۷۷۳۸۴۶۰ مشخصات خود را اعلام فرمایید. (نام و نام خانوادگی/ سال تولد/ تحصیلات/ نشانی دقیق/ کد پستی/ تلفن ثابت و همراه) + (شماره فیش بانکی/ تاریخ و مبلغ فیش).
- ورودتان را به جمع امانیان مهدی یاور گرامی می داریم. برای مشترکین هدیه هم داریم.



دوماهنامه فرهنگ و معارف مهدوی
شماره ۴۹- مرداد و شهریور ۱۳۹۳
شوال و ذی القعدة ۱۴۳۵



صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
مدیر مسئول: دکتر محمد صابر جعفری
سردبیر: حسن ملایی
طراحی گرافیک: مسیحا ربیعی
امور مخاطبان: محمد جواد کمار
نظارت چاپ: سید فخرالدین موسوی زاده
با همکاری:

حسن سلم آبادی، صالح صادقی، روح الله علی یاری
سید علی حسینی لیلوری، محمد علی اخلاقی، رضا ترتیفی زاده، جواد محمدی.

امان یعنی...

*احمد نخعی؛ مشهد.

با دلی آسوده خاطر به امید فرج.

*میثم حیدری فر؛ گیلان غرب.

چشم انتظار از اشتیاق تو.

*علیرضا شریفات؛ امیدیه.

کانون دوستداران امام مهربانی‌ها حضرت قائم.

*مهدی خوبانی؛ زاهدان.

نگاه به دریچه مهدویت و امامت.

*عبدالرحمن علی‌زاده؛ فسا

شاخص هدایت به سوی رستگاری و امامت و

ولایت‌مداری.

*سید جعفر نوربخش؛ قم.

لختی اندیشه و دور شدن از روزمرگی.

*طیبه یزدانی‌مهر؛ کرمانشاه.

یک دوست خوب که مایه امان و آرامش وجودم است.

*اکرم بهرامی؛ کبودرآهنگ.

عشق، آرامش هر دو ماه یک‌بار.

*زهرا دادخواه؛ نجف‌آباد.

ا: امنیت م: مطمئن ا: ایمان ن: نورانیت قلب و

صفای باطن

با داشتن نورانیت قلب و ایمان داشتن و اعتقاد به

غیب مطمئناً در پناه امام زمان امنیت وجود دارد.

*مریم فیضی؛ کرمانشاه.

هم‌صحبتی در طول مسیر برای رسیدن به یار.

*آرزو رحمتی؛ آستانه اشرفیه.

بعد از یک سال ناخودآگاه در جمکران پیدایش کنی.

*زاله کله‌پایی؛ کرمانشاه.

تمام سهم من از آرامش در زمان دلتنگی که دلم

بدجور بهانه می‌گیرد.

۴۰	زندگی مهدوی
۴۳	نیمی آتش و نیمی برفا.....
۴۴	شرح میثاق ۲.....
۴۶	مرگ ما تابع زندگی ما.....
۴۸	قدیمی ترین کتاب مهدوی.....
۵۰	به سوی خانواده متعال مهدوی.....
۵۰	آخرین سفارش.....
۵۲	آسیب شناسی
۵۴	نقد فیلم فراموشی.....
۵۵	نقش گناه در تأخیر ظهور موعود در ادیان ابراهیمی.....
۵۶	نصف حلال انا.....
۵۸	با یاران امان + اسامی خوانندگان.....
۶۰	دل نوشته.....
۶۰	مسابقه تستی.....



با تشکر از شورای نویسندگان و تمامی مهدی‌یاورانی که به نوعی یاری گرما بوده‌اند.

نشانی: قم، صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۳۹۷۵

تلفکس تحریریه: ۰۲۵-۳۷۸۳۲۵۰۰

توزیع و اشتراک: ۰۲۵-۳۷۷۳۸۴۶۰

mahdaviat.ir

amanmag@mahdaviat.ir

سامانه پیامک: ۳۰۰۱۳ نشریه مهدوی امان برای توزیع امان در سراسر کشور مرکز پخش فعال می‌پذیرد.

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۸۴۶۰

جمعیت کفر از پریشانی ماست!

و از خدا و
پیامبرش اطاعت
کنید و با هم نزاع
مکنید که سُست
شوید و مهابت
شما از بین برود، و
صبر کنید که خدا
با شکیبایان است

چند بار شاهد باشیم که به مسلمانانی که در سرزمین‌ها و کشورهای مختلف اسلامی و غیر اسلامی زندگی می‌کنند تعرض شده و جان و مال و داراییشان را غارت می‌برند و ما فقط این خبرها را می‌شنویم و صحنه‌های دلخراش آن را نظاره می‌کنیم.

چند با دیگر باید شاهد باشیم که در شهرهای مختلف عراق و پاکستان و عربستان و بحرین و میانمار و غزه و مناطق دیگر، خانه‌های مسلمانان را بسوزانند و اموالشان را به یغما ببرند و خودشان را بدترین شیوه‌های قطعه قطعه کنند و به قتل برسانند و ما تنها به اظهار تأسف اکتفا کنیم.

چند بار دیگر باید شاهد باشیم که زنان و دختران مسلمان را که ناموس اسلام هستند مورد اذیت و آزار قرار دهند و غیرت دینی‌مان نخروشد.

آیا وقت آن نرسیده که از خواب زمستانی بیدار شویم؟

آیا موقع آن نشده که به فکر فرو رویم و درد را شناسایی و راه چاره را پیدا کنیم؟

گنجی بی‌نظیر به نام قرآن و سیره اهل بیت داریم و از آن غافلیم و نسخه‌های شفا بخشی به ما داده شده است اما از به‌کار بستن آنها کوتاهی می‌کنیم و نتیجه همین است که می‌بینیم!

مگر قرآن فرمود: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دلهای شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رها کنید. این گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید؛^۱ پس چرا به ریسمان الهی نمی‌آویزیم و دستمانمان را به نشانه برادری به هم نمی‌دهیم و از پرتگاه ترسناک تفرقه خود را دور نمی‌کنیم که هیچ، گاهی به نام دین و جانب‌داری از اهل بیت، به بهانه اعیاد و شهادت معصومین، بزرگترین خیانت‌ها را به ایشان و اسلام مرتکب می‌شویم و طوری رفتار می‌کنیم که انگار ما رهبران، پیشوایان معصوم خود هستیم!

چه کسی است که هشدار رسای: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع مکنید که سُست شوید و مهابت شما از بین برود، و صبر کنید که خدا با شکیبایان است»^۲ را از زبان قرآن کریم نشنیده باشد اما ما مسلمانان جهان، همچنان اطاعت از خدا و رسول را تنها در حد حرف، به ظهور رسانده‌ایم چرا که اساساً به دنبال فهمیدن سخنان ایشان نبوده‌ایم و از سیرت وحدت آفرین آنها درس نگرفته‌ایم.

آری! درد معلوم است و درمان آن نیز مشخص اما چه فایده که غفلت و غرور و تعصب و منفعت‌طلبی‌ها و شهرت‌خواهی‌ها، گوش‌ها را از شنیدن این آیات شفا بخش، سنگین و اراده‌ها را از عمل به این نسخه‌های معجزه‌گر، سست نموده است.

جالب آنکه از قضا، ریشه غیبت منجی انسان و اسلام یعنی حضرت بقیت الله (عج) هم به همین درد می‌رسد چرا که خود فرمود: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَفَّهِمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَوْمُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يُحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَنْصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ»؛ و چنان‌چه شیعیان ما- خدا به طاعت خود



موقفشان بدارد- قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می‌شدند نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، که سعادت مشاهده ما با شتاب بدیشان می‌رسید و اینها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت به ما می‌باشد، بنا بر این هیچ چیز ما را از ایشان محبوس نمی‌دارد جز اخباری که از ایشان بما می‌رسد و ما را مکروه و ناراحت می‌سازد و از ایشان انتظار نداریم»^۳

متأسفانه ما مسلمان‌ها دلخوش شدیم به عبادت‌های ظاهری و رویکردی فردی و مغز عبادت را فراموش نمودیم و هنوز به بلوغ اجتماعی آن طور که در شأن یک مسلمان و در حد ظهور و تشکیل حکومت جهانی مهدوی است نرسیدیم اما بر عکس و در جبهه مقابل ما که دشمنان حقیقت و مهدویت قرار دارند در کفر و باطل خود به وفاق و همدلی رسیدند و نتیجه، همان چیزی است که می‌بینیم؛

به قول شاعری نکته سنج:

آبادی میخانه ز ویرانی ماست
جمعیت کفر از پریشانی ماست

۱. آل عمران / ۱۰۳.

۲. انفال / ۴۶.

۳. الإحتجاج، ج ۲، ص: ۴۹۹.

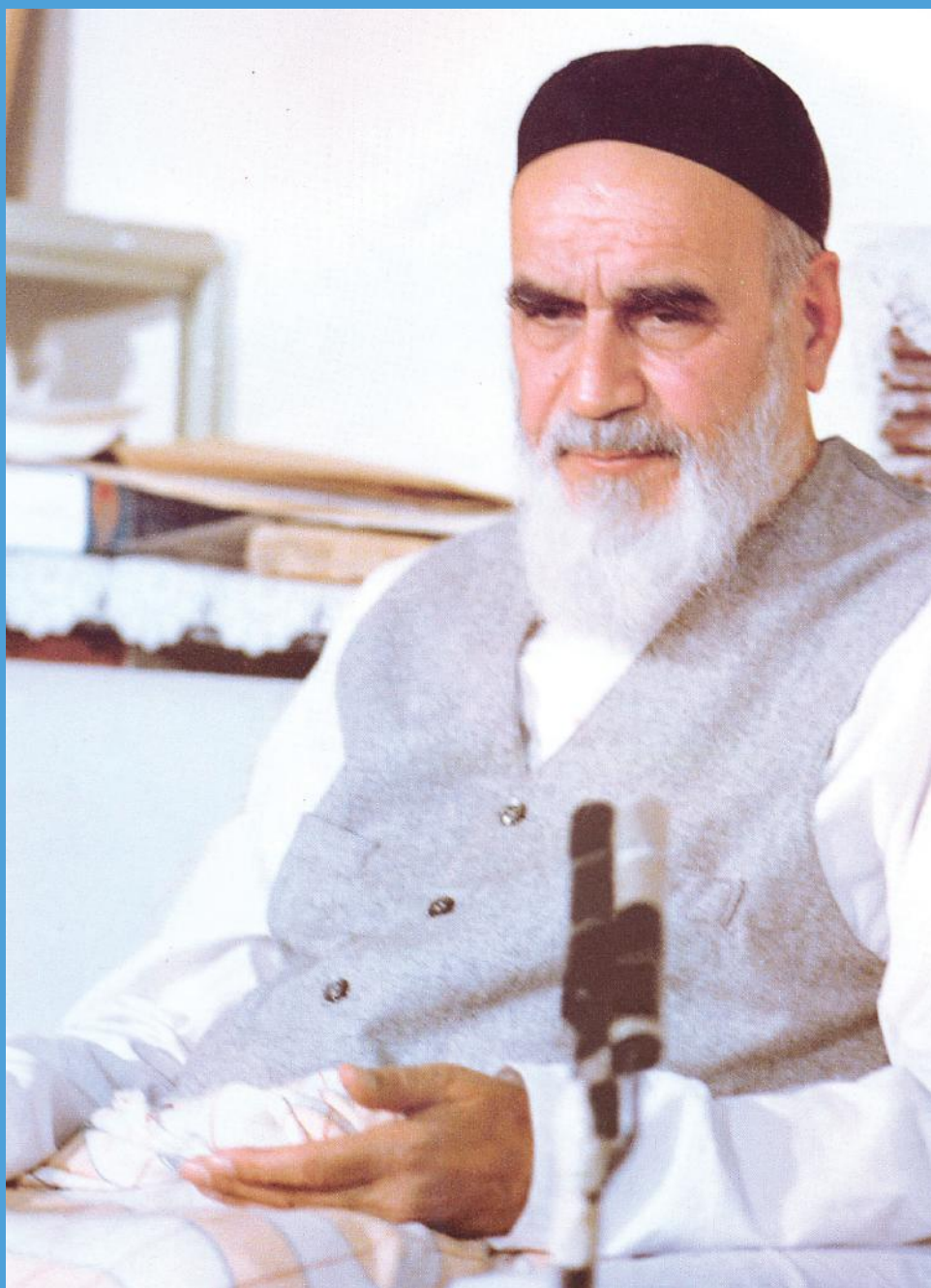


معیار، انگیزه است

حضرت امام خمینی (ره)

«نه گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق. میزان در اعمال، انگیزه‌های آنها است. چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام‌گستر، با آنچه مناسب او است چون خودبینی و خودخواهی و غرور و عُجب و بزرگ‌بینی و تحقیر خلق الله و شرک خفی و امثال آنها، او را از حق دور و به شرک می‌کشاند. و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق نائل می‌شود، چون داود نبی و سلیمان پیامبر - علیهما السلام - و بالآخر و والاتر چون نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و خلیفه بر حقش علی بن ابی طالب - علیه السلام - و چون حضرت مهدی - ارواحنا لمقدمه الفداء - در عصر حکومت جهانی‌اش. پس میزان عرفان و حرمان، انگیزه است. هر قدر انگیزه‌ها به نور فطرت نزدیکتر باشند و از حُجب حتّی حُجب نور وارسته‌تر، به مبدأ نور وابسته‌ترند.»^۱

۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۵۱۲.



انتظار، روح حاکم بر قوانین

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی)

«باید تمام قوانین ما، مقررات مملکتی، ادارات دولتی، نهادهای اجرایی و همه و همه، از لحاظ ظاهر و از لحاظ محتوا، اسلامی بشود و به اسلامی شدن روز به روز نزدیک تر بشود. این جهتی است که انتظار ولی عصر (عج) به ما و به حرکت ما می‌دهد. امام زمان (عج) - در دعای ندبه می‌خوانید که - در مقابل فسوق، عدوان، طغیان، نفاق مقابله می‌کند و نفاق و طغیان و عصیان و شقاق و دو دستگی را ریشه کن می‌کند و ازاله می‌کند. ما هم باید در جامعه‌مان، امروز در آن جهت حرکت کنیم و پیش برویم. این است آن چیزی که ما را به امام زمان - صلوات الله علیه - از لحاظ معنوی نزدیک خواهد کرد و جامعه ما را به جامعه ولی عصر - صلوات الله و سلامه علیه - آن جامعه مهدوی علوی توحیدی، نزدیک تر و نزدیک تر خواهد کرد»^۱.

۱. خطبه نماز جمعه ۵۹/۴/۶



خمس مظلومین اهل بیت ام زمان پایان

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱

و ما اراده کرده ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان [اروی زمین] قرار دهیم.

نکته ها:

۱. کلمه «منت» در این جا به معنای نعمت بزرگ و با ارزش است؛ نه منت زبانی به معنی بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران که مسلماً کار زشت و ناپسندی است.

۲. شکی نیست که هرگاه اراده الهی بر تحقق امری تعلق گیرد، آن مسأله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی تواند سد راه آن شود. قرآن می فرماید: «انما أمرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ همانا فرمان اوست که هرگاه چیزی را اراده کند که باشد، پس آن چیز خواهد بود و محقق خواهد شد.

۳. با این که همه نعمت ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لیکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منت فرموده که طبعاً از اهمیت بالای آنها حکایت دارد؛ از جمله: - نعمت اسلام: «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ»^۲.

- نعمت نبوت: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا»^۳.

- نعمت هدایت: «بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ»^۴.

- نعمت حاکمیت مؤمنان: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ»^۵.

۴. مسأله حاکمیت مستضعفان بر زمین، با عبارات مختلفی در قرآن آمده است:

- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»؛ خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند، وعده خلافت در زمین را داده است.

- «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا... ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ»؛ بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک کردیم... شما را جانشینان زمین قرار دادیم.

- «أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ بندگان صالح، وارث زمین می شوند.

- «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»؛ ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گردانیدیم.

- «لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ* وَنُؤَسِّسَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ»؛ ما ستمگران را نابود، و بعد از آن، شما را ساکن زمین می گردانیم.

۵. مراد از مستضعفان در این آیه - با توجه به مجهول بودن فعل «اسْتُضْعِفُوا» - کسانی هستند که خود در این امر نقش نداشته اند و استکبار، آنها را به استضعاف کشانده است.

۶. مفضل بن عمر گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «رسول خدا (ص) نظری به علی و حسن و حسین (ع) افکند، گریست و فرمود: «شما مستضعفان بعد از وفات من هستید». من سؤال کردم: «یابن رسول الله! معنی آن چیست؟»

فرمود: «یعنی شما امامان بعد از من هستید، چون خداوند می فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» و این آیه تا روز قیامت بر ما جاری است»^{۱۲}.

۷. در روایات بسیار، حضرت مهدی (عج) و حکومت آن بزرگوار در آخر الزمان، مصداق اتم این آیه معرفی شده است. حضرت علی (ع) در تفسیر این آیه فرمود: «هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيَعِزُّهُمْ وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ»؛ اینان که در زمین ضعیف گشته اند، آل پیغمبرند که خداوند مهدی آنها را بر میانگیزد تا آنان را عزیز و دشمنانشان را ذلیل گردانند.

۸. حکومت جهانی مستضعفان و حمایت از مظلومان تاریخ، اراده و خواست الهی است: «نُرِيدُ».

۹. در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف کشانده می شوند: «اسْتُضْعِفُوا».

۱۰. آینده از آن مستضعفان است. «نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً».

۱۱. امامت، همچون بعثت، نعمت ویژه ای است که خداوند بر مردم منت می نهد. قرآن در مورد بعثت پیامبر (ص) می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا»^{۱۴}؛ در این جا هم می فرماید: «نَمُنُّ ... نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً».

۱. قصص / ۵۵.
۲. یس / ۸۲.
۳. نساء / ۹۴.
۴. آل عمران / ۱۶۴.
۵. حجرات / ۱۷.
۶. قصص / ۵۵.
۷. نور / ۵۵.
۸. یونس / ۱۳-۱۴.
۹. انبیاء / ۱۰۵.
۱۰. اعراف / ۱۳۷.
۱۱. ابراهیم / ۱۳-۱۴.
۱۲. معانی الأخبار.
- ص ۷۹.
۱۳. الغیبة طوسی.
- ص ۱۸۴.
۱۴. آل عمران / ۱۶۴.

شهید سید مرتضی آوینی

ای تقی

ای رازدار صدیق صدیقه اطهر
و ای هم‌نوای مولا مهدی (عج)
آن‌گاه که غریبانه آنجا به زیارت می‌آید.
ای بقیع با ما سخن بگو
با ما از رازهای سر به مهری که در سینه داری بگو
بگو، با ما بگو
لابد صدای گریه غریبانه آن یار را
هنگامی که بر غربت اسلام می‌گرید، شنیده‌ای؟
بگو، با ما بگو که حبیب ما
در رازگویی‌های علی‌وار خویش
و در مناجات‌های سجادگونه‌اش، چه می‌گوید.
ای تربت مطهر!
ای آن‌که بر تربت تو، جای جای، نشانه پای حبیب ما
و اثر اشک‌های غریبانه او باقی است
ای هم‌نوای مولا مهدی!
ای کاش ما به جای خاک تو بودیم
و هنگامی که آن یار غایب از نظر به زیارت قبور می‌آمد
بر پای او بوسه می‌زدیم.
سال‌هاست که من مزار ناشناس تو را
در شکسته‌های دلم پنهان کرده‌ام،
تا مبادا پای غریبه‌ای خلوت محبت ما را بر هم‌زند
و تیر نگاه نامحرمی از ملاقات‌های شبانه‌مان باخبر شود.
خواستم بر مزارت گل بوته‌های اشک بکارم
اما استخوان در گلو، راه را بر بغض بست
و خار در چشم، راه را بر گریستن!



نامرهای آ

شهر قبر مطهر دو امام بزرگوار وجود دارد امام کاظم و امام جواد(ع).

در پایان از شما می‌خواهم برایم دعا کنید در زندگی موفق بشوم و پاهایم نیز شفا پیدا کنند تا زحمتهای مادر مهربانم را جبران کنم و سرباز خوبی هم برای شما باشم.

نامه‌ای از سامرا

آقا جان سلام! من حسن هستم و به همراه خانواده‌ام در محله المعتصم سامرا زندگی می‌کنم. ما اهل سنت هستیم و چنان‌که مادرم می‌گوید آن‌ها سال‌ها بی‌فرزند بودند و مراجعه‌شان به پزشک‌های داخل و خارج عراق سودی نداشت تا این‌که یک‌شب پدرم در خواب می‌بیند که نوزاد در بغل از حرم پدر و جد بزرگوارتان بیرون می‌آید همین باعث می‌شود به زیارت آن دو بزرگوار برود و از محضر پاکشان بخواهد برای فرزنددارشدنش دعا فرمایند و این‌طور می‌شود که خدا مرا به آن‌ها می‌دهد و اسمم را به یاد پدر بزرگوارتان حسن می‌گذارند. مولا جان من با دانش آموزان شیعه هم‌کلاس هستم و از آن‌ها شنیده‌ام که شما در سامرا به دنیا آمده‌اید و محلی که امروزه سرداب نامیده می‌شود و در گذشته اتاق تابستانی و خنک پدر گرامی‌ات بوده زادگاه شما هست. آقا جان! خوب می‌دانم که شما به شهر سامرا علاقه زیادی دارید چراکه علاوه



نامه‌ای از کاظمین

آقا جان سلام! من ریحانه هستم و به همراه مادرم در یکی از خانه‌های خشتی و فرسوده اطراف حرم مطهر امام موسی کاظم (ع) زندگی می‌کنم. مولا جان! همان‌طور که می‌دانید پدرم در انفجار سه سال قبل کاظمین به شهادت رسید آن‌هم در بین جمعیتی میلیونی که از گوشه و کنار دنیا برای شرکت در مراسم شهادت امام هفتم علیه السلام گرد هم آمده بودند. البته من هم در آن مراسم حضور داشتم اما زخمی شدم به همین خاطر از آن موقع به بعد مجبورم برای رفت‌وآمد از صندلی چرخ‌دار استفاده کنم. آقا جان! مادرم برای جابه‌جا کردن من رنج بسیاری می‌برد به همین خاطر از شما می‌خواهم برای شفای همه بیماران و من دعا بفرمایید. مولا جان! همان‌طور که می‌دانید من شاگرد اول کلاس‌مان هستم و دلم می‌خواهد خوب درس بخوانم و در آینده بتوانم به هدف‌هایی که پیش روی شمامست بیندیشم و در مسیر تحقق آن‌ها گام بردارم. مولا جان! من فکر می‌کنم شما زیاد به کاظمین می‌آیید چرا که در این





حرم عمه ارجمندت باز می‌شود به گنبد طلایی‌اش نگاه می‌کنم که نور امید را به دل مردم زجر کشیده سوریه می‌تاباند. آقا جان! مدتی است که در گوشه و کنار حرم حضرت زینب پرچم‌هایی را برافراشته‌اند که نام برادر شهید و دل‌اورت حضرت ابوالفضل (ع) بر آن می‌درخشد و همین باعث شده که مدافعان حرم بگویند همه ما عباس‌ها هستیم ای دختر امیرالمؤمنین (ع).

آقا جان! چه قدر تشنه ظهورت هستیم در شرایطی که دشمنان اسلام هر چه در توان داشتند به کار بردند تا ملت ما را از پا

در آورند اما به دعای شما نتوانستند. مولا جان! در گوشه‌ای دیگر از شهر دمشق حرم حضرت رقیه قرار دارد که صبح‌های جمعه در آن به یاد شما دعای ندبه خوانده می‌شود.

آقا جان! زمانی هم که دمشق ناآرام بود و درهای حرم را بسته بودند باز این دعا خوانده می‌شود ولو با شرکت ده یازده نفر از مدافعان حرم

شما داشت و به یادبود این دیدار قدمگاه پیش گفته را ساختند اما وقتی انقلاب مردم بر ضد کارهای ناپسند پادشاه شروع شد آن‌ها هم شروع کردند به انتقام گرفتن از انقلابیون که یک نمونه‌اش خراب کردن قدمگاه بود. بله مولا جان! آن‌ها قدمگاه را خراب کردند همان‌طور که میدان لؤلؤ را به‌عنوان نماد انقلاب مردم بحرین تخریب کردند اما معلوم نیست بامحبت مردم به شما که روز به روز در حال زیادشدن است چه خواهند کرد. ای امام مهربان! هر وقت به زیارت آرامگاه جناب صعصعه بن سوحان که صحابی حضرت علی (ع) بوده است می‌روم برای ظهور شما دعا می‌کنم و از خداوند مهربان می‌خواهم به ملت ما برای گرفتن حقوق پایمال شده‌اش کمک فرماید.

نامه‌ای از دمشق

آقا جان سلام! من محمد صالح هستم و به همراه پدر و مادرم در محله زینبیه که فاصله کمی با شهر دمشق دارد زندگی می‌کنم، البته همان‌طور که می‌دانید ما اهل یکی از روستاهای شهر حماه هستیم اما از وقتی که پدرم جزو مدافعان حرم سیده زینب (س) شده است به همراه او به دمشق آمده‌ایم و در یکی از هتل‌های این محله که قبل از شروع جنگ محل اسکان زائران بود ساکن شده‌ایم. مولا جان! هر وقت حوصله‌ام سر می‌رود از پنجره اتاقمان که به سمت

بر پدر و پدربزرگ گرامی‌ات، آرامگاه مادر مهربانت نرگس خاتون، مادربزرگ ارجمندت سوسن خاتون و عمه دانشمند پدیرت حکیمه خاتون در آن است. مولا جان! وقتی دشمنان خدا بارگاه پدر عزیزت را خراب کردند خیلی ناراحت شدم و تصمیم گرفتم نصف روز که مدرسه نمی‌روم کار کنم و پولش را برای بازسازی حرم شما کنار بگذارم.



نامه‌ای از منامه

آقا سلام! من سمیه هستم که دانش آموزم و به همراه پدر و مادر و داداش کوچولویم در روستای ستره در نزدیکی منامه زندگی می‌کنم.

مولا جان! ما بحرینی‌ها خواه شیعه - که اکثریت جمعیت را دارند - خواه سنی، علاقه زیادی به شما داریم که گواه آن قدمگاهی است که به یاد شما ساخته بودیم اما نیروهای سرکوب گر پادشاه که چشم دیدنش را نداشتند یک شب دور از چشم شیعیان تخریبش نمودند.

آقا جان! از پدرم شنیده‌ام که دویست سال پیش فردی بحرینی به نام محمد بن عیسی تشریفی به محضر نورانی



الامام الرضا (ع):

الرَّابِعُ مِنْ وَلَدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ وَ هُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وَلَادَتِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا؛

چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان است که خداوند به واسطه وی زمین را از هر ستمی پاک گرداند و از هر ظلمی منزّه سازد و او کسی است که مردم در ولادتش شک کنند و پیش از خروجش غیبت کند و آنگاه که خروج کند زمین به نورش روشن گردد و در میان مردم ترازوی عدالت قرار دهد و هیچ کس به دیگری ستم نکند».

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲



پرونده مهدویہ و فہنک

خودآگاهی و فرهنگ مهدوی^(۱)

برنامه اساسی اسلام استقرار نهایی فرهنگی توحیدی و فلسفه مهدویت در اسلام مبتنی بر چنین دیدی درباره آینده بشریت است. با توجه به این مهم یکی از اساسی‌ترین رسالت منتظران ظهور بازشناسی عناصر و مواد تشکیل‌دهنده فرهنگ و میزان تأثیرگذاری این عناصر در شکل‌گیری آن بوده تا بتوانند با اصلاح، حذف و یا تثبیت این عناصر در جوامع هدف زمینه استقرار فرهنگ مهدوی را فراهم نمایند. این نوشتار به بررسی یکی از عناصر شکل‌گیری فرهنگ یعنی «خودآگاهی» و تأثیر آن در فرهنگ مهدوی می‌پردازد.

مفهوم خودآگاهی

خودآگاهی به معنی بازیابی حقیقت خویش به واسطه پرورش و زنده کردن استعدادهای فطری درونی است. خودآگاهی دارای مراتب و سبقه‌های مختلف مانند فطری، جهانی و عرفانی بوده که مرتبه کامل آن بازیابی و خودآگاهی عرفانی است که با رابطه انسان و اصالت حقیقی او که همان مقام خلیفه الهی باشد، پیوند خورده است. این خودآگاهی، پرورش‌یافته خودآگاهی فطری و جهانی است.^۲

معنای فرهنگ

واژه فرهنگ در کتاب‌های لغت فارسی به معنای علم، فضل، حکمت و دانش، ادب، تعلیم و تربیت است. در رابطه با معنای اصطلاحی و تعریف فرهنگ، جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم انسانی تعاریف گوناگونی ارائه نموده‌اند که اختلاف بین این تعاریف به خاطر تفاوت نوع نگاه به انسان و جامعه انسانی بوده است. منظور از فرهنگ در این نوشتار مجموعه‌ای از بینش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهایی است که شاکله انسان را نظام داده و تعامل او را با خود، خلق و خالق هستی انتظام بخشیده و زمینه صعود و یا سقوط او را فراهم می‌آورد.

خودآگاهی برجسته‌ترین عنصر

فرهنگی

همان‌گونه که از تعریف فرهنگ مشخص

شد، عناصر متعددی در شکل‌گیری فرهنگ جامعه انسانی نقش‌آفرینی می‌کنند اما مطمئناً میزان تأثیرگذاری این عناصر به یک میزان نیست بلکه اولاً: زیر بنا و اساس فرهنگ را می‌توان عنصر بینش‌ها و باورهای افراد جامعه دانست و ثانیاً در بین باورها و بینش‌ها نوع نگاه انسان به خود نقش ویژه‌ای داشته و در شکل‌گیری نظام ارزشی جوامع نقش کلیدی را ایفا می‌کند. این مهم هم در آیات نورانی قرآن کریم هم در کلام روح‌بخش معصومین (ع) و هم در سخنان ژرف‌اندیشان عرصه تحقیق، کاملاً متعدد و نمایان است. از آن جمله آیه ۱۹ سوره حشر که می‌فرماید: «و لا تکنوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم اولئک هم الفاسقون». حضرت علی (ع) نیز خودشناسی را سودمندترین شناخت‌ها و بزرگ‌ترین پیروزی‌ها برشمرده و می‌فرماید: «هیچ شناختی چون شناخت تو نسبت به خودت نیست».^۳

احساس نیاز به امام در پرتو

خودآگاهی

از آنجا که حوزه‌های شناخت انسان در همدیگر اثر دارد و بینش انسان در یک حوزه باعث تحت تأثیر قرار گرفتن حوزه‌های شناخت دیگر او می‌شود با اندکی تعمق بر روی کلام پیامبر گرامی اسلام و ائمه اطهار درمی‌یابیم خودآگاهی هم به‌طور مستقیم و هم به‌طور غیرمستقیم به امام شناسی می‌انجامد.

الف: اثر مستقیم خودآگاهی

انسان وقتی ظرفیت‌های وجودی خود را در پرتو خودآگاهی، کشف کرد، برای رسیدن به شکوفایی این استعدادها به‌شدت احساس نیاز به مربی در او شکل می‌گیرد. اساساً خودشناسی، لازمه راهنماشناسی و راه‌شناسی است، چراکه انسان فاقد هویت و کسی که تعریف صحیحی از خود نداشته باشد و

شناخت متعالی برساند. وجود او لبریز از احساس نیاز به امام خواهد بود و این احساس نیاز اولین و بزرگ‌ترین گام در شکل‌گیری فرهنگ مهدوی خواهد بود.

ب: اثر غیرمستقیم خودآگاهی

خودآگاهی علاوه بر تأثیر مستقیم در شناخت امام و احساس نیاز به راهنما از آنجا که مهم‌ترین راه برای شناخت خداوند است به‌طور غیرمستقیم نیز در این امر دخیل است، خودشناسی یکی از مهم‌ترین راه‌های خداشناسی است به‌طوری که امیرالمؤمنین می‌فرماید: «هر که خود را شناخت، پروردگار خود را شناخت».^۴ ممکن نیست که انسان به دنیای پررمز و راز خود وارد شود، در آن به تفکر بپردازد و در عین حال به خداشناسی نرسد. خداوندی که حکیم، دانا و توانا و مدیر و مدبر است و به اقتضای حکمتش هرگز کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد و انسان را بی‌هدف خلق نکرده و حتماً برای رساندن او به آن هدف، جهت و نشانه بر سر راه او قرار داده است

تصورش از خود درحد یک حیوان باشد و نیاز اساسی خود را خوراک و پوشاک و مسکن بداند، جهت تأمین نیاز به هر ذلتی تن در می‌دهد، جهان را چنان میدان مسابقه‌ای می‌داند که برای لذت بیشتر از امکانات آن و پیشی گرفتن از دیگران باید از هر وسیله‌ای استفاده کند، یک چنین انسانی هرگز در خود احساس نیاز به راهنما نمی‌کند و برای شناخت آن قدم از قدم برنمی‌دارد؛ اما انسان خودآگاه که در پرتو تعالیم درست به شناخت جامع از خود دست‌یافته است و می‌داند که ظرفیت اراده او به اندازه‌ای است که می‌تواند با تربیت درست و با شاگردی در مکتب امامت به علم و قدرتی شگرف دست، یابد هرگز به خود اجازه نمی‌دهد سرمایه وجودی خود را به‌راحتی از دست بدهد. گمشده چنین انسانی در رسیدن به منافع مادی نخواهد بود بلکه لذت او در ارتباط با آن راهنمایی است که بتواند جواب سؤال‌ها و معماهای او را بدهد و او را به معرفت و

و آن حجت، کسی جز امام نیست و به تعبیر امام صادق (ع) «حجت خداوند بر خلقش برپا نگردد مگر به وجود امامی که شناخته شده باشد».^۵

خودآگاهی و زمینه‌های اجتماعی فرهنگ مهدوی

وقتی انسان در پرتو خودآگاهی به بینش درست از خود و نوع انسان‌ها دست یافت علاوه بر اینکه پوچی و پوچ‌گرایی که منشأ ناامیدی و سکون است از زندگی او رخت برمی‌بندد و جای خود را به تحرک و امید می‌دهد و روح نشاط و تلاش در زندگی او حاکم می‌شود، بلکه خود منشأ تحرک و پویایی در جامعه و اطرافیان خود گردیده و زمینه‌ها و بسترهای حاکمیت فرهنگ مهدوی را فراهم می‌کند نمونه‌های بارز این تحریک آفرینی را می‌توان در اقدامات و رفتارهای اجتماعی چون تنظیم رابطه خود با دیگران و محیط پیرامون، اصلاح‌گری و جامعه‌پروری در سایه امر به معروف و نهی از منکر، ولایت‌پذیری و تلاش در جهت استقرار آن در جامعه، برشمرد.

ادامه دارد



۱. فارغ التحصیل مرکز تخصصی مهدویت قم.
۲. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۴، ص ۳۱۰.
۳. منتخب میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۵۶.
۴. میزان الحکمه، ص ۶۵۷.
۵. میزان الحکمه، ص ۵۵.
۶. فصلت/۱۱.

تمدن زمینه ساز نخستین گام تمدن

مقدمه

همان طور که «انسان کامل» آرزوی انسان ناقص است، دستیابی به تمدن شیعی، آرزوی انسانی است که می خواهد اهداف نظام حضرت صاحب الامر (عج) را عینی و کاربردی کند، لذا مقام معظم رهبری فرمودند: «ما ان شاء الله خواهیم توانست تمدن اسلامی متعلق به ملت ایران را برای این دوره و برای امت اسلامی در این زمان بار دیگر سر دست بیاوریم و الگوئی را برای حرکت امت اسلامی ارائه بدهیم»^۱ و پس از دستور تدوین نقشه پیشرفت اسلامی - ایرانی بیان نمودند: «باید ابعاد و زوایایش مشخص شود؛ این کار به طور کامل انجام نگرفته است و باید بشود. اما همین که ما فهمیده ایم که باید برگردیم به نقشه اسلامی - ایرانی، این خودش موفقیت بزرگی است... الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه پردازهای غربی و شیوه ترجمه گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه سازی»^۲.

ویژگیهای تمدن زمینه ساز

سؤال این است که تمدن اسلامی ما چه خصوصیاتى باید داشته باشد تا بتواند گستره جهان را برای آرمانی ترین حکومت جهان و آرزوی صالحان یعنی حکومت امام زمان (عج) آماده کند؟

راز بقای یک تمدن چیزی جز توحید و حاکمیت حکم خدا در تمام ابعاد زندگی انسان ها نیست. به هر حال تمدن باید:

* زندگی ساز باشد؛

* به تمام سؤال های جامعه را به عنوان انسان های تعالی طلب، جواب بدهد، خصوصاً این که تمدن باید به آرزوهای واقعی انسان ها نظر داشته باشد و از جزئی ترین تا متعالی ترین سؤال های انسان را جواب بدهد تا بتواند بر ویرانه های تمدن های گذشته، خود را اثبات کند و بنمایاند؛

* بتواند جنبه های قدسی احکام را حفظ کند و دین انسان ها را در جنبه های حضوری و قلبی نگه دارد و صرفاً در جنبه های قالبی آنها را متوقف نکند.^۳

حال اگر ملتی بخواهد از معضلاتی که برای جهان غرب به وجود آمده رها شود، باید مبنای تفکر خود را نسبت به عالم

نداریم و تمدن بدون تدین، هم نخواهد بود.^۴ باید عنایت داشت که تفکر شیعی توان مدیریت در تمام ابعاد انسان ها را دارد و به همین جهت برای تفکر کفرآلود، میدانی نمی گذارد تا بتواند در آن میدان مانور دهد و خود را بنمایاند، این جاست که درگیری شیعه با تفکر شرک آلود انسان مدار، حتمی خواهد بود.

همه چیز به تعریف از انسان بستگی دارد

باید ببینیم انسان چگونه تعریف می شود. اگر انسان به صورت یک شیئی مادی و طبیعی تعریف شود، زندگی او نیز به صورت یک زندگی طبیعی و حیوانی تعریف خواهد شد و ما در این نوع زندگی چیزی فراتر از طبیعت و پرورش نیروهای طبیعی و حیوانی نخواهیم داشت، ولی اگر انسان به عنوان یک موجود فرا طبیعی و مجرد تعریف شود، آن وقت همه چیز به گونه ای دیگر شکل خواهد گرفت و زندگی او رنگ دیگری پیدا خواهد کرد. در این نوع زندگی علاوه بر طبیعت، بحث تجرد و معنویت نیز مطرح خواهد بود و تکامل انسان نیز در قرب به خدا تعریف خواهد شد.

و آدم عوض کند؛ یعنی علم را محدود به عالم ماده نداند و آدم را هم در حد بدن و غرایز طبیعی بشمارد تا احساس دوگانگی با فرهنگ غرب در او ایجاد شود. مشکل در توهم افتادن غرب در دوران جدید از نگاه فلسفی فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶ م) به عالم و آدم شروع شد تا آنجا که در نتیجه این طریق، انسان جدید، متولد شد، اما توجه داشت که یک تمدن با تمام لوازش بر مبنای این سخن شکل گرفت.

اگر مکتبی اولاً، انسان را تشویق به فراگیری دانش از هر راهی نمود و ثانیاً، راه را هم نشان داد و ثالثاً، خود این راه را هم طی کرد و رابعاً، رهاورد خود را با طی همین راه برای ما تبیین کرد، آن مکتب می شود فلسفه؛ اما اینکه گفته می شود فلسفه جزء تمدن اسلامی است و نه تدین اسلامی ما در این موضوع همان سخنی را می گوئیم که مرحوم آیت الله مدرس در باب نسبت دیانت و سیاست فرمودند: «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست». ما هم می گوئیم تمدن ما عین تدین ماست و تدین ما عین تمدن ما. ما تمدنی منهای تدین،

۱. دیدار مقام معظم رهبری با جمع نخبگان استان فارس ۸۷/۲/۱۷.
۲. در جمع دانشجویان استان فارس ۸۷/۲/۱۴.
۳. جهت اطلاع بیشتر به جزوات تمدن زایی شیعه و کتاب «آنگاه فعالیتهای فرهنگی پوچ می شود» نوشته مؤلف مراجعه نمایید.
۴. حکمت صدرایی ماهیت و مختصات - مصاحبه قیسات با حضرت آیت الله جوادی آملی.



از کجا شروع کنیم؟

شاید سؤال شود برای تمدن سازی و مؤثر بودن ما در معادلات آینده جهان، از کجا شروع کنیم؟

هر اندازه که عقل و اندیشه و ایمان قلبی مردم در شناخت جایگاه خود در عالم رشد کند، به همان اندازه نفوذ فرهنگ غرب ضعیف می گردد و در نتیجه از بحرانی که جامعه در آن گرفتار شده کاسته می شود و جامعه آرام آرام ظلمات مدرنیته را می شناسد و می فهمد چگونه با حضور فرهنگ مدرنیته از زندگی حقیقی محروم شده است، البته این روش به حوصله زیاد نیاز دارد و نباید انتظار داشت سریعاً نتیجه دهد، ولی بالاخره باید به خود گفت:

صد انداختی تیر و هر صد خطا است
اگر هوشمندی یک انداز و راست

اگر هر کس جایگاه تاریخی شرايطی را که در آن زندگی می کند، درست بشناسد و به تعبیر دیگر، بفهمد در کجای تاریخ قرار دارد و از مسیر قدسی تاریخ که پیامبران بنیان گزار آنند غفلت نکند، بهترین برنامه را برای بارور کردن زندگی خود می ریزد و

در واقع زندگی خود را معنی می بخشد و از پوچی و نیهیلیسم می رهاشد.

مهمترین عامل برای گذر از ظلمات آخرالزمان (مدرنیته)

مشکل دنیای غرب از آنجایی آغاز شد که جایگاه انسان را در عالم نفهمید و خود را عین ربط به خالق ندانست. بلکه خود را در کنار خدا همه کاره دنیا دانست و توجه نداشت که هر چیز در عالم یک صورت عند اللهی هم دارد. اگر کسی حقایق غیبیه را نشناسد و متوجه نباشد که آن ها مدبرات عالم هستند و از آیه: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»^۵ غفلت کرد، تمام توجه خود را معطوف به عالم ماده می کند و ماوراء ماده و محسوسات، حقیقتی را نمی شناسد.^۶ حالا اگر مسلمانان هم نتوانسته باشند از طریق اسلام با حقایق غیبی مرتبط شوند و آن حقایق را به عنوان مدبرات عالم شناسند، تحت تأثیر فرهنگ شتاب و تحرک غرب قرار می گیرند. به همین جهت می گویند: تمدن غرب بسیاری از مذهبی ها را بدون این که خودشان بدانند، از گوهر اصلی اسلام شان که همان آرامش و وقار است؛ جدا کرده است.

جایگاه معرفت نفس

نکته مهم آن است که معرفت به نفس - که نیازی به دلیل های پیچیده عقلی و نقلی ندارد و مباحث آن انتباهی و بدیهی هست - انسان را به روح خود که موجودی مجرد و غیبی است متوجه نموده و راه ارتباط نسل ما را با حقایق غیبی باز می کند. همان طور که صدر المتألهین می فرمایند: «فإن معرفة النفس مفتاح خزائن الملكوت»^۷ معرفت النفس کلید خزینه های ملکوت (غیب) است. در روایات داریم در آخرالزمان این دعا «اللهم عرفنی نفسک...»^۸ را زیاد بخوانید و به این نتیجه می رسیم که عدم شناخت خداوند باعث نشناختن رسول (ص) و حجت (عج) او می شود و شناخته نشدن حجت منجر به گمراهی در دین می شود، حال می گوئیم شناخت عمیق خداوند از دریچه خودشناسی واقع می شود. پس قطعاً خودشناسی، عمیق ترین دریچه معارف از حضرت حجت (عج) را برای انسان باز می نماید که شرح آن مجالی دیگر می طلبد.

۵. «هیچ چیزی نیست مگر آنکه خزینه های آن نزد ماست و ما هر چیزی را به میزان مشخص نازل کردیم»؛ حجر/۲۱.
۶. پروفیسور کربن می گوید: «مشکل غرب نفهمیدن ملانکه ایجادکننده و مدبر دنیاست».
۷. اسفار اربعه، ج ۳، ص ۱۶۶ و ج ۷، ص ۲۵۵.
۸. مفاتیح الجنان؛ دعا در زمان غیبت امام زمان (عج): «اللهم عرفنی نفسک فانک إن لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک، اللهم عرفنی رسولک فانک إن لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک، اللهم عرفنی حجتک فانک إن لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی».

ضرورت رویکرد تمدنی به مهدویت



دکتر محمدهادی همایون

اشاره

دکتر محمدهادی همایون، عضو هیئت علمی و معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه امام صادق (ع) و مؤلف کتاب «تاریخ تمدن و ملک مهدوی» در گفت‌وگو با خبرنگار فرهنگی خبرگزاری تسنیم به بیان نکاتی درباره نسبت فرهنگ و تمدن جمهوری اسلامی با فرهنگ و تمدن مهدوی پرداخت.

معنای رویکرد تمدنی

وی با تأکید بر ضرورت داشتن رویکرد تمدنی و راهبردی به مهدویت گفت: رویکرد تمدنی بدین معناست که مهدویت را ناظر به شکل دادن یک تمدن بدانیم. به بیان دیگر در رویکرد تمدنی، مهدویت ناظر بر یک اتفاق مقطعی برای برپایی حکومت عدل جهانی نیست؛ بلکه ناظر بر روی کار آمده یک تمدن الهی به جای یک تمدن غیر الهی است و آنچه که انبیای بزرگ الهی از روز نخست هبوط آدم تا قیام نوح و دیگر انبیای پیگیر آن بوده‌اند، مقدمات تشکیل این حاکمیت تمدنی بوده است.

ضرورت رویکرد تمدنی و راهبردی به مهدویت

دکتر همایون تصریح کرد: اگر ما از انتظار ظهور امام عصر (ع) سخن می‌گوییم و اگر داعیه‌دار زمینه‌سازی برای ظهور هستیم، باید رویکردی تمدنی به مهدویت داشته باشیم و در واقع به گونه‌ای راهبردی به مهدویت بپردازیم؛ بنابراین نگاه من به موضوع نسبت انقلاب اسلامی با تمدن و آینده نوینی که پیش رو داریم، نگاه آسیب‌شناسانه نیست، بلکه یک نگاه مبتنی بر حرکتی است که در حال انجام است.

پیش از انقلاب رویکرد منفعلانه بر مباحث مهدویت حاکم بود

وی تصریح کرد: تا پیش از انقلاب رویکرد منفعلانه بر مباحث مهدویت حاکم بود، به طوری که انتظار داشتیم تا وقتی که اقدامی انجام ندهایم، ظهور به سمت ما خواهد آمد. با قیام امام (ره) و با طرح مباحثی که ایشان درباره مهدویت اعلام کردند، فهمیدیم که تا حرکت نکنیم، ظهور اتفاق نمی‌افتد و اصلاً فلسفه ظهور بر همین مبنا استوار شده است که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

نیازمند ادبیات تازه‌ای در حوزه مهدویت هستیم

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) خاطر نشان کرد: بر این فرض ما نیازمند ادبیات تازه‌ای در حوزه مهدویت هستیم که باید شکل بگیرد. البته در سال‌های اخیر رشد قابل توجهی در این حوزه رخ داده است اما راه همچنان باقی است. گذر از مراحل تمدن‌سازی



که نیاز به این دارد که مرحله قبل در بین مردم تثبیت شود و یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که می‌تواند این جریان را اداره کند، ابزار رسانه و هنر است، به ویژه زمانی که کل این مراحل در جمهوری اسلامی به تثبیت رسیده است، باید این فکر را در گام نخست به کشورهای اسلامی و سپس در دیگر کشورها اشاعه دهیم.

وی خاطرنشان کرد: معتقدم باید در وهله نخست وضعیت خودمان را در این مسیر مشخص و روشن کنیم و بعد ادامه مسیر را ترسیم کنیم. در میانه راه بودن، آسیب تلقی نمی‌شود؛ ما قسمتی از مسیر را طی کرده‌ایم و مقداری از آن باقی مانده است؛ این نگاه امیدوارکننده است و حرکت ایجاد می‌کند. پیمودن راه باقیمانده، ناامیدی یا غرور ایجاد نمی‌کند که در همین مرحله بمانیم.

چهار مرحله تمدن‌سازی اسلامی تحول در دین؛ نخستین مرحله

مؤلف کتاب «تاریخ تمدن و ملک مهدوی» با اشاره به جریان چهار مرحله‌ای تمدن نوین اسلامی و بایسته‌ها و مؤلفه‌های آن اضافه کرد: اگر جریان تمدن‌سازی را در طول تاریخ بشر تعقیب و اصول و موازین آن را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که هر تمدنی نیاز به تحول در عرصه دین دارد. این تحول در انقلاب با قرائت نوع نگاه شیعی انقلابی مبتنی بر ولایت فقیه انجام شده است، اینکه چقدر این موضوع در جامعه ما نهادینه و تبدیل به یک اصل شده، موضوعی است که در فاز اول اتفاق افتاده است. با توجه به این رویه می‌توان گفت که موضوع تحول در دین در جامعه ما تا حدود زیادی رخ داده است.

دومین مرحله؛ نهضت علمی

وی تشریح کرد: دومین مؤلفه و حلقه تشکیل دهنده تمدن نوین اسلامی، نهضت علمی است که در تمدن‌های دیگر هم سراغ داریم. تمدن با نهضت علمی رابطه دارد و نهضت علمی خنثی نیست، بلکه جهت‌گیری آن همان جهت‌گیری است که تحول دینی ایجاد می‌کند. ما در طی این سال‌ها تحول علوم انسانی و اسلامی شدن علوم را داشته‌ایم و همان نگاه انقلابی شیعه معاصر که در عرصه دین شروع شده بود، هم‌اکنون در حوزه علم هم شاهد آن هستیم.

عضو گروه ارتباطات و فرهنگ دانشگاه امام صادق (ع) گفت: طبیعتاً به نظر می‌رسد که تشکیل تمدن نوین اسلامی در وهله نخست با تحول دین آغاز و این امر سبب شد که توفیقات بسیاری حاصل شود و زمینه ایجاد کند که بعدها روی علم هم تأثیر بگذارد. این رویه اتفاق افتاد و باعث شد که سرعت خوبی هم در طی این سال‌ها داشته است.

سومین مرحله؛ تحول در فرهنگ و سبک زندگی

وی عنوان کرد: سطح سوم تمدن نوین اسلام، تحول در فرهنگ و سبک زندگی است که بر اساس آن تحول علمی بنا می‌شود. با نگاه به این حلقه‌ها متوجه می‌شویم که علم سر در دامن دین دارد و فرهنگ و سبک و زندگی سر در آستان علم. ما بر اساس علمی که تولید می‌کنیم، شیوه جدیدی از تعاملات ارتباطی زندگی و سبک زندگی را طراحی که در قالب آن زندگی‌مان را اداره می‌کنیم. این همان تأکیدات مقام معظم رهبری است که حلقه سوم تمدن‌سازی را شکل می‌دهد و ما اکنون در آستانه این مرحله هم هستیم.

مرحله چهارم؛ بروز دستاوردهای تمدنی

دکتر همایون اظهار کرد: در مرحله چهارم و مرحله نهایی براساس فرهنگ و سبک زندگی‌ای که شکل می‌گیرد، دستاوردهای ملموس تمدنی در عرصه‌های مختلف علم، معماری، تکنولوژی و... بروز می‌کند. به نظر می‌رسد که در حال ورود به آن مرحله نیز هستیم؛ بنابراین تمدن‌سازی نوین اسلامی راهی است که حداقل باید چهار مرحله اتفاق بیفتد تا تثبیت شود و ما در هر یک از مراحل مقداری جلو رفته‌ایم؛ آنچه گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید که تمدن‌سازی نوین اسلامی مراحل مختلفی دارد که ما در برخی از این مراحل به مقداری پیش رفته‌ایم؛ در مراحل قدیمی‌تر بیشتر جلو رفته‌ایم و در مراحل جدیدتر در ابتدای راه هستیم.

غرور؛ مهم‌ترین مانع راه تمدن‌سازی

مؤلف کتاب «تاریخ تمدن و ملک مهدوی» اضافه کرد: درباره مهم‌ترین آسیب‌ها و موانع تحقق تمدن مهدوی گفت: در نگاه آسیب‌شناسانه باید گفت که ما در تمامی مراحل موفق عمل کردیم، هر کدام از مراحل را به درستی بعد از نتیجه گرفتن از مرحله قبل آغاز و توالی زمانی را در این امر رعایت کردیم، اما مهم‌ترین آسیب و مانعی که مد نظر ماست و ردپای آن را حتی می‌توان در دوره‌های تاریخی گذشته هم دید، «غرور» است. اینکه فکر می‌کنیم که به انتهای راه و مقصد رسیدیم و سست و ناتوان از پیمودن مسیر شویم؛ اما اگر با همان توان پیش برویم، می‌بینیم که راه بسیاری باقی است.

مرز اتکای به نفس و غرور

معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه امام صادق (ع) عنوان کرد: مرز اتکای به نفس و غرور در این موضوع گفت: موضوع اعتماد به نفس یا بازیابی هویت و اعتماد به هویت مرحله‌ای است که در ابتدای کار، بعد از تحول دینی اتفاق می‌افتد و یکی از زیرشاخه‌های تحول دینی تلقی کرد. تحول دینی سبب می‌شود که افراد در این تمدن به بازیابی هویت بپردازند و با این نگاه وارد تحول علمی شوند. موضوع هویت و اعتماد به نفس در این مقطع رخ می‌دهد که تا حدود بسیاری زیادی در انقلاب ما شکل گرفته است.

{بایسته‌های مدیریت جهادی در نظام فرهنگی}

۱. معاونت طرح و برنامه بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

فرهنگ، تمام ابعاد زندگی اعم از فردی و اجتماعی و نیز مادی و معنوی انسان را در بر می‌گیرد. فرهنگ هر قوم یا ملتی ویژه خود آن‌هاست که در نوع خود منحصر و یکتاست. فرهنگ، امری اکتسابی، قابل انتقال و آموختنی است. فرهنگ در جامعه عهده‌دار قوام، همگرایی و یگانگی اجتماعی است و در نهایت باید گفت که فرهنگ، امری پویا و در حال تحول و دگرگونی است.

لایه‌های فرهنگی

هر نظام فرهنگی را می‌توان به چهار طیف یا لایه‌های فرهنگی تقسیم کرد که علی‌القاعده تغییرات در هر حوزه یا طیف می‌تواند بر حوزه‌های دیگر تأثیر بگذارد و یا متأثر از حوزه‌های دیگر شود. این چهار حوزه عبارت‌اند از: فرهنگ خواص (خاص)، فرهنگ عمومی، فرهنگ عامه (توده ای و عامیانه)، فرهنگ خصوصی، شخصی یا فردی. ذکر این نکته ضروری است که برنامه‌ریزی فرهنگی بدون توجه به تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مفید به فایده نخواهد بود از طرف دیگر صبغه فرهنگی باید در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز مورد بررسی قرار گیرد.

آسیب‌شناسی فرهنگی و آسیب‌زدایی آن

یکی از بایسته‌های مدیریت جهادی عرصه فرهنگ، آسیب‌شناسی فرهنگی و آسیب‌زدایی و یا آسیب‌ناپذیری است. آسیب‌شناسی یعنی شناسایی ناهنجاری‌ها در یک سیستم سالم و آسیب‌زدایی به معنای رفع ناهنجاری‌های به وجود آمده و تضمین سلامت سیستم. با آسیب‌شناسی فرهنگی در صدد هستیم ناهنجاری‌هایی که در نظام سالم فرهنگی به وجود می‌آید را شناسایی و قبل از اینکه کل نظام فرهنگی را مورد تهدید قرار دهد نسبت به آسیب‌زدایی، برنامه‌ریزی کنیم.

شناخت وضعیت فرهنگی جامعه

یکی دیگر از بایسته‌های مدیریت جهادی نظام فرهنگی، شناخت دقیق وضعیت موجود جامعه است. چنان‌چه شناخت دقیقی از وضعیت موجود نداشته باشیم، مدیریت وضعیت مطلوب، امکان‌پذیر نخواهد بود.

مدیریت جهادی و سؤالهای پیش رو

از جمله بایسته‌های مدیریت جهادی نظام فرهنگی کشور پاسخ به چند سؤال کلیدی است اگر پاسخ شفاف و روشنی برای این گونه سؤالات نداشته باشیم در حوزه مدیریت فرهنگی جامعه با مشکلات مختلفی مواجه خواهیم بود:

۱. مبانی و معیارهای انتخاب سیاست‌ها و فعالیت‌های فرهنگی کدام است؟ با کدام مبانی و معیار این سیاست‌گذاری‌ها انجام می‌شود؟

۲. آیا قانون‌گرایی و قانون‌مداری از مؤلفه‌های فرهنگ عمومی ما هستند و ما به چه صورتی باید آنها را نهادینه بکنیم؟

۳. مبانی نظری برنامه‌ریزی‌های فرهنگی ما کدام است؟

۴. آیا بررسی کرده‌ایم که اینترنت و رسانه‌های غربی، چه تأثیری روی فرهنگ عمومی ما گذاشته‌اند؟

۵. کانون اصلی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی کجاست؟

فرهنگ و تغییرات فرهنگی جریان مداومی و مستمری است که چه برای آن برنامه‌ریزی کنیم و چه نکنیم این جریان به سرعت تحولات و دگرگونی‌های جهانی شدن را طی مسیر می‌کند اما دولت‌ها به خصوص در یک نظام الهی و دینی نمی‌توانند در جهت‌دهی به آن بی‌توجه باشند. این جهت‌دهی بدون سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی امکان نخواهد داشت و نباید دست‌خوش سلیقه افراد و گروه‌های سیاسی شود.

لزوم مدیریت توسعه نظام فرهنگی

برای این کار پیشنهاد می‌گردد طبق اسناد بالادستی نظام مثل سند چشم‌انداز بیست ساله و برنامه‌ای توسعه نظام فرهنگی کشور می‌بایستی برنامه‌ریزی و مدیریت شود. البته تنها موضوع‌هایی قابل مهندسی و مدیریت خواهند بود که مصادیق آن قابل شناسایی و احصا بوده و به نوعی ملموس باشند.

همچنین از جمله بایسته‌های مدیریت جهادی نظام فرهنگی، تدوین شاخص‌ها و یا نشان‌گرهایی است که بتوان بر مبنای آنها وضع موجود را شناسایی کرده و سپس به طراحی و اتخاذ ساز و کارهای لازم برای جهت‌گیری‌های فرهنگی اقدام نمود.

عزم ملی و مهندسی فرهنگی

سخن آخر آنکه همان‌طور که در شعار امسال مقام معظم رهبری آمده است این امکان بدون عزم ملی و مشارکت آحاد ملت امکان‌پذیر نیست. مسلماً مردم به عنوان صاحبان و مروجان فرهنگ به نسل‌های بعدی بهترین شرکای مدیریت نظام فرهنگی و اجرای برنامه‌های توسعه فرهنگی می‌توانند باشند. البته این بهترین مدل برای هرگونه مهندسی در عرصه فرهنگی است که بر پایه آن دولت حامی، ناظر و سیاست‌گذار است و مردم مروج و مجری و اداره‌کننده می‌باشند.

امید آن‌که با مدیریت جهادی در عرصه فرهنگ کشور شاهد اعتلای معرفت دینی و درونی شدن و ارتقای ارزش‌های فرهنگ دینی و ملی و انقلاب اسلامی در همه ابعاد باشیم.

قدم اول در فراگیری فرهنگ مهدوی

مصطفی رضایی



همیشه گفته می‌شود باید روح «فرهنگ مهدوی» را در پوست، خون و رگ‌های جامعه حاکم کرد، اما چگونه می‌توان این فرهنگ را در جامعه فراگیر نمود؟

«فرهنگ مهدوی» یعنی حاکم شدن طرز تفکر مهدوی در فضای جامعه و این هدف محقق شدنی نخواهد بود مگر به جاری شدن این جریان مهم در تک‌به‌تک افراد، اگر افراد جامعه مهدوی بیندیشند، می‌شود با تمام توان به سمت جامعه موعود پیش رفت، چرا که این افراد هستند که فرهنگ‌سازی‌ها را رقم می‌زنند و عمل افراد نیز برگرفته از طرز تفکر و نگرش آن‌هاست؛ هر کس آن‌گونه که می‌نگرد و می‌اندیشد تصمیم‌گیری می‌کند و راهی را در پیش می‌گیرد: «کلّ يعمل علی شاکلته».

برای تولید تفکر مهدوی راه پرفراز و نشیبی در انتظار جامعه است و به راحتی نمی‌توان فکری را به سمت و سوی محیط پاکی سوق داد که همه ابزار امروزی بسیج شده‌اند تا در مقابل آن صف‌آرایی کنند و به شدت از نفوذ و گسترش آن ترس در وجود دارند، وحشتی که بی‌سبب

نیست چرا که این فرهنگ موعود برگرفته از فطرت و حقیقت افراد است و دیر یا زود موانع و حباب‌ها کنار خواهند رفت و قلوب به آن سمت سیر خواهد کرد.

در زمانه ما فرهنگ مادی بر سراسر غرب و بسیاری از کشورهای اسلامی حکم فرماست و با اندک نگاهی به این هجمه حاکم می‌توان به راحتی منظور از فراگیری یک فرهنگ را در ابعاد مختلف جامعه درک کرد، فرهنگی که با تمام قوا در مقابل مهدویت ظاهر شده و متأسفانه توانسته است خود را به این جوامع عرضه کند و مقبولیت فراگیری یابد؛ هرچند بسیاری از این افراد رفته‌رفته پوچی و تهی بودن این فرهنگ را با چشم و وجود خود می‌بینند و حتی روند بیزاری از آن گسترش بیشتری یافته است.

باید بدانیم فرهنگ در جامعه‌ای جدای از نگرش افراد موجود در آن محیط نیست و عمل افراد نیز به پشتوانی طرز تفکر آنان است؛ باید روی تفکرها کار کرد، استفاده از ابزار تبلیغاتی فعلی می‌تواند دارای تأثیرات و در برخی موارد نیز اثرات عمیق باشد ولی این کافی نیست و نمی‌تواند

سازندهی یک فکر جدید و شروع‌کننده حیاتی جدید برای افراد باشد، این پیش برد، حرکت دادن تا نقطه‌ای از راه است و با پیش بردهای نقطه‌ای و مقطعی فرهنگی جدید شکل نخواهد گرفت.

قالب‌ها برای قبول سایر فرهنگ‌ها شاید بتواند به راحتی منعطف شود، اما قبول فرهنگی که سرتاسر در مبارزه با قوای شهوانی و ظلمانی است به راحتی در ذائقه‌ها نخواهد گنجید. باید تصمیم گرفت و وارد فضای مبارزه با اولیاء طاغوت شد، اما باید بدانیم انسان تا زمانی که اهمیت، ارزش و منفعت یک عمل را به خوبی درک نکند بسیار مشکل است که قادر به تصمیم‌گیری برای سیر در آن فضا باشد، بلکه دلیلی نمی‌بیند که از فضای فعلی خود فاصله بگیرد و به‌سختی‌های آرمان جدیدی روی بیاورد، در مقابل سختی‌هایش کمر همت ببندد و از خطرات و ناملایمات آن به هیچ وجه ترسی در دل راه ندهد، بله؛ آن هنگام که بفهمد و به جان درک کند، قدم در وادی فدا شدن و فدا کردن می‌گذارد.

مقام معظم رهبری الکوی مدیریت مهدوی و جهادی



مقدمه

شیوه مدیریتی امام عصر (عج) بر اصول و مبانی الهی استوار بوده و با نظام‌های مدیریتی ناقص و فاسد جهان کنونی قابل مقایسه نیست. با برافراشته شدن پرچم عدالت‌خواهی بر بام ایران به دست امام خمینی (ره) زمینه برای ظهور تام عدالت و تحقق وعده حتمی الهی به مستضعفان تاریخ آماده شده است. در این میان مقام معظم رهبری که خلف صالح خمینی کبیر و از منتظران حقیقی مهدی موعود (عج) هستند در سال‌هایی که سکان‌دار کشتی انقلاب بوده‌اند جلوه‌های زیبایی از مدیریت مهدوی را به نمایش گذاشته‌اند که می‌تواند در سال مدیریت جهادی برای هر مدیری راهگشا و درس‌آموز باشد.

عدالت گسترده‌ترین شاخصه مدیریت مهدوی

«انتظار ظهور، اشتیاق انسان‌های صالح برای گسترش عدالت است»^۱ «امروز با انقلاب اسلامی ما که در خط ایجاد عدالت در سطح جهان است، انقلاب حضرت مهدی (عج) یک گام بزرگ به هدف خود نزدیک شد. نه فقط به وجود آمدن حکومت اسلامی، آن عاقبت موعود را به عقب نمی‌اندازد؛ بلکه آن را تسریع هم می‌کند و این است معنای انتظار»^۲

عملکرد مقام معظم رهبری در مسائل مختلف بیان‌گر اهمیت دادن فوق‌العاده ایشان به عدالت در مدیریت کلان و خرد است. عدالت در زندگی شخصی و مسائل ریز کشور نیز از توجه ایشان پنهان نیست. حضرت آیه الله جوادی آملی می‌فرمودند: «یک روز مهمان مقام معظم رهبری بودم. فرزند ایشان

۱. ۱۳۷۵/۱۰/۱۲.
۲. ۱۳۶۰/۳/۱۹.
۳. طاهایی، سید علی‌اکبر، مباحثی درباره حوزه، ص ۲۱۵.
۴. ۱۳۸۷/۵/۲۷.

و نزدیک شدن به هدف والای ظهور حرکت و تلاش می‌کند و با ایجاد و حفظ آمادگی‌های همه‌جانبه فردی و اجتماعی، زمینه را برای ظهور دست قدرتمند و ملکوتی امام عصر فراهم می‌سازد. تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران از مقدمات این حرکت عظیم تاریخی بود و «ملت عزیز ایران، با برداشتن این قدم بزرگ، فضای واقعی انتظار را ایجاد کرده و نشان داده است که «کمر بسته» حقیقی مهدی موعود است»^۴.

کمر بستگی برای خدمت به آرمان‌های مهدی موعود از شاخصه‌های یک «مدیر مهدوی» و بلکه از ویژگی‌های یک مسلمان عدالت‌خواه است و خود مقام معظم رهبری ثابت کرده‌اند که کمر بسته مهدی موعودند. از مصادیق این روحیه ارزشمند در مقام معظم رهبری می‌توان به حضور ایشان در

آقا مصطفی نیز نشسته بود که سفره گسترده شد، آیت‌الله خامنه‌ای به وی نگاهی کرد و فرمود: شما به منزل بروید. من خدمت ایشان عرض کردم: اجازه بفرمایید آقازاده هم باشند، من از وی درخواست کرده‌ام که باهم باشیم. آقا فرمودند: این غذا از بیت‌المال است، شما هم مهمان بیت‌المال هستید. برای بچه‌ها جایز نیست که بر سر این سفره بنشینند. ایشان به منزل بروند و از غذای خانه میل کنند. من در آن لحظه فهمیدم که خداوند چرا این همه عزت به ایشان عطا فرموده است»^۵.

انتظار فرج، طرح راهبردی رهبری برای مدیریت کشور و جهان

معنای انتظار فرج، نشستن و دل‌خوش کردن به مفهوم انتظار و یا زمان ظهور نیست بلکه انسان منتظر مانند یک سرباز مجاهد در راه استقرار عدالت

جبهه‌های جنگ و در مراکز خطر اشاره کرد.

«آیت‌الله خامنه‌ای از ابتدای جنگ، همراه شهید چمران، حضور فعال در جبهه‌ها داشتند. اسلحه به دوش می‌گرفتند و شب‌ها در عملیات شناسایی شرکت می‌کردند. ایشان با حمایت رزمندگان، به آنان روحیه می‌دادند. در اواخر جنگ (۱۳۶۷) که وضعیت جبهه‌ها حساس شد و برخی روحیه خود را از دست داده بودند، معظم له با این‌که در آن موقع عهده‌دار مقام ریاست جمهوری بودند، لباس رزم پوشیدند و با یک برنامه منظم، به جبهه آمدند. حضور آقا در جبهه، در روحیه رزمندگان بسیار مؤثر بود؛ تا آن جا که مدافعان واقعی انقلاب توانستند با انسجام و تداوم رزم، تجاوزهای دشمن را خنثی کنند و جنگ را به نفع جمهوری اسلامی ایران پایان دهند»^۵.

تلاش مستمر ایشان برای اداره همزمان سنگرهای مختلفی که امام ائت به ایشان سپرده بود از قضایایی است که تحسین امام راحل را که خود اسوه مجاهدت و تلاش بود برانگیخت.

مهدویت ایده وحدت‌بخش و کارگشا در مدیریت جهان اسلام

«همه فرق اسلامی معتقدند که مهدی (عج) از نسل طیب و طاهر پیغمبر، عالم را مملو از عدل و داد و برای اقامه دین خدا و حق الهی قیام خواهد کرد»^۶. مقام معظم رهبری که مانند سلف صالح خود، خمینی کبیر از منادیان اصلی وحدت در جهان اسلام هستند بارها و بارها و به مناسبت‌های مختلف از ایده مهدویت برای القای روح وحدت در کالبد جهان اسلام استفاده کرده و بعد دیگری از ابعاد مدیریت مهدوی را به نمایش گذاشته‌اند. تأکیدات ایشان به این امر برای بسیاری از دلسوزان و دردمندان جهان اسلام الهام‌بخش بوده است. از تأکیدات فوق می‌توان به

سخن ذیل اشاره کرد: «مسئله مهدی موعود، متفق علیه میان همه مسلمانان است و شیعه و سنی به وجود منجی و مصلحی با آن خصوصیات معترفاند که خواهد آمد و سراسر گیتی را از عدل و داد پر خواهد کرد»^۷.

زندگی مهدوی نتیجه مهدی باوری

باور به حضور و مدیریت امام عصر در جهان و الگو گیری از زندگی حضرتش به عموان عالی‌ترین مقام در عالم، جهات دیگری از زندگی یک مدیر مهدوی را در زندگی شخصی مقام معظم رهبری آشکار نموده است. از جمله این جهات می‌توان به زهد و ساده زیستی مهدوی اشاره کرد.

در روایات فراوانی بر زهد امام عصر و اینکه زندگی ایشان همچون زندگی امیر مؤمنان ساده و بی‌آلایش است تأکید شده و توجه رهبری به این امر و پیاده کردن این مشی در زندگی شخصی، زبانزد خاص و عام است.

«در اوایل ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، یک شب دیداری با ایشان داشتم. صحبت به درازا کشید، معظم له فرمودند: شام پیش ما بمان. من از این دعوت خوشحال شدم؛ زیرا می‌توانستم مدتی بیش‌تر در خدمت ایشان باشم. آقا فرمودند: من نمی‌دانم شام چی داریم یا اصلاً به‌اندازه ما دو نفر شام هست یا نه؟ به هر حال هرچه باشد با هم می‌خوریم. از همان دفتر کار به منزل تلفن زدند و با خانواده صحبت کردند و گفتند: خانم، شام چی داریم؟ فلانی پیش ماست و من گفته‌ام که هر چه باشد با هم می‌خوریم. از جواب‌های آیت‌الله خامنه‌ای، احساس کردم که در منزل به‌اندازه یک نفر شام کنار گذاشته‌اند. آقا فرمودند: عیبی نداره! هر چه هست برای ما بفرستید، قدری هم پنیر و ماست همراهش کنید.

پس از گذشت حدود یک ربع، یک

بشقاب برنج ساده با یک کاسه کوچک خورشت معمولی خیلی متوسط و مختصر آوردند. قدری هم شاید نان و پنیر و ماست همراه آن بود. آن‌ها را نصف کردیم و با هم خوردیم. من در دلم و بعدها به زبانم، هزار مرتبه خداوند را به سبب نعمت انقلاب اسلامی شکر کردم که چنین تحولی در کشور ایجاد کرد. در دستگاه طاغوت - در قبل از انقلاب - چه جاه و جلال و تجمل و اسراف و تبذیری وجود داشت و امروز رئیس‌جمهور چه ساده زندگی می‌کند!

زندگی آیت‌الله خامنه‌ای هنوز هم همین‌طور است. روش ایشان در زندگی عوض نشده است. اگر معظم له مردم را به صرفه‌جویی دعوت می‌کنند، خودشان قبل از مردم به صرفه‌جویی عمل می‌نمایند»^۸.

به تصدیق بسیاری از بزرگان نظام، زندگی شخصی حضرت آقا از سادگی و سلامت خاصی برخوردار است. این سادگی به زندگی نزدیکان ایشان نیز سرایت کرده است. آقا و فرزندان اهل تجملات نیستند. همین اعتقاد آنان را از سوء استفاده از مقام و موقعیت بازداشته است. شهادت یادگار امام راحل آقای حاج سید احمد آقا نیز در این باره شنیدنی است:

«بر خود واجب می‌دانم که شهادت دهم زندگی داخلی آیت‌الله خامنه‌ای نه از باب این‌که رهبر عزیز انقلاب ما به این حرف‌ها نیاز داشته باشند، بلکه وظیفه خود می‌دانم تا این مهم را به مردم مسلمان و انقلابی ایران بگویم. من از داخل منزل ایشان مطلع هستم. مقام معظم رهبری در خانه، بیش از یک نوع غذا بر سفره ندارند. خانواده معظم له روی موکت زندگی می‌کنند. روزی به منزل ایشان رفتم، یک فرش مندرس آن جا بود. من از زبری آن فرش به موکت پناه بردم!»

۵. سردار سرتیپ

عبدالله عراقی.

۶. ۱۳۷۷/۹/۱۵.

۷. ۱۳۶۰/۳/۲۹.

۸. دکتر غلامعلی

حداد عادل.

کتابخانه مهدویت



نام کتاب: نقش باورداشت آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی
نویسنده: امیر محسن عرفان
ناشر: نشر معارف

شناختن وحی به عنوان منبع اصلی معرفت و هدایت‌گر سایر منابع معرفتی و جدا شدن از روش‌شناسی سکولار است.

امیر محسن عرفان در این کتاب به جایگاه‌شناسی تمدن در نظام معنایی اسلام می‌پردازد. و چپستی تمدن از نظرگاه اسلام را واکاوی می‌کند. اندیشه‌های بنیادین تمدن اسلامی، مبانی فکری تمدن اسلامی، شاخصه‌ها و ملاک‌های تمدن‌سازی آموزه‌های دین اسلام از جمله مباحث مورد تأکید کتاب است.

مهم‌ترین فصل کتاب «آموزه مهدویت و احیای فرهنگ و تمدن اسلامی» نام دارد. مهم‌ترین عناوین این فصل عبارتند از: الزامات رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت، کارکردهای رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت، ملاک‌های تمدن‌سازی آموزه مهدویت (قابلیت‌های آموزه مهدویت در عرصه تمدن‌سازی)، نقش آموزه مهدویت در تمدن‌سازی و موانع تحول‌زایی آموزه مهدویت.

نگارنده کتاب مهم‌ترین نتایج و دستاوردهای قابل پیش‌بینی حاصل از رویکرد تمدنی به اندیشه مهدویت را: خروج از روزمرگی و برنامه‌های غیرمنسجم فرهنگی و تلاش در جهت ترسیم هدفمند حال و آینده مطالعات در حوزه مهدویت، جلوگیری از آثار مخرب فرهنگی حاصل از به‌کارگیری منجی‌باوری مبتنی بر الگوی غربی، بازگرداندن هویت واقعی مهدویت به چارچوب استانداردهای برخاسته از فرهنگ دینی، حفظ و صیانت از اندیشه

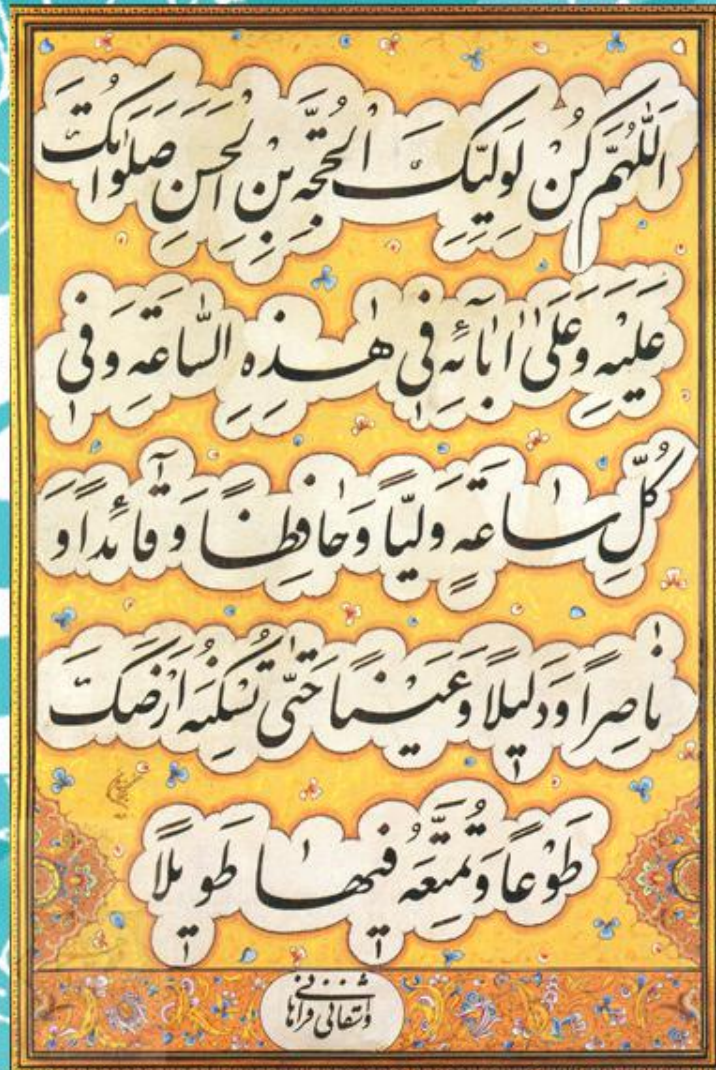
«نقش باورداشت آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی» اثری است از امیر محسن عرفان که با رویکرد تمدنی به اندیشه نجات‌گرایانه مهدویت می‌نگرد و با بررسی و تحلیل تمدنی این اندیشه، سعی در گشودن پنجره‌ای جدید به آموزه مهدویت دارد. نگارنده کتاب معتقد است تمدن اسلامی معمولاً از نگاهی توصیفی و به طور عمده با رویکردی تاریخی مورد بحث قرار می‌گیرد و کمتر به رابطه تمدن و آموزه‌های اسلامی توجه می‌شود. وی رسالت کتاب را بررسی نقش آموزه مهدویت در تمدن‌سازی و احیای تمدن اسلامی می‌داند. وی تأکید می‌کند: بدون تأمل در خصوص مطالعات تمدنی، بومی‌سازی آن و در نهایت کاربرد آن در گفتمان مهدویت «تصویر ما از آینده» مبهم و در نتیجه غیر کارآمد خواهد بود.

از نظرگاه نویسنده کتاب، ظرفیت بی‌بدیل رویکرد تمدنی در سنجش کارآمدی نظام‌های اندیشه‌ای و خیزش تمدنی مسلمانان در دوران معاصر و ضرورت همپایی یک مسلمان با شرایط زیست محیطی امت اسلامی از مهم‌ترین ضرورت‌های اتخاذ رویکرد تمدنی به آموزه‌های اسلامی هستند. این دیدگاه مستلزم رویکردی بومی است که اقتضای آن به رسمیت

مهدویت در عرصه ملی، منطقه‌ای و جهانی، کسب نمای کلی از آینده‌های درحال ظهور، کسب موقعیت برتر در منجی‌باوری و تأثیرگذاری بر افکار به جای کنترل نتایج می‌داند. نگارنده کتاب در انتهای کتاب می‌نویسد:

مباحث گذشته، بار دیگر پرسش «چه باید کرد؟» را به عنوان پرسش مستمر در احیای تمدن اسلامی در برابر ما قرار می‌دهد. این پرسش، پاسخ‌های متعددی دریافت کرده است که بازخوانی آموزه‌های اسلام یکی از آن‌هاست. نوشته حاضر، در پاسخ به پرسش «چه باید کرد؟» در جوامع اسلامی، بر «بازخوانی آموزه‌های اسلام» و نقش این آموزه‌ها در «تمدن‌سازی» تأکید می‌کند و در شرایط کنونی، آن را مناسب‌ترین پاسخ می‌داند. در این پاسخ تلاش می‌شود با تأکید بر سنت فکری اسلامی و پذیرش ایده‌مبنایی «پیوند دین و تمدن»، به بازخوانی مؤلفه‌های آن در پرتو نیازهای جدید بپردازد.

معارفِ محمدیہ



صالحان فاتحان جهان

حاکمیت در زمین، از آن صالحان و نیکان است. در واقع، آن‌ها هستند که وارثان واقعی زمین می‌باشند و حکومت جائران و ظالمان و مستکبران، غاصبانه است. قرآن، بارها به این حق اساسی و واقعی تصریح و چنین یاد می‌کند که: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». این تعبیر به جای «أَنَّ عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ يَرثُونَ الْأَرْضَ» همراه تأکید «لقد» که در ابتدای آیه آمده است، قطعیت در وعده را بیان می‌کند. تأکید بر ویژگی «بندگی خدا» و «صالح بودن» و «عبادت خدا» در این وعده بزرگ الهی، بیان‌گر شروط تحقق این وعده عظیم می‌باشد که نیاز به چنین نظامی دارد و تحقق آن، بندگی خالصانه خداوند و التزام به اوامر الهی را می‌طلبد. در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق (ع) می‌خوانیم: مصداق کامل این آیه، روز حکومت حضرت مهدی (عج) است.^۲

انسان‌های صالح کیستند؟

با توجه به نسبت دادن بندگان به خدا (عبادی)، ایمان و توحید آن‌ها آشکار می‌شود و با توجه به کلمه «صالحون» که معنای وسیعی دارد، همه شایستگی‌ها به ذهن می‌آید؛ شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت و شایستگی از نظر تدبیر و نظم و درک اجتماعی و... هنگامی که بندگان با ایمان، این شایستگی‌ها را برای خود فراهم کنند، خداوند نیز کمک می‌کند تا آن‌ها بینی مستکبران را به خاک بمالند و وارث میراث‌های آن‌ها شوند.

در فرازی از سوره اعراف خداوند متعال -که امام باقر (ع) آن را در مورد آل محمد و شیعیان ایشان می‌دانند- ویژگی صالحان را این گونه بیان می‌کند: «وَالَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»^۳ و کسانی که به کتاب [الهی] تمسک جویند و نماز به پا دارند، به راستی که ما پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد».

تمسک جستن، یعنی گرفتن و چسبیدن به چیزی برای حفظ و نگهداری آن. این صورت حسی آن است و صورت معنوی آن،

این است که انسان با کمال جدیت، به عقیده و برنامه‌ای پایبند باشد و در حفظ و حراست آن، بکوشد. تمسک به کتاب الهی، این نیست که انسان صفحات قرآن، تورات یا کتاب دیگری را محکم در دست بگیرد و در حفظ و حراست جلد و کاغذ آن بکوشد؛ بلکه تمسک واقعی، آن است که اجازه ندهد کمترین مخالفتی با آن انجام شود و در تحقق مفاهیم آن، از جان و دل بکوشد.^۴ آیه فوق، به خوبی نشان می‌دهد اصلاح واقعی در روی زمین، بدون تمسک به کتب آسمانی و فرمان‌های الهی، امکان پذیر نمی‌باشد. این که می‌بینیم از میان فرمان‌های خدا بر «نماز» تکیه شده است، به سبب آن است که نماز واقعی، پیوند انسان را با خدا چنان محکم می‌کند که برابر هر کار و هر برنامه، او را حاضر و ناظر می‌بیند و مراقبت از اعمال خویش می‌کند. این همان است که در آیات دیگر، تعبیر به تأثیر نماز در دعوت به امر به معروف و نهی از منکر شده است. از طرفی، نماز موجبات مصونیت از فساد و گناه را فراهم می‌آورد که لازمه اصلاح در همه ابعاد می‌باشد: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ».

ارتباط این موضوع با اصلاح جامعه انسانی،

روشن‌تر از آن است که به بیان نیاز داشته باشد. امیرمؤمنان (ع) با اشاره به تلازم بین اصلاح روابط بندگی با خدا و اصلاح جامعه می‌فرماید: «آن کس که میان خود و خدا را به صلاح دارد، خدا میان او و مردم را به صلاح آرد و آن کس که کار آخرت خود را اصلاح کند، خدا کار دنیای او را سامان دهد و آن کس که او را از خود بر خویشتن واعظی است، خدا را بر او حافظی است».^۵ پس صلاحیت اصلاح‌گری، براننده کسی است که با تمسک به قرآن و التزام تام به آن و فهم و سواد قرآنی و با التزام به نماز، با خدا ارتباط داشته باشد تا شایستگی لازم را برای همراهی با حضرت حجت (عج) برای تحقق حکومت جهانی بیابد. از نکات قابل توجه در آیه مورد بحث این است که لازمه اصلاح‌گری، بندگی کردن است؛ لذا قبل از کلمه «الصَّالِحُونَ»، «عِبَادِي» آمده که با اضافه به ضمیر متکلم وحده، بیانگر عنایت ویژه خداوند به آنان است. آنچه که لیاقت اصلاح‌گری را ایجاد می‌کند، بندگی در آستان حضرت حق است.

ویژگی‌های صالحان در حکومت موعود

در قرآن مجید آیات متعددی درباره

۱. مدیر مرکز تخصصی مهدویت قم.
۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۹.
۳. اعراف / ۱۷۰.
۴. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۳۶.
۵. نهج البلاغه، ص ۵۵۱.

یاران حضرت مهدی (عج) و ویژگی های ایشان موجود است که بسیار امیدبخش و سازنده‌اند. این آیات بیانگر حقایق و واقعیت‌هایی است که اگر به طور جدی و همه جانبه تعقیب شوند، موانع ظهور را برداشته و علت غیبت و مسؤولیت ما را در قبال آن، معین می‌کنند و جهان را به استقبال مصلح جهانی، حرکت می‌دهند و اسباب تعجیل فرج آن عزیز سفر کرده را می‌آورند. برخی از آنها عبارتند از:

۱. تقوای الهی

معیار و اساس کرامت در اسلام، چیزی جز پرهیزکاری و دوری از گناه نیست.^۶ اگر قرار باشد انتظار فرج فضیلت و کرامت مؤمنان به شمار آید، هرگز نمی‌تواند خارج از مدار تقوا باشد. دامن آلودگان به خباثت گناه، اگر در فراق یار، به ظاهر، خون از دیده ببارند، باز هم در شمار منتظران نیستند. آشنایان با لذت‌های شیطانی و کامرانی‌های نفسانی، اگر در هجر یار، عمری را ناله برآورند، باز هم به ساحت یزدانی انتظار، راه نمی‌یابند زیرا امام صادق (ع) دوری از گناه را همراه و همدوش انتظار شمرده است: «اجتناب المحارم و انتظار الفرج»^۷ دوری از گناه و انتظار فرج...

۲. اهل سبقت در خیرات

امام صادق (ع) درباره این آیه: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا»^۸ پس در خوبی‌ها پیشی گیرید؛ هر کجا باشید، خداوند، همه شما را خواهد آورد. فرمود: «درباره قائم (عج) و اصحاب او نازل شده است که بدون قرار و وعده قبلی جمع خواهند شد».^۹

۳. عشق سرشار به خدا

خداجویی و توحید، سرلوحه عقاید و خصال یاران مهدی است. آنان، خدا را به شایستگی شناخته و همه وجودشان، غرق جلوه نور ایزدی است. آن‌ها جز به خدا نمی‌اندیشند، در حدی که خداوند نیز آن‌ها را دوست دارد: «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ». دوست داشتن خدا، لازمه‌اش آن است

که پروردگارشان را بر هر چیز دیگری که مربوط به خودشان باشد، از قبیل مال و جاه یا خویشاوند یا غیر آن، مقدم بدانند؛ بنابراین قومی که وعده آمدنشان داده شد، احدی از دشمنان خدای سبحان را دوست نمی‌دارند و اگر قرار باشد فردی از افراد انسان را دوست بدانند، بر مبنای دوستی با خدا دوست می‌دارند؛ اما این که خدا آنان را دوست می‌دارد، لازمه‌اش این است که این طایفه، از هر ظلم و پلیدی معنوی، یعنی کفر و فسق مبرا باشند. حال یا به عصمت الهی یا با مغفرت الهی.

۴. سازش ناپذیری مؤمنان برابر

کافران

اولیای خدا، خود را بزرگ‌تر از آن می‌دانند که به عزت کاذب کفار اعتنایی کنند؛ بلکه برابر افکارشان، تأثیر ناپذیر هستند و از آنان، بیمی به دل راه نمی‌دهند: «أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»^{۱۰} برابر کافران، سرسخت و نیرومندند.

۵. جهاد و مبارزه پی‌گیر با کفار و

دشمنان اسلام

ایشان کسانی هستند که «بِجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^{۱۱}؛ مجاهدت در راه خدا؛ یعنی در اثر محبت به خداوند متعال، با تمام توان در راه خدمات او کوشش کرده و هرگز کوچک‌ترین سستی و خستگی در وجود خود احساس نخواهند کرد.

۶. قاطعیت و تأثیر ناپذیری از

سرزنش‌ها

روح محافظه کاری و سازش، در آن‌ها نیست. با گام‌های استوار، در صراط مستقیم حرکت می‌کنند و وسوسه‌های چپ و راست، در حرکت آن‌ها اثر ندارد. اینان در روش و راهی که در پیش گرفته‌اند، تحت تأثیر آنچه دیگران می‌گویند قرار نخواهند گرفت؛ بلکه همواره گوش به فرمان ولی خدا و به آنچه اندیشه‌های ناب و بصیرت نافذشان به آنان الهام می‌کند، می‌سپارند.^{۱۲}

۷. محوریت رضای الهی در امور

آن‌ها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند: «يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا». برای تظاهر و ریا، قدم بر نمی‌دارند و انتظار پاداش از خلق خدا ندارند. تنها به رضا و فضل او چشم دوخته‌اند و انگیزه حرکت آن‌ها در تمام زندگی، همین است و بس.

۸. انسجام و یکپارچگی

در سوره مائده، درباره این یاران می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» و هر کس که ولایت خدا و فرستاده او و کسانی را که ایمان آورده‌اند، بپذیرد، پس (از حزب خدا است و) به راستی که تنها، حزب خدا پیروزمند است.

از ویژگی‌های آنان این است که اندیشه‌هایشان متحد، دیدگاه‌شان هماهنگ، دل‌هایشان به هم گره خورده است. هیچ اختلافی در راه و اندیشه و گفتار و رفتارشان نیست و همگی یک دل و یک زبان هستند. «گویی یک پدر و مادر، آنان را پرورانده و دل‌هایشان لبریز از مهر و محبت و خیرخواهی است. آگاه باشید من نام‌ها و شهرهای آنان را می‌دانم».^{۱۳}

آنچه بین ویژگی‌های یاران، جلوه بیشتری دارد، تشکل انسجام یافته و وحدت و یکپارچگی وصف ناپذیری است که در کلام الهی نیز به آن اشاره شده است؛ اگرچه شاید جمعیتی باشند که افراد آن، شایسته و با فضیلت باشند ولی جمعشان، جمع گسسته و پریشانی باشند که شایستگی یک جمع مصلح که توان مبارزه با دستگاه ظلم را نداشته، باشند؛ اما یاران حضرت حجت (عج)، چنان انسجام و یکپارچگی گروهی دارند که محوریت آن را بر مبنای ولایت خدا و رسول خدا و تولی ولی خدا، سامان داده‌اند؛ لذا چنین حزبی، حتی با جمعیت کم، تأثیرگذار و فاتح میدان‌ها هستند «كَمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»^{۱۴} به خواست خدا، چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیار غلبه کند.

۶. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ حجرات/۱۳.
۷. الخصال، ج ۲، ص ۷۹.
۸. بقره / ۱۴۸.
۹. الغیبه، ص ۲۴۱.
۱۰. مائده / ۵۴.
۱۱. بجاهاذون:
- (مجاهده): از باب مفاعله، دلالت بر استمرار کوشش می‌کند.
۱۲. من هدی القرآن ج ۲، ص ۴۰۶.
۱۳. الزام الناصب، ص ۲۰۰.
۱۴. بقره ۲۴۹.

مشکل هر مس‌مشکل‌تر است!



کمترین پیام مهدویت

به گوششان خورده بود و شنیده بودند که مهدی(عج) در عراق به دنیا آمده است ولی تاریخ تولدش را اشتباه کرده بودند و فکر کردند در همین دوران اخیر متولد شده است. آنها شنیده بودند که مردی در عراق به دنیا آمده است که بنیاد قدرت‌های جهانی را برخواهد افکند. مدتی شروع به تحقیق و تفحص کردند که این مهدی کجاست و باید او را پیدا کرد و در بازجویی‌ها سراغ مهدی را می‌گرفتند. با قطع نظر از برکات خود ظهور، این وحشت از آن طرف و این انتظار از این طرف فی‌نفسه هدیه بزرگی به همه بشریت و مستضعفین جهان است.

هر شکست و هر پیروزی ما گامی به سوی او

مشکلات و مصیبت‌ها هستند ولی مشکلات بد نیستند. برای اینکه ذهن ما را بیدار می‌کنند، به تفسیر حکمای بزرگ از رنج و از زخم نباید ترسید. قرآن، صریح می‌فرماید: «لقد خلقنا الانسان فی کبد؛ ما انسان را در رنج آفریدیم». شما هم‌زاد با رنج هستید، از رنج فرار نکنید و نترسید زیرا شما را رشد می‌دهد و انقلاب یعنی استقبال از رنج برای سعادت بشریت؛ یعنی باید به تغییر در ابعاد جهانی اندیشید و بشر کم‌کم در حال پیدا کردن قدرت درک این خلأ است. تدریجاً ظرفیت بشر برای این امر مهم آماده می‌شود. تا به روزی برسیم که ولی خدا بیاید و او کسی است که در ازای هر کلمه که می‌گوید یک عمل خواهد داشت. تعادل و توازن بین کلمات زیبا و عمل زیبا برقرار خواهد شد. آن روز هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید به من چه مربوط است؟ و هیچ‌کس به هیچ بشر رنج‌دیده‌ای نمی‌تواند بگوید مشکلات تو، مشکل خود توست و به من ربطی ندارد. مهدویت نجات بشریت است و معنی آن این است که دیگر مشکل هیچ‌کس مشکل خود او نیست. بلکه مشکل هر کس مشکل همه است.

آن روز این ظهور به همه و سرنوشت همه بدون استثنا مربوط خواهد بود. از آفریقا و آمریکای لاتین تا خاور دور، آن روز حتی کسانی که عمداً جرمی نکردند و فقط در مسیر طوفان قرار

تفکر انتظار، حداقل به این معناست که جهان و تاریخ از سنگ ساخته نشدند و قابل تغییرند. کمترین پیام مهدویت و انتظار این است که می‌شود اوضاع را در گستره جهانی تغییر داد. آسان نیست ولی با این اعتقاد، از این پس یکی از شرح وظایف ما تن ندادن به اوضاع حاکم بر جهان و تاریخ خواهد بود. انتظار یعنی تسلیم نشوید و به زانو در نیایید. انتظار یعنی ادامه مقاومت و مبارزه در ابعاد جهانی و معطوف به همه بشریت. این احساس مسئولیت و امید مسأله بسیار خطرناکی برای قدرت‌های حاکم بر سرنوشت بشر و محافظان نظم کنونی جهان است.

هراس فرعون‌های دوران از امام موعود

وقتی پیشکشوتان دربار فرعون به او خبر دادند شب گذشته پسری در سرزمین تو به دنیا آمد که حکومت تو را فرو خواهد پاشید - یعنی موسی - و امپراطوری تو را با تمام شکوه ظاهری‌اش و بنیاد تو را که شعار «انا ربکم الاعلی» برای آن سر می‌دهی، به زیر خواهد کشید، فرعون دستور تفحص تمام خانه‌ها را در سراسر شهر و روستای تحت سلطه‌اش صادر کرد که همه مادران فرزند آورده را بازجویی کنند. چون حتی نام او خطرناک بود. مثل همین اتفاق در نیمه شعبانی که ولی عصر به دنیا آمد، توسط دستگاه بنی‌عباس اتفاق افتاد. خانه‌ها را جستجو می‌کردند تا نوزادی که به دنیا آمده تا جهان تازه‌ای را بنیاد کند، بیابند. این اضطراب و نگرانی حکومت‌ها به بنی‌عباس محدود و متوقف نشد و از همان روز تاکنون در همه جهان، حاکمیت‌ها و صاحبان قدرت و ثروت از نام او وحشت و بلکه نفرت دارند. او همه زورمندان تاریخ را بد خواب کرده است. من چند وقت پیش در جایی خواندم که حتی آمریکایی‌ها در عراق پیگیر این قضیه هستند. بعضی از افسران و سربازان آمریکایی که جزئیاتی مبهم از مسئله مهدویت



گرفتند، حقشان را بدون کم و کسر خواهند گرفت ولی تا آن روز و تا پیش از ظهور عدالت مطلق و رهبر معصوم ما مجبوریم که با عدالت نسبی برای عدالت نسبی بجنگیم؛ و با سعی و خطا جلو برویم. وظیفه ما همین است که تا پیش از او تمام تلاشمان را بکار بندیم. شکست‌های ما شکست نخواهد بود بلکه هر شکست و هر پیروزی ما گامی به‌سوی او خواهد بود. سعی‌مان را باید اعمال کنیم که دنیای واقعی که در پایین است با آن ارزش‌های مطلق که در بالاست، هر چه نزدیک‌تر شود. این تلاش‌ها بی‌ثمر نخواهد بود، چنانکه تابه‌حال بی‌ثمر نبوده است و نتایج آن را در طول تاریخ دیده‌ایم. این افکار مخاطبان خودش را دیر یا زود در جهان خواهد یافت همان‌طور که آب راه گودال را پیدا می‌کند و آن را مملو از زندگی می‌نماید.

ظهور و نقش زمان

زمان، عنصر مهمی است. زمان هر عمل جزئی از ذات عمل است. بعضی مفسرین بزرگ، سوره «والعصر» را که به زمان سوگند می‌خورد و می‌فرماید: «سوگند به زمان که بشریت در خسارت است جز آنان که ایمان و عمل صالح دارند و یکدیگر را به حقیقت و صبر و مقاومت توصیه می‌کنند»، چنین تفسیری می‌کنند که واژه «عصر» به مسأله ظهور و انتظار اشاره دارد و به قدرتی که در ذات زمان و دوران نهفته است. باید وقت آن برسد زیرا هر عملی را در هر دوره‌ای نمی‌شود به نتیجه رساند، باید درک بشر توسعه پیدا کند و منتظر و آماده باشد؛ زیرا حرف حق را هم اگر در غیر موقع آن بزنید پس می‌زنند، ولی حرف حق، حق است حتی اگر شنیده نشود یا دیر شنیده شود ولی عاقبت شنیده خواهد شد.

فرهنگ مهدویت، فرهنگ فرقه‌ای نیست

امروز، فرهنگ انتظار و مهدویت، یک فرهنگ فرقه‌ای نیست که مخصوص ما ایرانی‌ها و شیعیان باشد، بلکه به یک فرهنگ جهانی تبدیل شده است و سخنان شما را در سراسر دنیا می‌شنوند. این صحبت‌ها روزگاری شنیده نمی‌شد اما امروز راحت‌تر شنیده می‌شود و مفهوم است. در غرب و شرق فیلسوفان بزرگی وارد گفتگو با بشریت شدند که کلیدواژه اصلی و مبنای صحبتشان این است که دنیا بدجوری مسخره شده است. دنیا غیر قابل تحمل بلکه غیر قابل درک شده است که از هیچ منطق جهانی پیروی نمی‌کند. هر که زورش بیشتر است مسلط تر است، او قانون می‌نویسد و قانون می‌شکند، امروز هیچ عدالتی در عرصه اقتصادی و حقوق بشر و فرهنگ در سطح جهان وجود ندارد. یک اقلیت بسیار کوچک سیر از پرخوری

در مرحله انفجارند و اکثریت بشر از گرسنگی می‌میرند. طبق آمار رسمی در روز، چند میلیون انسان از گرسنگی می‌میرند. این حرف‌ها ورد زبان فیلسوفان غرب و شرق شده است. فیلسوف و قفل بازکن، هر دو قفل‌ها را باز می‌کنند. فیلسوف باید قفل‌های بزرگ تفکر بشری را باز کند؛ بنابراین فرهنگ انتظار و مهدویت در دنیای امروز یک صدای آشناست. دیگر مبهم نیست و احتیاج به زیرنویس ندارد. هم معقول است هم مطلوب. مفهوم آرمان‌شهر که روزگاری با مفهوم اتوپیا یعنی ناکجا و لامکان گره خورده بود که در آن، منتظر را همان خیال‌باف می‌نامیدند، به‌هم‌ریخته است.

اتوپیا یا یوتوپیا یک واژه جدید بود که از ریشه یونانی یوتوپیس ساخته شد یعنی نفی مکان و جا. می‌گفتند وقتی از مدینه فاضله صحبت می‌کنید؛ معادل این است که از لامکان و ناکجاآباد صحبت کرده باشید، اما امروز: ناکجاآباد در حال مرئی شدن است، تفکر به جامعه عدالت محور و فضیلت سالار و انتظار برنامه‌ریزی برای آن، تبدیل به یک دغدغه جهانی و بشری شده است. در روایتی آمده است که او روزی خواهد آمد که جهان لبریز از ستم شده است و می‌آید تا جهان را سرشار از عدالت کند. شاید «والعصر» اشاره به همین دوران باشد که تا بشریت در جهل و شرک و ظلم غرق نشود، قدر او را نخواهد دانست و تشنه نخواهد شد.

انتظار، موتور تاریخ است نه ترمز آن

امروز منتظر، غیر از خیال‌باف است. امروز، انتظار ترمز تاریخ نیست بلکه موتور تاریخ شده است. امروز انتظار، تکلیف آور و انقلاب‌ساز شده است و شورشی تربیت می‌کند و به جان استعمار و استبداد و ستمگران می‌اندازد؛ اما مهم‌ترین قفل که شکستن آن کار فیلسوفان نیست، نه با سخنرانی و نظریه‌پردازی، بلکه با انقلاب عمیق جهانی شکسته خواهد شد و ما باید تا آمدن او چاووش‌خوان انقلاب جهانی باشیم و با ظلم جهانی درگیر شویم و قیمت آن را بپردازیم.



آنان که خاک را بنظر سیاه می‌کنند

۱. اصول کافی، ج ۱، ح ۷.
۲. نحل/۳۲، نازعات/۵.
۳. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۵۱.
۴. کهف/۶۵ تا ۸۲.
۵. آل عمران/۴۹.
۶. نحل/۴۰.
۷. انبیاء/۷۹.
۸. رعد/۴۳.
۹. المیزان، ج ۱۵، ص ۵۱۸.
۱۰. مفاتیح الجنان، ص ۸۷۵.

گفتاری درباره ولایت تکوینی امام

یکی از موضوعات مهم در مباحث امامت، موضوع ولایت تکوینی است. ولایت تکوینی به معنی داشتن علم و قدرت خارق العاده و قدرت دخل و تصرف در طبیعت و دگرگونی در عالم هستی، از شئون خداوند متعال است که در آن هیچ همتا و شریکی ندارد؛ اما از آن جهت که حضرت حق اراده فرموده که امور خلقت توسط واسطه‌ها به انجام برسد،^۱ لذا اداره بعضی از امور را به ملائکه سپرده و قرآن به صراحت از ملائکه مقرب خداوند همچون حضرت جبرئیل، امین وحی الهی و عزرائیل، مأمور قبض ارواح و ملائکه مدبّرات و ملائکه مقسّمات یاد می‌کند.^۲

از روایاتی که در تفسیر آیات فوق الذکر آمده، استفاده می‌شود که مقداری از امر تدبیر نیز، در اختیار بشر قرار داده شده و قرآن کریم، ولایت تکوینی در مورد افراد خاص را پذیرفته است:

* فرو رفتن قارون به دستور حضرت موسی (ع) در زمین است که نشان از اطاعت زمین، از فرمان آن حضرت دارد.^۳

* دیدار حضرت موسی (ع) با بنده خالص خدا، حضرت خضر که مأموریت‌های ویژه او حضرت موسی (ع) را به شگفتی واداشته است.^۴

* کارهای خارق العاده که حضرت عیسی آن را به خود- اما به اذن خداوند- نسبت می‌دهد، مانند زنده کردن مردگان و خبرهای غیبی و شفا دادن بیماران و غیره.^۵

* حاضر کردن تخت بلقیس به وسیله یکی از وزیران حضرت سلیمان در چشم به هم زدنی نزد او.^۶

* تسخیر کوه‌ها و مرغان هوا به وسیله حضرت داوود (ع) و نرم بودن آهن در دست او.^۷

این نوع از ولایت، در حد اعلای خود، به رسول گرامی اسلام (ص) و ائمه بزرگوار ما هم عنایت شده است. علامه بزرگوار آیت الله طباطبایی در شرح داستان حضرت سلیمان، بر اساس روایاتی شاهد می‌آورد که علم آصف بن برخیا، وزیر سلیمان تنها احاطه به یک حرف از حروف اسم اعظم الهی بود اما کسی که نزد او «علم کتاب» است از نیرویی برخوردار است که قرآن در مورد او می‌فرماید: «قُلْ كَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛^۸ ای پیامبر! وقتی من و کسی که نزد او علم تمام کتاب است به رسالت تو شهادت بدهیم، برای تو کفایت می‌کند.^۹

ائمه معصومین که افضل و اعلم خلق خدا هستند و ولایت آنان بر همگان فرض است، به تصریح روایات، تمامی «علم کتاب» در اختیارشان قرار داده شده و ملائکه و تمام اشیا تحت فرمان آنان قرار دارند.

امام عصر (عج) که عصاره خلقت و ذخیره الهی است، تمام کمالات پیامبران و ائمه بزرگوار را داراست. او انسان کامل و یگانه گیتی است. خداوند متعال هدایت خاص مردم گمراه در آخرالزمان و سعادت کامل بشریت را به او سپرده است؛ علم اولین و آخرین نزد اوست؛ لذا در زیارت آن بزرگوار آمده است: «السَّلَامُ





۱۱. بقره/۱۲۴
۱۲. یس/۸۲
۱۳. «و کذلک أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» مقصود از روح، فرشته‌ایست که برتر از جبرئیل و میکائیل است. آن فرشته همیشه پیامبر اکرم (ص) را تأیید می‌کرد و پس از آن همراه ائمه (ع) است. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۳.



قلب و روح او نفوذ کرده و همراه با او تا سرمنزל مقصود او را همراهی می‌کند. البته باید متذکر شد کسی که دارای این مقام است از تأیید ویژه الهی برخوردار است و این تأیید به واسطه فرشته‌ای از عالم امر تحقق می‌یابد.^{۱۳}

تاریخ شیعه از آغاز تاکنون نمونه‌های بسیار زیادی از این نوع هدایت سراغ دارد به همین علت است که گاهی مشاهده می‌شود با یک نگاه امام (ع) و بدون هیچ سخنی، از دشمن اهل بیت دوست‌دار واقعی ساخته می‌شود و کسانی چون حرّ بن یزید ریاحی و زهیر بن غین در عرض چند ساعت با عنایت و لطف امام حسین (ع) و هدایت باطنی ویژه، کاملاً متحول شده و به بالاترین مراتب هدایت و قرب دست می‌یابد.

هدایت خاص امام عصر (عج) از فرقه‌های دیگر و حتی کسانی که اعتقادی به امام (ع) نداشته‌اند، نمونه بارز این نوع هدایت است. یکی از ایشان دانشمند نامی اهل سنت، دکتر تیجانی است که بعد از هدایت خاص ولی خدا به مذهب شیعه مشرف شده و ماجرای استبصار خود را در کتاب آنگاه هدایت شدم بیان کرده است. این کتاب که به ۲۴ زبان دنیا ترجمه شده، باعث گرایش صدها هزار نفر به مذهب تشیع در گوشه و کنار جهان گشته است. او می‌گوید: «در حرم امام حسین (ع) وقتی سخنران داستان تحول حرّ را بازگو می‌کرد، احساس کردم که من، حرّ هستم و خطاب به حسین (ع) گفتم: «ای پسر رسول خدا، آیا توبه‌ام را می‌پذیری؟ و این کلام، آغاز تحولم بود...».

عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ»^{۱۰} هدایت باطنی امام عصر (عج)

یکی از مباحث مهم ولایت تکوینی، موضوع هدایت تکوینی و باطنی است. این مقام با هدایت تشریعی تفاوت بسیار دارد به این دلیل که خداوند متعال، حضرت ابراهیم (ع) را پس از کهولت سن و گذر از امتحان‌های سخت و سربلند بیرون آمدن از آن، به دریافت این مقام مفتخر می‌گرداند.^{۱۱}

مقام امامت مقامی است که دارنده آن علاوه بر هدایت تشریعی و ظاهری، قادر است از طریق هدایت باطنی و روحی، افراد مستعد را به کمال مطلوب خود برساند. این نوع هدایت، هدایتی فراتر از ارائه راه است. امام با استناد به امر ملکوتی خداوند، در ذهن و روح انسان‌های مستعد هدایت، تصرف کرده و آن‌ها را به کمال شایسته‌شان می‌رساند. خداوند متعال از این نوع هدایت ویژه در آیه ۷۳ سوره انبیاء یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا أُنَّاءَ رَا - ابراهیم، اسحاق، یعقوب - امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند». باء در «بأمرنا» باء سببیت است و مقصود از آن یک نوع تصرف تکوینی در نفوس که با آن، راه را برای بردن دل‌ها به سوی کمال و انتقال دادن آن‌ها از جایگاهی به جایگاه بالاتر هموار می‌سازد و این همان حقیقتی است که خداوند متعال در مورد آن می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^{۱۲} هنگامی که اراده خداوند بر چیزی قرار گرفت به محض گفتن «باش»، آن شیء موجود می‌شود.

امام (ع) نیز به امر خداوند و به اندازه ظرفیت وجودی هر کسی که طالب حقیقت است، در



غروب انتظار و خیره شد مال من آقا

مثل باران بی ریا و ساده‌ای
چون دعا، مهمان هر سجاده‌ای
باز هم می آیی از یک راه دور
شهر را پر می‌کنی از عطر و نور
سبز می رویی میان قلب‌ها
عطر گل‌ها را تو می‌بخشی به ما
چشم خواب آلوده را تر می‌کنی
غصه‌ها را زود پرپر می‌کنی
می‌شوی هم صحبت پروانه‌ها
می‌نشانی عشق را در خانه‌ها
با تهی‌دستان محبت می‌کنی
شادمانی را تو قسمت می‌کنی
پیشوازت ماه می‌آید ز اوج
نور می‌ریزد به پایت موج موج
انتظارت همدم دیرین ماست
حرف‌هایت صحبت شیرین ماست
زودتر ای کاش باز آیی ز راه
گل‌کنی چون ماه در باغ نگاه

رابعه راد

مرا از جمعه‌ها آغاز کن، از شنبه بیزارم
که از حس غریب و مبهم آدینه سرشارم
من از تعطیل چشمان شما، نه! بر نمی‌گردم
خدا هم خواسته، پس من کیم تا دست بردارم
غروب و انتظار و پنجره شد مال من آقا
کمی تعجیل کن آشفته از این جمعه بازارم
به شوق چشم‌های خسته را تا عشق می‌آرم
از این جا می‌رسی باشد بگو تا چند بشمارم؟
گلاب و عطر خاک و ضجه ضجه آیه قرآن
و نرگس در مسیر خالی پروانه می‌کارم
برایم هفته از دیدار تو آغاز می‌گردد
مرا از جمعه‌ها آغاز کن از شنبه بیزارم

شیدا شیرزاد عراقی

عادت نداشتیم به باران نداشتن
چشم‌انتظار ماندن و مهمان نداشتن
در گرج و میش آتش و نان پیش می‌رویم
کم کم به روی ساحل ایمان نداشتن
روزی هزار مرتبه تا مرگ می‌رویم
بی‌تو در آستانه توفان نداشتن
از عشق و از جنون به همین قدر قانعیم
کاری به کار کوه و بیابان نداشتن

مسیح صدیقی تنکابنی

بدون تو نمی‌شود به باغ آرزو رسید
نمی‌شود بدون تو در این هوا نفس کشید
نگاه کن که بینوا به کنج غربتی سیاه
ز دوریات به جز غم و کویر و خستگی ندید
بیا که در نبود تو، تو ای شکوه چشمه سار
کیوتر نشاط من ز بام خاطرم پرید
خوشا به حال آن که او کمی نگاه دوست را
به قیمت سپردن حیات خویشتن خرید
فقط تویی بهانه قشنگ های و هوی من
بیا که با تو می‌شود به باغ آرزو رسید
محمد شریفی



نشانه‌های حضور معنوی حضرت عیسی

عصر غیبت، عصر دودلی‌ها و شک و تردید است. در این دوره، فتنه‌های گوناگون و اندیشه‌های رنگارنگ پیدا می‌شوند، حال اگر ما به حضور معنوی امام زمان اعتقاد داشته باشیم، پیوند محکم‌تری با ایشان داشته و در صحنه عمل هیچ وقت دچار لغزش و دودلی نمی‌شویم و با یقین کامل برای فردایی روشن آماده می‌شویم.

دلایل حضور معنوی امام زمان (عج)

برای اثبات حضور معنوی امام عصر دلایل فراوانی می‌توان اقامه نمود که برخی از آنها از این قرار است:

۱. سلام بر امام زمان در زیارت‌ها

سلام یعنی کنار بودن از آفات ظاهری و باطنی و معنای دیگر آن درود و تحیت فرستادن است و زمانی که گفته می‌شود: السلام علیک، روح معنا چنان است که خدا تو را از تمام آفات و بلیات محفوظ و سلامت بدارد و از هر نوع ناراحتی و گزند روحی و جسمی بر کنار دارد، خدا تو را در رحمت واسعه خود جایگزین کند و نیز نمایان‌گر تواضع و فروتنی، در برابر اولیای حق و آنهایی که دوست خدا هستند و خدا آنها را دوست می‌دارد. کاف در عبارت «السلام علیک» کاف خطاب است و اشاره به این است که امام حاضر است و کلام ما را می‌شنود، کما این که در زیارت ائمه آمده است: «اشهد انک تسمع کلامی و ترد جوابی؛ گواهی می‌دهم که کلام مرا می‌شنوی و جوابی را می‌دهی». بنا براین امام شاهد و ناظر بر سلام‌کننده است و لذا باید در مقابل امام، ادب را مراعات نمود.

۲. امام زمان شاهد بر مخلوقات

در فرازهایی از زیارتی مثل جامعه کبیره و در وصف امامن معصوم می‌گوییم: «وشهداء علی خلقه؛ گواهان بر مخلوق خداوند». شهادت به حضور در واقعه‌ای و مشاهده با چشم ظاهری و یا بینایی باطنی (بصیرت) گفته می‌شود. لذا اطلاق لفظ شهود به حضور تنها (بدون مشاهده) و لفظ شهادت به حضور با مشاهده، مناسب تر است، این لفظ به گفتاری که از روی علمی که با مشاهده چشم ظاهر یا باطن حاصل شود نیز اطلاق می‌شود.^۲ در مسائل اجتماعی نیز همین مقصود است که در مقام نزاع و کشمکش‌های اجتماعی، مردم برای کارهای خود گواه می‌گیرند تا هنگام نزاع بتوانند در محاکم قضایی با شهادت شاهد بر وقوع امری آن را اثبات کنند.

مقصود از شهادت بر خلق

پس از روشن شدن اصل شهادت، خوب است بدانیم که مقصود از شهادت بر خلق چیست؟ در این باره چند نظر مطرح است: اول؛ مقصود از شهادت بر مردم، شهادت بر اعمال آنها است.

دوم؛ مقصود، بیان حق و دین است یعنی امامان شهادت می‌دهند که حق را به مردم گفته‌اند و احکام دین را بیان نموده‌اند.

سوم؛ شهادت می‌دهند برای انبیای گذشته که آنان احکام را به مردم ابلاغ نموده‌اند.

چهارم؛ شاهد را به معنای لغوی یعنی حاضر در نظر بگیریم، پس شاهد بر خلق یعنی اعمال خلق بر آنان عرضه می‌شود و آنان شاهد ما یعنی حاضر و ناظر بر اعمال خلق هستند و چیزی بر آنها مخفی نیست و دلیل این قول روایاتی است که دلالت دارد بر این که هر هفته (و در بعضی از اخبار هفته‌ای دو مرتبه) اعمال خلق بر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) عرضه می‌شود.

فواید شاهد بودن ائمه

شاهد بودن امامان بزرگوار بر ما فوایدی دارد که عبارتند از:

۱. شاهد بر اعمال هستند تا این که خلق، با این اعتقاد، خودشان را از بدیها دور بدارند.

۲. به جهت اعمال خلق، شاهد بر آنها هستند تا این که خلق، با



اعتقاد به این حقیقت، خود را به انجام فضایل وادارکنند.

۳. این بزرگان شاهد بر اعمال خلقتند تا این که دعاها و طلب فیوضات مردم، با اعتقاد به این حقیقت (شاهد بودن معصومین)، روی انتظام باشد و بدانند که اگر اخلاص نداشته باشند، دعا و تضرع بی اخلاصشان مشهود معصومین است، بنابر این بر رد دعاها و تأخیر خواسته هایشان اعتراض نداشته باشند. ۴. معصومین شاهد بر خلقتند تا مردم با اعتقاد به این حقیقت که خود و اعمالشان، مشهود معصومین هستند شایستگی ها و استحقاق ها را در روا شدن حاجات، منظور کنند که اگر چنانچه بدون دعا و تضرع به آنها خواسته هایی عطا شد و یا عطا نشد متوجه باشند که قابلیت هایشان مشهود معصومین بوده و چون اینها وسائط فیض هستند طبق قابلیت ها از خدای تعالی فیض را اخذ و به خلق اعطا و یا از آنها منع کرده اند.

۳. امام مهدی چشم بینای خداوند

در فرازی از زیارت حضرت حجت (عج) در روز جمعه می خوانیم: «السلام علیک یا عین الله فی خلقه» سلام بر تو ای دیده خدا در میان خلق، و در

میان آفریده هایش. ما از این جمله به این نکته می رسیم که امام زمان (عج) دیده بان خداست. تمام اعمال ریز و درشت ما را، درون و برون ما را ، افکار و نیات ما را می بیند و می خواند و می داند. این جایگاه امامت است.

اعتقادمان بر این است که اگر عالم علاوه بر این که محضر خدای منان است: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ؛ او با شماست، هر کجا می خواهید باشید»^۳ در محضر امام زمان نیز هست؛ کما اینکه معصومین(ع) در تأویل آیه فرموده اند: هر کجا باشید امام با شماست و هیچ جای عالم نیست که امام زمان (عج) آنجا حضور نداشته باشد لذا حضرت در یکی از توقیعات شریف و نورانشان فرمودند: «علم و دانش ما احاطه به همه خبرهای شما دارد، ذره ای و هیچ چیزی از اخبار شما و از مسائل و مطالب شما از ما مخفی نیست»^۴.

نتیجه سخن

اگر پیروان حضرت باور کنند که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در میان آنها زندگی می کند و شاهد اعمالشان است، رفتار و زندگی و فداکاری و

مرگ و حیات آنها تغییر کیفی پیدا می کند و چه بسا جهش بزرگی در حرکت تکاملی شان به سوی مدینه فاضله ایجاد شود. «امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در میان ما حضور دارد و هر عملی را که انجام می دهیم، می بیند و می شنود. روزی که پیروان حضرت (عجل الله تعالی فرجه) به این اعتقاد برسند و آن را لمس کنند، بزرگترین جهش ها در راه تکامل زندگی شان به وجود می آید. و این قدم اصلی برای تسریع در ظهور حضرت (عجل الله تعالی فرجه) است.»^۵

مهم این است که انسان این حقیقت را وجدان کند و این حضور فراگیر را با همه وجود احساس کند. در این صورت غیبت برای او به منزله مشاهده می شود و او خود را همواره در حضور امام زمانش حس می کند آن وقت به طور طبیعی و بدون هیچ تکلفی، رعایت احترام و آداب نسبت به آن وجود مقدس را با جدیت خواهد داشت و راه رسیدن به (قوت یقین) در زمان غیبت برایش از این طریق هموار می گردد. البته حصول این حالت از طریق معرفت عمیق تر و کامل تر نسبت به همه ارکان دین امکان پذیر است.

۱. مدیر بنیاد

فرهنگی حضرت

مهدی موعود (عج)

شعبه دزفول.

۲. مفردات الفاظ

قرآن ص ۲۵۷ و

۲۶۸

۳. حدید آیه ۴

۴. بحار الانوار ج ۵۳

ص ۱۷۵

۵. فرازی از سخنان

دکتر مصطفی

چمران

نقش امام معصوم در شیرد جایگاه ولایت

حجت الاسلام و المسلمین
سید محمد مهدی میرباقری

رفتار و فعل هر کدام از ائمه معصومین (ع) در هر یک از شئون حیات ایشان در این دنیا، از فعل دیگر معصومین گسسته و جدا نیست، بلکه فعل هر معصومی هم چون حلقه‌های پیوسته یک زنجیر، با افعال دیگر معصومین ارتباط دارد؛ و افعال معصومین، فعل یکدیگر را نقض نمی‌کند،^۱ بنابراین علاوه بر این که همه افعال امام معصوم در همه شئون با یکدیگر هماهنگ است، افعال هر یک از معصومین نیز با افعال امام معصوم دیگر نیز هماهنگ و پیوسته است. فعل امیرالمؤمنین (ع) ادامه فعل رسول اکرم (ص) است و رسالت ایشان با حلقه‌های افعال سایر اهل بیت (ع) صورت گرفته است. از همین رو است که شما می‌توانید کلام امام هادی (ع) را قرینه کلام امیرالمؤمنین (ع) قرار دهید و چنین هماهنگی‌ای را در کلام غیر معصوم نمی‌توان پیدا کرد. اکنون با داشتن چنین توجهاتی که لازمه تفقه در فعل معصومین است، می‌توان هجرت امام رضا (ع) از مدینه به مرو را تا حدّ توان تحلیل کرد.

که دیدی پیمان‌شکنان و ستمکاران و بیرون‌رفتگان از دین را کشتی و رسول خدا که درود خدا بر او و خاندانش باد وعده‌اش را به تو راست گفته بود، تو هم به عهدش وفا کردی».^۲

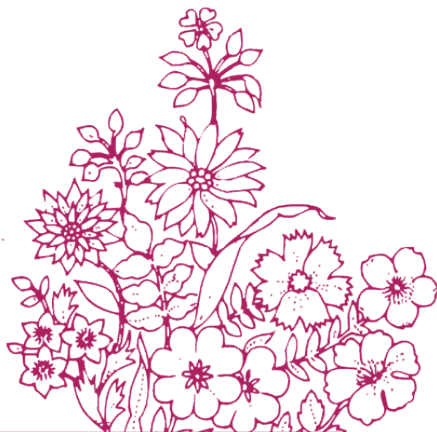
اگرچه جمعیت جامعه شیعیان در زمان ولایت امام رضا (ع) از کثرت قابل توجهی برخوردار شده بودند، اما در دنیای اسلام متفرق بودند و مرکزیت خاصی نداشتند. در چنین شرایطی امام رضا (ع) به مرو هجرت فرمودند و تدابیری اندیشیدند که مأمون مجبور شد به بغداد کوچ کند.

پس از ایشان، امام حسن مجتبی و امام حسین (ع) با تدابیری که اتخاذ کردند، دشمن را به جایی رساندند که در برابر نشر و پخش معارف اهل بیت (ع) سد ایجاد کند و مانع از گسترده

شرایط سیاسی ائمه پیش از امام رضا (ع)

پس از رحلت نبی اکرم (ص)، امیرالمؤمنین (ع) با اتخاذ تدابیر بلندی که در شأن معصومیت و ولایت امام است، به جنگ با «نکث» و «قسط» و «مرق» رفتند و چشم فتنه را کور کردند. لذا سرحلقه بصیرت حاصل از رویارویی‌های امیرالمؤمنین با ناکثین و قاسطین و مارقین، ارزشمندترین و غنی‌ترین سرمایه شیعه در طول تاریخ بوده است. حضرت وقتی آماده شهادت شدند، مأموریت خودشان را در کور کردن چشم «ظلمات بعضها فوق بعضی» که همان ظلمات حاصل از آن حوادث است، تمام کرده بودند. شاهد این مطلب، بخشی از زیارت غدیریه است که می‌خوانیم: «زمانی

۱. در تأیید این مطلب، در زیارت غدیریه می‌خوانیم: «گردارهایت ضد و نقیض نشد، گفتارهایت اختلاف نیافت، حالاتت زیر و رو نگشت. المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۲۶۸.
۲. المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۲۸۱.





شدن دامنه مخاطبان علوم اهل بیت عترت و طهارت شود. این مطلب خیلی عجیبی است، زیرا عموم مسلمان‌ها بر سر این مسأله اتفاق نظر دارند که علم نبی اکرم (ص) در میان خاندان ایشان است و عموم مسلمانان، مرجعیت علمی اهل بیت را به رسمیت می‌شناسند. حال در جامعه اسلامی چه اتفاقی افتاده است که ابوهیره‌ها، مرجع روایت حدیث از نبی خاتم می‌شوند، اما از سیدالشهداء (ع) در جامع‌ترین کتاب فقهی و روایی شیعه، بیشتر از سه حدیث نقل نمی‌شود؟! این مسأله حکایت از آن دارد که مردم در این دوره، حتی مسائل فقهی خود را هم از ائمه معصومین (ع) نمی‌پرسیدند.

بنابراین با ریخته‌شدن خون سیدالشهداء (ع) موجبات نابودی دستگاه شیطان و منزوی‌گشتن شیاطین انس و جن فراهم شد و رجعتی به سمت شیعه پدید آمد و بستری فراهم گردید تا امام باقر و امام صادق (ع) انقلاب عظیمی را در حوزه اندیشه جهان اسلام راه بیندازند و زمینه تأسیس جغرافیای جدیدی را برای شیعه فراهم آورند؛ اما آن‌چه خون سیدالشهداء (ع) را به انقلاب علمی امام باقر و امام صادق (ع) پیوند داد، تصرفات عظیمی بود که امام سجاد (ع) با «احیای توحید و

معنویت» از یک سو و «احیای توجه به اهل بیت (ع) از طریق توجه به عاشورا» از سوی دیگر، قیام اباعبدالله (ع) را به بار نشانند و حقیقت رسالت نبی اکرم (ص) را دیگر بار احیا نمودند.

خلاصه‌کردن طریق مبارزه امام سجاد (ع) به دعا، در شأن تحلیل فعل معصوم و توصیف مقامات امام نیست. صحیفه سجاده تجلی احیای توحید در جامعه زمان امام سجاد (ع) است و نه ابزار مبارزه آن حضرت؛ فعل اصلی ایشان در ایام امامت و احیای دیگر باره معنویت حقیقی فراموش‌شده‌ای است که در خلأ این معنویت، مرجعیت اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به فراموشی سپرده شده و فرزند رسول خدا در این فراموشی به مسلخ رفته بود.

بازگشت به خانه اهل بیت (ع)

در پی بازگشت مردم به خانه اهل بیت (ع) که نتیجه تلاش‌های امام سجاد (ع) بود، امام باقر و امام صادق (ع) جایگاه مرجعیت علمی امام معصوم را نیز در جامعه اسلامی احیا نمودند. یکی از تغییرات جدی که در عصر امام رضا (ع) واقع شد، این بود که گفت‌وگو در باب ولایت ائمه معصومین (ع) به‌طور جدی در جامعه رواج یافت و تقیه در موضوع ولایت برداشته شد. از

همین رو است که اکثر معارف سنگین حول مقامات ائمه (ع) از دوره ایشان و پس از آن آشکار شد.

فرقه سازی، ایجاد بدعت، راه‌اندازی نهضت ترجمه و پدیدآوران جریان‌های انحرافی، همه و همه، کارهای مدیریت‌شده و توأم با یک برنامه‌ریزی بود که دستگاه نفاق، با دوراندیشی و نگاه تاریخی، آن را راه انداخته بود تا اسلام و معنویت حاصل از آن را سرنگون کند. در چنین شرایطی، امام باقر و امام صادق (ع) با ایجاد پایگاه مرجعیت علمی در جهان اسلام، نه تنها شیعیان، که حتی اهل سنت را از افتادن در ورطه انحطاط فکری نجات دادند و چهارچوب‌های مقننی را در معارف اسلامی بنا نهادند. در این دوره با احیای مرجعیت علمی امام معصوم، کار به‌جایی رسید که بزرگان هر چهار مذهب اهل سنت، در مکتب امام صادق (ع) حضور می‌یافتند و از شاگردان آن حضرت به شمار می‌آمدند. اگر امروزه عموم مسلمانان به‌جای داشتن معنویت مبهم، وارث معارف متقن و مستدلی هستند، هم‌اکنون مدیون تدابیر این دو





امام بزرگوار و عظیم الشان است. دوره حضرت موسی بن جعفر (ع) نیز دوره‌ی فوق‌العاده‌ای است که در آن پایه‌های توسعه جغرافیایی شیعه با تدابیر ایشان اتفاق می‌افتد. ایشان با این‌که جمعیت فراوان، اما متفرق شیعیان در اطراف دنیای اسلام بودند، کاری کردند که بنی‌عباس مجبور شدند مسیر خودشان را تغییر دهند و برای مهار شیعه، سیاست دیگری را اتخاذ کنند. این تغییر، به‌ویژه، در دوران حاکمیت مأمون کاملاً هویداست.

ویژگی‌های دوران امامت حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

مأمون که یکی از باهوش‌ترین خلفای بنی‌عباس بود، بر آن شد تا با شریک کردن امام رضا (ع) در امر حکومت، این چرخش سیاسی را به شیعیان آن حضرت نشان دهد. وی با شریک کردن امام رضا (ع) در حکومت خود، این هدف را دنبال می‌کرد که به همه نشان دهد مسأله حکومت، قدسی و زمینی و آسمانی ندارد و حتی اگر امام شیعه نیز در این مسند بنشیند و دست او به حکومت باز شود، همان کاری را انجام می‌دهد و سیاستی را در پیش می‌گیرد که ما انجام می‌دهیم؛ اما برعکس؛ امام رضا (ع) نیز بر آن بودند تا با پذیرفتن ولایت‌عهدی، این مسأله را نشان دهند که خلافت الهی، امر دیگری است و اگر امام بر مسند حکومت بنشیند، به گونه دیگری رفتار خواهد کرد.

رواج گفتمان ولایت و امامت

یکی از تغییرات جدی که در عصر امام رضا (ع) واقع شد، این بود که

گفتمان امامت و گفت‌وگو در باب ولایت ائمه معصومین (ع) به‌طور جدی در جامعه رواج یافت و تقیه در موضوع ولایت نسبت به زمان‌های قبل برداشته شد؛ این موضوع را می‌توان در احتجاجات آن حضرت مشاهده کرد و از همین رو است که اکثر معارف‌سنگین حول مقامات ائمه در دوره ایشان آشکار شد و زمینه‌ای پدید آمد تا معارف بیشتری در این حوزه، همچون زیارت جامعه کبیره و زیارت ائمه‌المومنین، در زمان امام هادی (ع) بیان شود و بستر معرفی امام و امامت از نو احیا گردد.

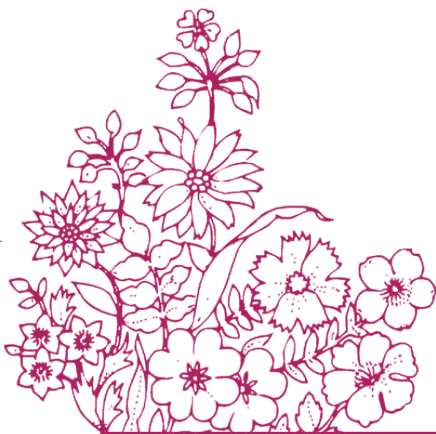
بلوغ جامعه شیعه برای امتحان‌های پیچیده‌تر

در پی نشر و احیای چنین معارف نابی بود که جامعه شیعه این قابلیت را پیدا کرد تا برای اولین بار به امام خردسال امتحان شود و از این آزمایش سخت، سر بلند بیرون آید. در نقل آمده است: «روزی جناب علی بن جعفر علیه‌الرحمه عموی ثامن‌الائمه (ع) در میان شاگردان خود در مسجد نبوی نشسته و مشغول تدریس بود. در همین حال، امام جواد (ع) که به‌حسب ظاهر خردسال بودند، وارد شدند. جناب علی بن جعفر به احترام ایشان، تمام‌قد بلند شد و به استقبال حضرت رفت و با تحت‌الهنک خود، غبار کفش حضرت را پاک کرد و دست حضرت را بوسید. شاگردان که از این کار ایشان تعجب کرده بودند، گفتند: این کار شایسته شما نیست! سن و سالی از شما گذشته و عالم بزرگی هستید و چند تن از امامان را درک کرده‌اید! علی بن جعفر در پاسخ به آن‌ها گفت: این‌گونه نیست؛ خدای متعال محاسن سفید من را لایق امامت ندانسته‌اند و در عوض این آقازاده را لایق چنین

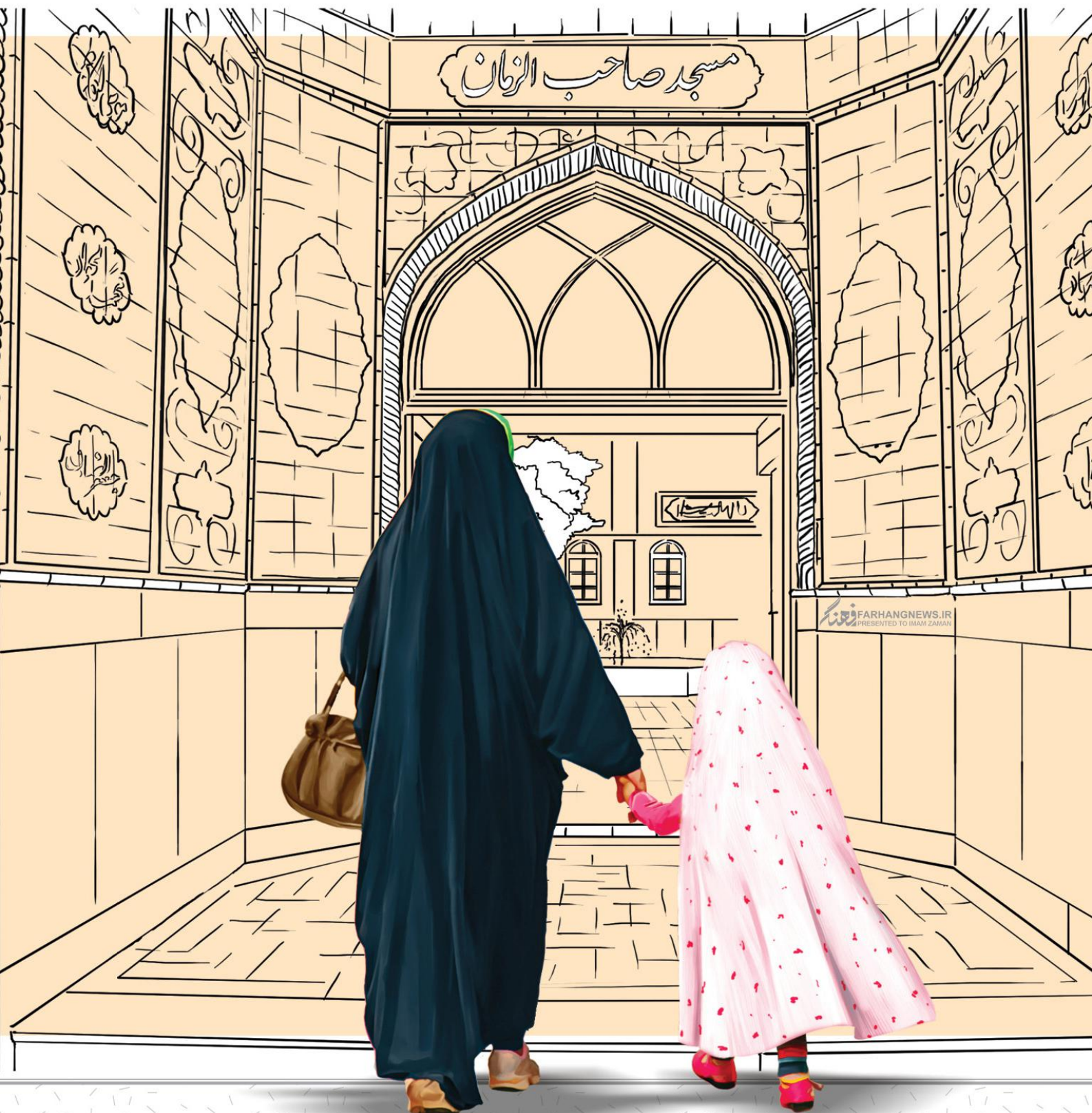
مقامی دیده‌اند». چنین فهمی تصادفی نیست، بلکه از رشد جامعه شیعه در درک عمیق‌تری از معنی امامت و ظرفیت بالاتری از تحمل ولایت حکایت دارد. این بلوغ محصول تصرفات و معارفی است که امام رضا (ع) ضمن هجرت از مدینه به مرو در اختیار جامعه شیعه قرار دادند و ظرفیت شیعیان را تا حد اطاعت از امام خردسال ارتقا بخشیدند.

شکل‌گیری مرکزیت در جهان شیعه

اگرچه جمعیت جامعه شیعیان در زمان ولایت امام رضا (ع) از کثرت قابل توجهی برخوردار شده بودند، اما در دنیای اسلام متفرق بودند و مرکزیت خاصی نداشتند. در چنین شرایطی امام رضا (ع) به مرو هجرت فرمودند و تدابیری اندیشیدند که مأمون مجبور شد به بغداد کوچ کند. بخش دیگری از تدابیر تاریخی ثامن‌الحجج (ع) فراخواندن امام‌زاده‌ها به سمت خراسان بود. هجرت این بزرگواران موجب شد تا مدنیت شیعه در ایران، حول امام‌زاده‌ها شکل بگیرد. شهرسازی در ایران، حول بیوت نور ائمه اطهار (ع) توسعه یافت و مردم حول نسل نورانی نبی اکرم (ص) گرد آمده‌اند.



زندگی مهدی



نمی آتش و نمی برف

ترکیب دو گانه انسان

انسان مرکب از «روح و جسم» است. عقل و روح و وجدان اخلاقی و قلب و صدر، همه اینها به یک معناست. همه اینها نظر به بعد معنوی انسان دارد و ترقی و تکامل انسان هم به واسطه همین ترکیب است؛ ولی ملائکه فقط آن بعد معنوی را دارند. از این جهت، تکاملی هم در ملائکه دیده نشده و نخواهد شد. تکامل فقط در عالم خلقت به نام انسان وجود دارد، برای این که دوبعدی است: یکی بعد ملکوتی به نام روح، دیگری بعد ناسوتی و بعد حیوانی به نام جسم و اتفاقاً ترکیب هم ترکیب عجیبی است، یعنی نحوه ترکیب تا حال شناخته نشده و مسلماً حقیقتش را نمی‌توانیم بفهمیم. هیچ فیلسوفی نمی‌تواند بگوید که نحوه ترکیب بین روح و جسم چه نحوه‌ای است. همین مقدار می‌گویند نحوه ترکیبش نحوه تعلقی است. حالا ترکیب تعلقی یعنی چه؟ راستی یعنی چه؟ این چه نحوه ترکیبی است؟ آن هم ترکیب بین دو ضد.

فرشته‌ای که نصفش آتش بود و نصف دیگرش برف!

روایتی از پیغمبر اکرم (ص) در سفرش به معراج است که فرمودند: «ملکی را در شب معراج دیدم که نصف او از آتش بود و نصف دیگرش از برف؛ برف‌ها به آتش سرایت نمی‌کرد و آتش نیز به برف». ما اگر بخواهیم این روایت را بفهمیم، نمونه‌اش خود ما هستیم. تمام تمایلات روحی ما ناملایم برای جسم

به‌جایی که به‌جز خدا نداند. نظیر براقی که پیغمبر اکرم (ص) شب معراج سوار شد و بالا رفت، اما این که براقش چه بود و نحوه بالا رفتن چگونه بود، نمی‌دانیم، همین مقدار می‌دانیم که پیغمبر اکرم (ص) با همین جسم مادی رفته، به حدی هم نزدیک به خدا شده که قرآن می‌فرماید: «ثم دنا فتدلی فکان قاب قوسین أو أدنی».

آخرین مرتبه قرب به خدا در این آیه شریفه نهفته است. بشر هم چنین است، گاهی سوار براق می‌شود، یعنی این جنبه مادی و این تمایلات و غرایز را مرکب قرار داده و سیر می‌کند؛ سیر صعودی که مرتبه اول و دومش است و می‌تواند با عالم ملکوت تماس بگیرد، چنان که قرآن شریف می‌فرماید: «أَن الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ألا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنۃ الّتی کنتم توعدون نحن اولیائکم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة»؛ یعنی آنها که می‌گویند خدا، آنهايي که ایمان دارند و عمل به ایمانشان می‌کنند، راستی مؤمن هستند همین‌طور که از دل می‌گویند خدا و او را قبول دارند، از نظر عمل هم خدا را قبول دارند استقامت دارند، می‌گویند خدا و پابرجایند و ایستاده‌اند، می‌رسند به اینجا که ملائکه می‌آیند و با او حرف می‌زنند. ملائکه را می‌بیند. آنها می‌گویند: ما دوست تو هستیم، هم در دنیا به فریادت می‌رسیم و هم در آخرت. بالاخره سروکار با ملائکه دارد و کم‌کم از نظر قرآن و روایات اهل بیت و از نظر تجربه می‌رسد به‌جایی که می‌تواند در عالم ملکوت تصرف کند، تصرف در تکوین نماید. برای ما هضمش مشکل است اما دیدیم که کردند و شد.

یک نمونه عینی

جابر جعفری یکی از افرادی است که توانسته تمایلات خود را کنترل کند و بر بعد مادی سوار شده سیر کند، آن

ماست و به‌عکس تمام تمایلات جسم ما ناراحتی و الم برای روح ماست. شما نمی‌توانید یک لذت روحی پیدا کنید که پسند جسم باشد و آن بعد حیوانیتان همه بپسندند، مثلاً صفت علم‌یابی، صفت علم‌جویی، صفت حقیقت‌جویی، صفت گذشت، صفت ایثار و فداکاری، اینها همه به بعد ملکوتی و روحی انسان مربوط است. وقتی مسأله‌ای حل بشود روح خیلی لذت می‌برد، اما همین که لذت برای روح شماسست، الم و درد نیز برای جسم شما هست، یعنی حقیقت‌یابی مشقاتی دارد. هنگام علم‌یابی و علم‌جویی تحمل‌های بر نفس و بر بعد حیوانی می‌شود؛ تمام این تحمل‌ها الم و ناراحتی برای جسم شماسست؛ به‌عکس خوردن و آشامیدن، خاموش کردن شهوت و استراحت برای جسم خیلی خوب است اما به قول مثنوی هر چه که بیشتر مواظب این جسم باشیم، روح را می‌کشد، باعث خمودی و ناراحتی روح است این چه ترکیبی است بین دو ضد؟ ترکیبی که تکامل انسان به‌واسطه آن است.

به کجا می‌رویم؟

گاهی که آن جنبه ملکوتی و معنوی که اسمش را روح گذاشتم، جنبه مادی، جنبه ناسوتی و حیوانی را مرکب خود قرار می‌دهد و در حرکت است، یک حرکت تکاملی، یعنی این جسم به‌منزله اسب برای روح هست، تعدیلش می‌کند، ارضایش می‌نماید و سوارش می‌شود. به کجا می‌رود؟



هم سیر ملکوتی. راوی می‌گوید: در کوفه به جابر گفتم: دلم هوای امام صادق (ع) را کرده. گفت: می‌خواهی نزد ایشان بروی؟ تعجب کردم، گفتم: بله اما چگونه می‌توان خدمت امام صادق (ع) رفت؟ کم‌کم به بیرون کوفه رفتیم. او گفت: دستت را به من بده و چشم‌هایت را روی هم بگذار. دستم را به جابر جعفی دادم، چشم‌ها را باز کردم دیدم در کوچه‌های مدینه هستم، تعجب کردم. جابر گفت: این خانه امام صادق (ع) است. برو آنجا تا بیایم. وقتی که رد شد گفتم نکنند که سحر کرده باشد، آخر کوفه کجا، اینجا کجا؟ خوب است که من به این دیوار میخی بکوبم و سال آینده که به مکه و مدینه می‌آیم، بینم این میخ هست یا نه. می‌گوید: یک وقت دیدم جابر جعفی آمد و میخ و سنگی به من داد و گفت: بکوب.

می‌گوید: رفتم خدمت امام صادق (ع) اما خیلی ترسیده بودم، دیدم جابر آمد و با امام (ع) خلوت کرد، گاهی امام صادق (ع) در گوش او حرف می‌زد و گاهی او با امام سخن می‌گفت. می‌گوید: خدمت امام (ع) نشستم، بعد بیرون آمدم، جابر دید که خیلی ناراحت و گرفته‌ام، گفت: می‌خواهی به کوفه بروی؟ گفتم: آری. گفت: چشم‌ت را روی هم بگذار. دستم را گرفتم، چشم‌ها را باز کردم دیدم که در کوفه هستم.

کرامت اولیای خدا، ریشه قرآنی دارد

تعجب نکنید، اینها ریشه قرآنی دارد. قطع ناظر از عرفا و قطع نظر از تجربه و تاریخمان، اینها ریشه قرآنی نداشت برایتان نمی‌گفتم. قرآن شریف راجع به آصف بن برخیا که یکی از شاگردان حضرت سلیمان (ع) است می‌فرماید: وقتی که خبر دادند، او خبر را می‌دانست که بلقیس در یمن سلطنت می‌کند و آنجا بت‌پرستی دارد. حضرت سلمان فرمودند که چه کسی تخت بلقیس را برای من می‌آورد؟ قرآن می‌فرماید:

یکی از اطرافیاناش گفت: به نصف روز می‌توانم بیاورم. بعد می‌فرماید: «قال الذی عنده علم من الكتاب إنا أتیک به قبل أن إلیک طرفک» گفت: اجازه بده تخت بلقیس را به یک چشم به هم زدن بیاورم، چشم‌هایت را ببند و باز کن، تخت حاضر می‌شود؛ «قبل أن یرتد إلیک طرفک» حضرت سلمان اجازه داد. حالا این چه عملی است؟ چگونه بشر می‌تواند این‌طور درک کند؟! اگر بخواهد که درک بکند، راهش همین است، باید سیر ملکوتی نموده و نفس را کنترل کند و این بعد حیوانی را تعدیل کرده، این اسب چموش را دهنه زند و سوارش شود، آن وقت جابر جعفی و آصف بن برخیا می‌شود.

برکت انس با قرآن

این مطلب را به خاطر این که چیزی را به شما عزیزان تذکر می‌دهم و می‌دانم این نقص در میان شما زیاد است، آن است که با قرآن سروکار داشته باشید؛ قرآن خیلی چیز دارد، هر چه بخواهید دارد. حیف که همه ما و من جمله فرهنگ ما سروکار با قرآن نداریم، اگر روشنایی دل می‌خواهید، اگر علم می‌خواهید، اگر راستی تسخیر علم ملکوت و حتی حفظ دنیا و آخرت می‌خواهید، با قرآن سروکار داشته باشید.

قدرت فوق‌العاده انسان

حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: علم آصف بن برخیا در مقابل قرآن و در مقابل علم ما قطره در مقابل دریا بوده است. بنا بر روایت امام صادق (ع) و بنا بر خود قرآن، قطره‌ای از علم قرآن داشته و توانسته به یک چشم به هم زدن تخت بلقیس را از یمن به شام بیاورد؛ این علم است. اگر انسان سوار براق شد، چنانچه پیغمبر (ص) سوار براق شد و رفت آنجا که جبرئیل گفت: «تو دیگر برو جای من نیست، اگر یک‌دوره از اینجا بالاتر بیایم می‌سوزم»، همین‌طور که پیغمبر

(ص) سوار براق شد و آنجا رفت که نمی‌دانیم کجاست، انسان نیز وضعیتش چنین است، وضع تکاملی‌اش این است؛ نه فقط می‌تواند فضا را تسخیر کند، عالم ماده را تسخیر کند، بلکه می‌تواند عالم ملکوت را تسخیر نماید؛ نه تنها ملکوت بلکه می‌تواند به‌جایی برسد که خدا را بباید، نظیر آدم تشنه که تشنگی را می‌یابد. شما اگر تشنه شدید چطور تشنگی را می‌یابید، یک وقت به اینجا می‌رسد که اسمش را عالم فنا می‌گذارند، می‌گوید عالم قرب، عالم لقاء. قرآن بیست و یکجا روی عالم لقاء صحبت کرده که اصلاً هدف از خلقت انسان هم همین است.

وقتی انسان از هر میکربی پست‌تر می‌شود

انسان اگر توانست این بعد مادی و حیوانیش را کنترل کند و بعد معنوی را بر بعد مادی غلبه بدهد، به هر کجا بخواهد می‌تواند برسد؛ اما اگر به‌عکس شد، یعنی حرکت سقوطی کرد، آن مقام معنوی‌اش مرکب شده و بعد ناسوتی غلبه پیدا کند، وقتی بعد حیوانی غلبه پیدا کرد، روح را مرکب قرار می‌دهد، مثل معاویه عقل را مرکب خودش قرار می‌دهد. عقل برایش کار می‌کند، روح برایش کار می‌کند، حرکت هم می‌کند، اما چه حرکتی؟ حرکت نزولی. قرآن می‌فرماید در این صورت از هر میکربی پست‌تر می‌شوی: «ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون». میکروب سرطان برای جامعه و فرد چقدر ضرر دارد؟ از میکرب خوره هم پست‌تر می‌شود. می‌فرماید: انسانی که تعقل و تفکر نداشته باشد و آن جنبه معنوی‌اش مرده و مغلوب شده باشد: ضررش برای خود و جامعه از میکرب سرطان بیشتر است.

خلاصه بحث این شد که من انسانم، جنبه ملکوتی دارم، به هر کجا بخواهم می‌توانم برسم، می‌توانم به‌جایی برسم که در مقابل گناه، به دنیا و آنچه در دنیاست پشت پا بزنم؛ من این هستم، پس خوب است کاری کنم که آن بعد ملکوتی‌م آباد شود.

تبیین و توضیح دعاسای شرح میثاق عظمیٰ (۲)

در شماره قبل نشریه امان فرازهای ابتدایی دعای شریف عهد به کوشش گروه ادعیه مرکز تخصصی مهدویت قم مورد بررسی قرار گرفت و اینک ادامه تبیین عبارتهای این دعا تقدیم می‌گردد.

الهی باشید بر طبق آیات و روایات، راهش فقط پیروی از قرآن است.

وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ: وای نازل کننده‌ی قرآن عظیم

معصومین روایاتی در عظمت قرآن بیان فرموده‌اند که به جهت اختصار فقط دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) را در نهج البلاغه بیان می‌کنیم. ایشان می‌فرمایند:

در قرآن، علوم آینده و اخبار گذشته آمده است، دواي دردها و نظم امور در قرآن است (خطبه ۱۵۸)؛ قرآن، دریایی است که قعر آن دست‌یافتنی نیست، بنایی است که پایه‌هایش سست نمی‌شود و داروی شفابخشی است که بیماری در پی ندارد (خطبه ۱۹۸)؛ قرآن، عزتی است که شکست ندارد و حقی است که خوار نمی‌شود (خطبه ۱۹۸)؛ قرآن بهترین موعظه، ریسمان محکم الهی، بهار دل‌ها، چشمه‌های علم و عنصری است که دل جز با آن صیقلی نمی‌شود (خطبه ۱۷۶)؛ قرآن، نوری روشن، شفایی سودمند، سیراب کننده تشنگی‌های معنوی و وسیله حفظ و نجات است (خطبه ۱۵۶)؛ کسی با قرآن ننشست مگر آنکه از انحرافش کاسته و به هدایتش افزوده شد (خطبه ۱۷۶)؛ در قرآن، سرگذشت پیشینیان، اخبار آیندگان و تکالیف حاضران است (خطبه ۳۱۳)؛ قرآن، بزرگ‌ترین بیماری‌ها را که کفر و نفاق و انحراف و گمراهی است، درمان می‌کند (خطبه ۱۷۵)؛ قرآن، خیرخواهی است که خیانت نمی‌کند، راهنمایی است که گمراه نمی‌سازد و محدثی است که دروغ نمی‌گوید (خطبه ۱۷۶)؛ انسان بدون قرآن غنایی و بعد از قرآن فقری ندارد (خطبه ۱۷۵)؛ قرآن، هرگز کهنه نمی‌شود (خطبه ۱۵۶)؛ شما را به خدا نگذارید در عمل به قرآن دیگران بر شما سبقت بگیرند (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

وَرَبِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ: ای پروردگار ملائک مقرب و پیغمبران و رسولان

وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ: وای نازل کننده تورات و انجیل و زبور

کتاب‌های آسمانی را خداوند متعال نازل فرموده تا انسان‌ها را هدایت فرماید و مراد از «صحف اولی»^۱ که در قرآن کریم آمده است، تورات و انجیل و زبور است. تصدیق آسمانی بودن کتاب تورات و انجیل، به معنای ابقای آنها برای همیشه نیست، بلکه به معنای همسویی و هماهنگی محتوای همه کتب آسمانی است زیرا اصول همه ادیان، یکی است ولی «شرایع» آنها متعدد، مثل دریایی که نهرهای ورودی به آن متعدد است. دین و شریعت، راهی است که ما را به حیات واقعی و انسانی می‌رساند، ولی در هر زمان تنها یک شریعت پذیرفته است و امروزه تنها دین مورد رضایت خداوند متعال، فقط اسلام است که «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۲.

امام مهدی (عج) وارث این کتاب‌های آسمانی است به خاطر اینکه امام هر عصر و زمانی وارث تمام خوبی‌های گذشتگان است کما اینکه در فرازی از یکی از زیارت‌نامه‌های امام حسین (ع) می‌خوانیم: «السلام عليك يا وارث التوراة و الانجيل و الزبور»^۳.

وَرَبِّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ: ای پروردگار سایه و آفتاب گرم

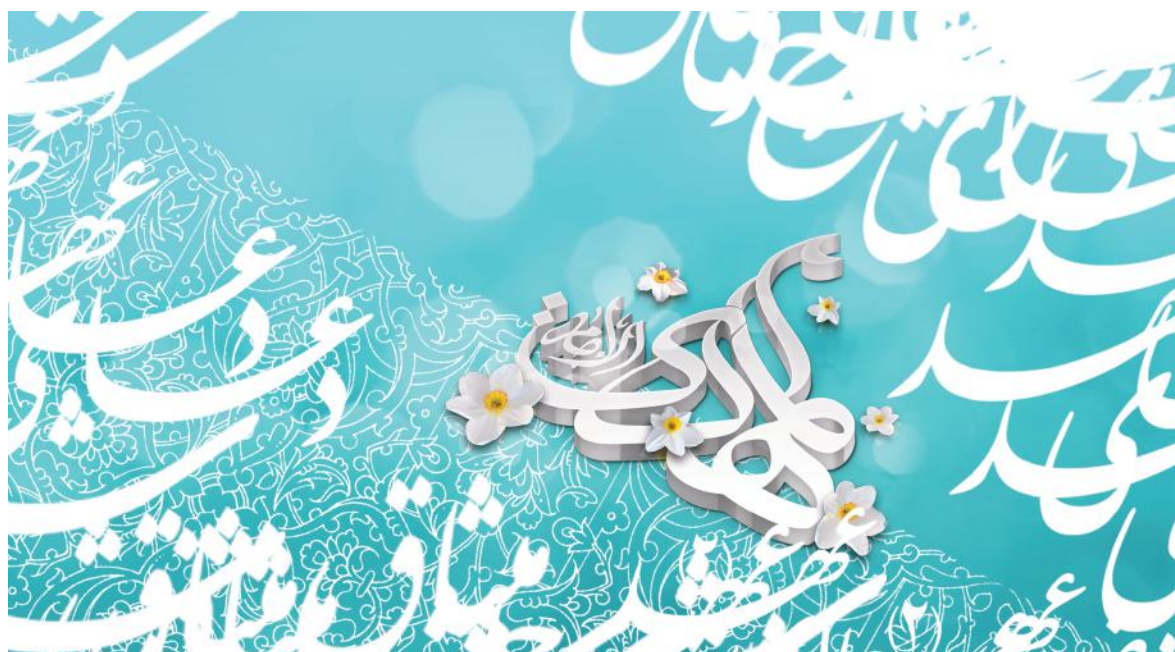
در قرآن کریم آمده است «وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ» و سایه و گرمای آفتاب (یکسان نیستند)^۴. برخی مفسریان گفته‌اند که منظور از ظل، بهشت است زیرا آنجا همیشه سایه است و مقصود از حرور جهنم سوزان؛ ضمن آنکه «يَوْمَ الْحَرُورِ» هم در روایات آمده که منظور روز قیامت است بنابراین خداوند متعال، مالک و پروردگار آفتاب و سایه است و اگر شما از سوزش آفتاب قهر الهی در دنیا و آخرت می‌خواهید نجات یابید و در سایه امن

۱. طه / ۱۳۳
۲. آل عمران / ۱۹
۳. اقبال الاعمال، ص ۷۱۲.
۴. فاطر / ۲۱.
۵. «مَلَائِكَتِهِ ... جِبْرِيلُ وَ مِيكَالُ» بقره / ۹۹.
۶. انفطار / ۱۱.
۷. صافات / ۱۶۴.
۸. نبا / ۳۷.
۹. معارج / ۴.
۱۰. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۵۵
۱۱. نهج البلاغه، خ ۱۰۸.
۱۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۰

مقرب به معنی قریب و نزدیک است. همه فرشتگان، در یک مرتبه و سطح نیستند. مقام آنان و مسئولیت آنان تفاوت دارد. مقام بعضی مانند جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل از سایرین برتر است. در قرآن فقط نام جبرئیل و میکائیل آمده^۵ و در مورد بقیه تنها با ذکر وصفشان ذکر گردیده‌اند مانند: «کِرَاماً کَاتِبِينَ»^۶.

فرشتگان گروه‌ها و دسته‌های مختلفی دارند و هر دسته‌ای در مقام خاص و دارای قدرتی و برای کاری هستند: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ»^۷. مسئول وحی (جبرئیل) مسئول ارزاق (میکائیل) مسئول روح (عزرائیل) مسئول سور (اسرافیل) است «روح» یکی از دیگر فرشتگان مقرب الهی است که نام او در قرآن، به صورت جداگانه و معمولاً در کنار «مَلَائِكَةُ» آمده است مانند: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ»^۸ «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ»^۹. همچنین در سوره قدر هم این مطلب با عبارت «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» آمده است.

در این فراز به مقام انبیا و رسولان نیز اشاره شده است که مشخص می‌کند نبی با رسول فرق می‌کند. در مورد فرق میان «رسول» و «نبی»، سخن بسیار گفته شده است؛ از جمله آن که نبی به کسی گفته می‌شود که مأموریت و رسالتی بر عهده او گذارده شده تا آن را ابلاغ کند و بنابراین که از ماده «نبا» به معنای خبر باشد به کسی گفته می‌شود که از وحی الهی آگاه است و خبری دهد و بنابراین که از ماده «نبو» به معنای رفعت و بلندی باشد به کسی گفته می‌شود عالی مقام است. رسول کسی است که صاحب آیین و شریعت آسمانی و مأمور ابلاغ آن باشد؛ یعنی علاوه بر دریافت وحی الهی، مأمور رساندن آن به مردم نیز هست اما نبی، وحی را دریافت می‌کند ولی موظف به ابلاغ آن نیست، بلکه اگر از او سؤال کنند پاسخ می‌گوید.^{۱۰} به تعبیر دیگر، نبی همانند طبیب آگاهی است که در محل خود آماده پذیرایی بیماران است. او به دنبال بیماران نمی‌رود ولی اگر بیماری به او مراجعه کند از درمانش فروگذار نمی‌کند. رسول، طبیبی است سیار؛ همان گونه که حضرت علی (ع) درباره پیامبر اکرم (ص) فرمود: «طبيب دوار بطبه»^{۱۱} پیامبر (ص) پزشکی بود که به دنبال بیماران می‌رفت و چشمه‌ای بود که به دنبال تشنگان، روان بود. این را هم بدانیم که برخی از پیامبران هردو مقام را داشتند؛ مانند پیامبر اسلام (ص) که علاوه بر دریافت وحی، مأمور ابلاغ آن نیز بود و برای تشکیل حکومت و اجرای احکام تلاش می‌کرد و در عین حال، از طریق باطنی به تربیت نفوس می‌پرداخت.^{۱۲}



مرگ ما تابع زندگی است

رسول اکرم (ص) در حدیثی مشهور می‌فرماید: «هرکس بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.» یکی از سؤال‌های مهم در باب امامت و مهدویت این سؤال است که منظور از مرگ جاهلی چیست و چگونه می‌توان به معرفت امام رسید؟ پاسخ آن را از حجت‌الاسلام والمسلمین مسعود عالی بخوانید.

مرگ ما، تابع زندگی ما

مرگ هر کسی تابع زندگی اوست و طبق حدیث، هر طور که زندگی کرده‌اید همان‌طور هم می‌میرید؛ اگر زندگی در هدایت بود، استعداد‌های انسانی شکوفا شده، نوری در وجودش شکل گرفته و در صراط مستقیم الهی حرکت می‌کرده، مرگش هم مرگ طیب و طاهر و با معرفتی است که در انتقال از عالم دنیا به آخرت از او استقبال می‌کنند و رشد به دنبال دارد.

مرگ جاهلی، دنبال حیات جاهلی است. اگر کسی زندگی جاهلانه‌ای داشته باشد، در تاریکی قدم برداشته، استعداد‌های انسانی او رشد پیدا نکرده، ضلالت و گمراهی از راه حق مثل کفر، شرک و عناد با خدا داشته و حتی به قول قرآن، زندگی او پایین‌تر از زندگی حیوانی است و طبیعتاً در مرگ او هم رشدی نیست. مرگی است که در آن سقوط به قهر خدای متعال و در وادی غضب خدا وارد شدن است. این امر، سرنوشت کسی است که نتوانسته به هدایت امام (ع)، صراط را پیدا کند؛ بنابراین اگر کسی بدون امام باشد، بدون هدایت و نورانیت او بوده و در کفر و گمراهی خواهد ماند. در دعای غیبت هم آمده است که خدایا اگر حجتت را به من معرفی نکنی من دین حقیقی‌ام را به دست نخواهم آورد و کسی که صراط را گم کند رشد نمی‌کند و با همان تاریکی از دنیا خواهد رفت.

مقصود اصلی معرفتی که در این روایت اشاره کرده است که باید به امام پیدا



معرفت یعنی اینکه ولایت و سرپرستی او را بر خودم و همچنین اولویت او را بر خودم قبول داشته باشم؛ همان‌که پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم به مردم فرمود: «مردم من نسبت به شما بر خودتان تقدم ندارم و صاحب اختیارتر از خودتان نیستم؟» و همه تصدیق کردند.

حداقل وظایف ما شیعیان در دوران غیبت دعا کردن برای ظهور حضرت ولی عصر (عج) است که این دعا و خواستن زمینه‌ساز ظهور می‌گردد. حضرت ولی عصر (عج) در توقیعی که به اسحاق بن یعقوب فرستادند بر دعا برای تعجیل ظهور تأکید کرده و می‌فرمایند: «برای تعجیل در فرج و ظهور من بسیار دعا کنید که همانا فرج من، فرج و گشایش خود شماست»^۱.

امام صادق (ع) درباره نقش دعا در تعجیل فرج و برای تشویق شیعیان به این امر حیاتی و مهم فرمودند: «وقتی عذاب و سختی بر بنی اسرائیل طولانی شد، چهل روز به درگاه خدا گریه و ناله کردند. خداوند متعال به موسی و هارون علیهما السلام وحی فرمود که آنها را از دست فرعون نجات دهند و این در حالی بود که از چهارصد سال (عذاب) صد و هفتاد سال باقی مانده بود و خداوند متعال به واسطه دعای بنی اسرائیل از آن صد و هفتاد سال صرف نظر نمود» و نیز فرمود: «شما (شیعیان) اگر این عمل (یعنی گریه و دعا کردن برای تعجیل فرج) را انجام دهید، خداوند قطعاً فرج و گشایش ما را می‌رساند و اگر انجام ندهید (دست روی دست بگذارید و بی تفاوت بمانید) این امر به نهایت خود می‌رسد»^۲.

به راستی ما از قوم بنی اسرائیل چه کم داریم که با دعا و انابه به درگاه باری تعالی، ۱۷۰ سال زودتر عذاب و سختی از آنها برداشته شد. پس بیاییم نقش دعا را به صورت کاربردی و برنامه منظم در زندگی فردی و اجتماعی خود جدی بگیریم و با عملیاتی کردن آن - که همان ترک محرمات و عمل به واجبات است - از این یتیمی و سرگردانی نجات پیدا کنیم.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. رک: اصول کافی، کتاب دعا

کنیم شناخت نسبی امام نیست؛ البته خوب است که بدانیم پدرانمان چه کسانی بودند و حتی فضایل آنها را هم بدانیم اما این‌ها آن معرفتی که مانع از مرگ جاهلیت بشود نیست. این‌ها را چه بسا دشمنان اهل بیت هم می‌دانستند. آنها هم پدر و مادر اهل بیت را می‌شناختند و می‌دانستند که چه فضایی دارند. آن معرفتی که انسان را از مرگ جاهلی نجات می‌دهد این است که انسان یک باور قلبی داشته باشد نه فقط شناخت‌های ذهنی و علمی که دل هنوز باور نکرده است.

معرفت یعنی اینکه ولایت و سرپرستی او را بر خودم و همچنین اولویت او را بر خودم قبول داشته باشم؛ همان که پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم به مردم فرمود: «مردم من نسبت به شما بر خودتان تقدم ندارم و صاحب اختیارتر از خودتان نیستم؟» و همه تصدیق کردند.

پیغمبر و امام کسی است که هم علم بی‌خطا دارد و هم عمل بی‌خطا و عصمت. امام (ع) عطوفت سرشار و بسیاری دارد که دلسوزتر به من از خود من است و آگاه‌تر از مسائل من به خود من است؛ بنابراین من باید خودم را در اختیار چنین کسی قرار دهم و این تقلید کورکورانه نیست، بلکه کمال عقل است که انسان خودش را به کسی که از من به من مهربان‌تر و به مصالح من به خودم آگاه‌تر است بسپارد. این، همان صراطی است که انسان را رشد می‌دهد و استعدادها را شکوفا می‌کند. من با امام، همان صراط را طی می‌کنم.

این، همان نوری است که غیر از او هیچ نور دیگری نیست. امام باقر (ع) به شاگردش ابوخالد می‌فرماید: «اهل بیت نور زمین و آسمان هستند» و نیز می‌فرماید: «نور امام در قلب مؤمنین که باعث هدایتشان می‌شود از نور خورشید روشن‌تر است». به همین جهت ما به امام زمان (عج) عرض می‌کنیم: «السلام علیک یا نورالله؛ سلام بر تو ای نور الهی که هدایت می‌کنی». معرفت، آن باور قلبی و آن نوری است که در قلب تابیده و روشن شده نه اینکه فقط ذهن روشن شده باشد.

این مطلب، باطن شفاعتی است که روز قیامت به آن محتاج هستیم. همه انسان‌ها محتاج شفاعت پیامبر اکرم (ص) و آل او هستند؛ زیرا شفاعت، فقط در این نیست که آنها واسطه شفاعت بشود که گناهان بخشیده شود. شفاعت برای این است که آنها باعث شوند تا در جاتی به دست بیاید و هیچ درجه‌ای در قرب الهی طی نمی‌شود مگر با وساطت این بزرگواران. آن شفاعت عظیم از همین دنیا شروع می‌شود و از این که دستان را به آنها دهیم.

اگر ما از آنها تبعیت کنیم همین مسیر منتهی می‌شود به اینکه اگر مشکلی در دنیا باعث مشکلاتی در آخرت می‌شود آنها کمک کنند. شفاعت، یاری دادن به کسی است که دستش را در دست اهل بیت قرار داده اما گناهی را مرتکب شده است. اینکه ائمه فرموده‌اند که شفاعتشان شامل بعضی‌ها نمی‌شود، مثل آنهایی که کاری با نماز و اهل بیت نداشتند، آنهایی که ظلم‌های زیادی داشتند، به گونه‌ای که ارتباطشان با اهل بیت قطع شده است و از آنها در دنیا تبعیتی و شباهتی نداشتند طبیعی است که شفاعتی هم شامل حال این‌ها نمی‌شود. اگر کسی اهل گناهی باشد که او را از ولایت اهل بیت خارج نکرده باشد یعنی در حالی که شیعه اهل بیت است گناهی را مرتکب بشود، کار شفاعت را بر اهل بیت سخت می‌کند.

قدیمی ترین کتاب مهد و

جواب سلام رو زیر لب داد و گفت: تو برگه‌دان بگرد، تازه کامپیوتر هم داریم.

گفتم: تو جفتش گشتم، اما پیدا نکردم.

همین‌طور که سرش پایین بود و داشت کارهاشو می‌کرد گفت: اسم کتابت چیه؟

گفتم: اسمش رو نمی‌دونم.

سرش رو بلند کرد و با تعجب گفت: پس وقتی اسمش رو نمی‌دونی دنبال چی می‌گردی؟

گفتم: دنبال قدیمی‌ترین و کهن‌ترین کتابی که در مورد امام زمان نوشته شده، می‌گردم.

حرفم رو تکرار کرد و گفت: قدیمی‌ترین کتابی که در مورد امام زمان نوشته شده... بعد گفت: حالا چرا قدیمی‌ترین؟ این همه کتاب در مورد حضرت تو این کتابخونه است!

ادامه دادم: آخه می‌گن هر چی قدیمی‌تره، ارزشش بیشتره، بعد انگار چون به زمان حضرت نزدیکتره، یه جوری مطالبش، معرفت بیشتری به آدم میده، بعد اصلاً می‌خوام قدیمی‌ترین کتابی که در مورد حضرت نوشته شده رو ببینم و بخونم.

مسئول کتابخونه یه فکری کرد و از جاش بلند شد و گفت: هر چیزی رو اگه از اهلش بگیری، هیچ وقت گم نمی‌شی، دنبالم بیا.

به همراه مسئول کتابخونه رفتیم سر یکی از میزها که یه آقای روحانی نشسته بود و در حال مطالعه کتاب بود، سلام کردیم و مسئول کتابخونه اون آقا رو معرفی کرد و گفت: ایشون محقق و نویسنده هستن، می‌تونی از ایشون کمک بگیری.

وقتی اون آقای روحانی فهمید که من دنبال قدیمی‌ترین کتاب نوشته شده در مورد امام زمان هستم، خیلی راحت و مسلط، به سراغ قفسه‌های کتاب رفت و یک کتاب

همیشه محیط کتابخونه رو دوست داشتم، وقتی بین قفسه‌های کتاب راه می‌رم تا کتاب مورد نظرم رو پیدا کنم، انگار همه کتاب‌ها می‌گن: من رو بردار، من خیلی جالبم، چیزهای زیادی از من یاد می‌گیری! اما اون روز دنبال یه کتاب خاص بودم، هر چی می‌گشتم، کتاب مورد نظرم رو پیدا نمی‌کردم، آخه کتابخونه تخصصی، یه ذره با بقیه کتابخونه‌ها فرق داره، بعد از این که ناامید شدم، گفتم بهتره از مسئول کتابخونه سراغ کتابم رو بگیرم، رفتم پیشش و گفتم: سلام آقا، ببخشید من دنبال یه کتاب می‌گردم.



بزرگ برداشت و داد به من و گفت: این کتاب، همونیه که دنبالش می‌گشتی.

با تعجب نگاهی به کتاب انداختم، توقع داشتم رو پوست آهو یا رو برگ نوشته شده باشه و پاره و پوره باشه، اما خیلی تمیز و مرتب، مثل همه کتاب‌های دیگه بود، اسم کتاب رو خوندم «غیبت نعمانی».

آقای روحانی گفت: ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی مشهور به ابن ابی زینب و یا شیخ نعمانی از بزرگان شیعه در قرن چهارم که کتاب الغیبه (غیبت) را پیرامون امام دوازدهم شیعیان و ظهور ایشان نوشت. در این کتاب بیش از پانصد روایت معتبر، در سیصد و پنج صفحه و بیست و شش باب وجود داره و از قدیمی‌ترین و موثق‌ترین کتب شیعه پیرامون امام دوازدهم که احتمالاً در حدود سال‌های ۳۳۳ تا ۳۴۲ هجری قمری تألیف شده.

گفتم: چقدر جالب، حدود ۸۰ سال پس از به دنیا اومدن حضرت، یعنی در اوایل غیبت کبری؟

آقای محقق سرشو به علامت تأیید تکان داد و گفت: نعمانی شاگرد شیخ کلینی صاحب کتاب کافی، یکی از کتب اربعه شیعیان بوده و برای نوشته این کتاب خیلی سفرها کرده و زحمت کشیده، نعمانی برای دستیابی به منابع ناب حدیث، به شیراز، بغداد، اردن و حلب و ... سفر کرده است. سفر او به حلب، سفر پرباری بود چون تو اون جا تونست کتاب «غیبت» خودشو منتشر کنه، تازه خیلی کتاب‌های دیگه هم داشته، ولی همه‌اش نابود شده و از بین رفته.

بعد گفت: مقدمه‌اش رو باز کن تا ببین انگیزه و هدفشو از نوشتن کتاب چی می‌گه:

«من در جامعه می‌دیدم شیعیان و علاقه‌مندان به محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین به گروه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند و نسبت به امام زمان و ولی امر و حجت پروردگار خود سرگردان گشته‌اند. پس از بررسی، دلیل آن را غیبت آن حضرت یافتیم، چنان‌که رسول خدا و حضرت علی و ائمه معصومین نیز به آن اشاره نموده‌اند؛ لذا به یاری خداوند بر آن شدم تا روایاتی که مشایخ بزرگ روایی از امیرالمؤمنین و ائمه معصومین درباره غیبت امام عصر روایت کرده‌اند جمع‌آوری نمایم. بسیاری از روایاتی که هم‌اکنون در اختیار من است را علمای اهل تسنن نیز روایت کرده‌اند. البته روایات آنان در این باره بسیار گسترده‌تر از روایاتی است که هم‌اکنون در اختیار من هست.»

با خوشحالی کتاب رو ورق می‌زدم، بعد پرسیدم: حالا راجع به چه موضوعاتی تو این کتاب صحبت شده؟

فهرست کتاب رو نشونم داد و گفت: مجموعه خوبیه،

از روایات تعیین امام و وصی در اختیار خداوند است و ائمه اطهار (ع) دوازده نفرند گرفته تا انتظار فرج و لزوم صبر در دوره غیبت و گرفتاری‌های شیعه در دوره غیبت و صفات و سیرت و حضرت امام زمان (عج) و علائم قبل از قیام و فواید شناخت امام (ع)؛ مدت حکومت امام زمان و خیلی چیزهای دیگه، تازه یک بخشی هم در مورد شرح حال اسماعیل پسر امام صادق (ع) داره.

تعجب منو که دید ادامه داد: چون اون زمان فرقه اسماعیلیه که معتقد بودند بعد از امام صادق (ع) به جای امام کاظم (ع)، فرزند دیگشون اسماعیل امامه، خیلی زیاد شده بودن. اصلاً کتاب، در درجه نخست در رد بدعت‌گذاران از فرقه‌های منسوب به تشیع، نوشته شده.

همین‌جور که کتاب رو ورق می‌زدم گفتم: ویژگی خاص این کتاب چیه؟

ایشون گفت: سبک نگارش کتاب و ادبیات آن، جالب توجه است. مؤلف، با بهره‌گیری از روش‌هایی، در صدد ایجاد تحرک در خواننده است و وی را از رخوت و سستی به دور می‌دارد. وی، با توصیه‌ی پیاپی به تأمل و اندیشه، مخاطبان را به صورت فعال، در جریان فکری مباحث کتاب قرار می‌دهد و از حالت انفعالی بیرون می‌برد. عباراتی مانند «فتأملوا»، «فاعتبروا»، «فانظروا» «انظروا» و... در این زمینه، به کار گرفته شده است.

از سوی دیگر، فرجام ناگوار دور شدن از مسیر صحیح امامت را گوشزد می‌کند. بیدارباش‌های اعتقادی و انداز و تبشیر، در کلام نعمانی، فراوان دیده می‌شود.

وی، مخاطبان خود را با اوصافی ویژه می‌ستاید که خود تشویقی است جدی به اندیشه ورزی ژرف در احادیث اهل بیت علیهم السلام برای راه‌یابی به آستانه هدایت و استمرار بر طریق ولایت. دعا کردن مخاطبان با تعبیری مانند «رحمکم الله» نیز در جهت تأثیرگذاری کتاب است. از سوی دیگر مؤلف بدعت‌گزاران را نیز با اوصاف ناپسندشان مذمت می‌کند.

بعد یک تکه از کتاب را برام خونند:

«از خواب غفلت - خداوند رحمتان کند! - بیدار شوید و از پیروی هوا و هوس دست شوید. سخنان صادقین علیهم السلام را با گوش‌های هوشیار و قلب‌های اندیشمند و دل‌های عبرت‌آموز و تدبرآمیز، گوش فرا دهید تا آن‌ها را از کف ندهید. خداوند، به نیکی، شما را هدایت کند! الحمد لله رب العالمین.»

خیلی خوشحال شدم و از آقای روحانی تشکر کردم، کتاب رو برداشتم تا سر فرصت از اول تا آخرش رو بخونم.

به سوی خانواده متعادل

شکی نیست که خانواده امروز ایرانی با خانواده متعادل و آرمانی که باید سنگ بنای یک جامعه سالم باشد، فاصله زیادی دارد. این خانواده، از یک سو هنوز گرفتار بعضی سنت های غلط گذشته مانند بی عدالتی و ظلم به زنان بوده و از سوی دیگر آموزه های مدرن مانند انکار تفاوت های جنسیتی، اختلاط نقش ها، فرد گرایی و اصالت لذت های دنیایی، سلامت، ثبات و حتی کیان خانواده را به خطر انداخته و آسیب های جدی اجتماعی به وجود آورده است، در حالیکه این موضوع چنان که بایسته است، به دغدغه اصلی اندیشمندان و مسئولان جامعه تبدیل نشده و عمده طرح ها و بودجه هایی که به نام خانواده تصویب می شود، عملاً در حوزه مسائل زنان قرار می گیرد؛ و این در حالی است که سلامت خانواده شرط لازم برای آسایش و سلامت زنان است و با هدف گیری آن، تعالی کل جامعه نیز حاصل می شود؛ لذا آسیب شناسی این نهاد باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد. برای این مهم، ابتدا باید تعریفی از خانواده متعادل، منطبق با آرمانها و آموزه های دینی و مهدوی ارائه کرد تا بر اساس آن، میزان و جهت انحراف نهاد خانواده امروز ایرانی مشخص شده و برنامه ریزی های لازم برای آسیب زدایی از آن به عمل آید. برای تعریف خانواده متعادل، دو بعد کارکردها و ساختار خانواده را مورد بررسی اجمالی قرار می دهیم.

کارکردهای خانواده متعادل

خانواده به دلیل اهمیت و جایگاه ویژه اش در حیات انسان ها از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده و با رویکردهای دینی، اخلاقی، فلسفی و حقوقی مورد مطالعه قرار گرفته است. از زمان پیدایش و گسترش علوم جدید نیز شاهد بررسی های تاریخی، مردم شناسی، روان شناختی و به ویژه جامعه شناسی در موضوع خانواده هستیم. جامعه شناسان، کارکردهای گسترده ای را برای نهاد خانواده بر می شمردند؛ تنظیم رفتار جنسی، تولید مثل، حمایت و مراقبت، جامعه پذیری، عاطفه و همراهی، تأمین پایگاه اجتماعی برای افراد خانواده، کنترل اجتماعی شامل کنترل همسران و فرزندان، کارکردهای اقتصادی و تداوم نابرابری های جنسی، از جمله این کارکردها هست. برخی از این کارکردها از سوی دین اسلام نیز

مورد تأیید قرار گرفته و در مواردی تکمیل شده است. از آنجا که خانواده چه به صورت گسترده و چه به صورت هسته ای عمری به قدمت تاریخ بشر داشته و از نیاز طبیعی انسان نشأت گرفته است، در نتیجه می تواند با حداقلی از کارکردها نیز پابرجا بماند. بر این اساس هر دو رویکرد جامعه شناسی و دینی به نوعی به کارکرد حداقلی برای بقای خانواده و کارکرد حداکثری برای توصیف بیشترین کار آیی آن می پردازند. به عنوان نمونه، پارسونز دو کارکرد را برای خانواده اساسی تر از سایر موارد و در حقیقت، موجب بقای خانواده می داند و رویکرد دینی نیز با مغضوض شمردن طلاق به عنوان یک حلال و توصیه به صبوری زوجین بر سختی های زندگی، با نگاهی واقع گرایانه، کارکرد حداقلی برای خانواده را می پذیرد.

تفاوت این دو رویکرد در آن جاست که از منظر جامعه شناسی، تغییر در شرایط اجتماعی و اقتصادی، موجب تغییر در کارکردهای خانواده خواهد شد؛ به عبارت دیگر با تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی و تغییر در تعاریف بعضی کارکردها و حذف برخی دیگر، ممکن است شاهد مواردی نظیر پذیرش ارضاء نیازهای جنسی خارج از چارچوب خانواده، کاهش وظایف حمایتی مرد در قبال همسر، تضعیف کنترل و نظارت خانواده بر فرزندان و نادیده گرفتن تفاوت های جنسیتی در پذیرش نقش ها و ... باشیم. در مقابل این دیدگاه، از منظر دینی، کارکردهای خانواده متعادل مهدوی، ارزش های مطلق است که به دلیل ریشه داشتن در طبیعت انسان و هدف از آفرینش وی، نباید تابع شرایط اجتماعی تعریف شود. خانواده در نگاه



در رویکرد دینی، دستیابی به کارکردهای خانواده متعادل، مستلزم وجود ساختار ویژه‌ای در خانواده است؛ ساختاری که بر اساس تفاوت نیازها و استعدادهای افراد خانواده و به‌منظور نیل به سعادت حقیقی انسان از سوی آفریدگار طراحی شده لذا نه‌تنها تابعی از تغییرات اجتماعی نیست بلکه تغییر شرایط اجتماعی و هماهنگ ساختن سایر نظام‌های اجتماعی را برای تحقق یک خانواده سالم طلب می‌کند

کارکردهای خانواده متعادل، مستلزم وجود ساختار ویژه‌ای در خانواده است؛ ساختاری که بر اساس تفاوت نیازها و استعدادهای افراد خانواده و به‌منظور نیل به سعادت حقیقی انسان از سوی آفریدگار طراحی شده لذا نه‌تنها تابعی از تغییرات اجتماعی نیست بلکه تغییر شرایط اجتماعی و هماهنگ ساختن سایر نظام‌های اجتماعی را برای تحقق یک خانواده سالم طلب می‌کند. متأسفانه توجه به ساختار اصیل دینی در کشور مغفول مانده است. به دیگر سخن، بشر برای گریز از بعضی ضعف‌های خانواده سنتی، ساختارهای خانواده مدرن را انتخاب کرده و درمان دردهایش را از آن طلب می‌کند درحالی‌که به اذعان بسیاری از اندیشمندان همین ساختارها، بحران خانواده در غرب را ایجاد کرده است. کاهش تمایل به تشکیل خانواده، عمر کوتاه ازدواج، روابط خارج از ازدواج و افزایش تعداد فرزندان نامشروع با پدروانی نامعلوم، افزایش تعداد خانواده‌های تک‌والدی و ناسازگاری و فاصله عاطفی فرزندان با والدین، نمونه‌هایی از نگرانی‌های جامعه مدرن درباره خانواده است؛ بنابراین بازنگری فعالانه و پویا در متون دینی برای اتخاذ ساختارهای اصیل خانواده متعادل مهدوی، ضروری به نظر می‌رسد.

در احادیث به‌عنوان جهاد در راه خدا معرفی می‌شود و مرد به معاشرت با همسر بر اساس معروف، غیرت و رزق، عفو، صبوری و مدارا دعوت می‌شود و زوجین به نگهداری، تکریم و محبت به والدین خود در کانون خانواده، توصیه می‌شوند؛ پرورش همه ابعاد وجودی فرزندان در سایه محبت و مراقبت، از وظایف والدین و اطاعت فرزندان از ایشان نیز از حقوق والدین، برشمرده می‌شود؛ و بسیاری توصیه‌های دیگر که به کار بستن آنها خانواده‌ای متعادل با حداکثر کارکردها را محقق خواهد کرد اما تحقق آن نیاز به برنامه‌ریزی دارد. لزوم تعیین ساختار برای خانواده، برای رسیدن به کارکردهایی که برشمرده شد مانند هر نهاد دیگری نیازمند ساختار است. در نگاه جامعه شناسان غربی، ساختار خانواده، مدل ثابت و مرجحی ندارد؛ به‌طور طبیعی به‌تبع تغییرات اجتماعی، تغییر کرده و منجر به تغییر در کارکردها می‌شود لذا به‌عنوان مثال از نگاه ایشان، تغییر ساختار مدیریت در خانواده از نظام طولی به نظام عرضی و دموکراسی که زن و مرد و فرزندان را از لحاظ قدرت تصمیم‌گیری در یک سطح قرار می‌دهد، به‌نوعی مؤید انعطاف این نظام در مقابل تغییر در ساختارهای اجتماعی بوده و مورد تأیید است؛ اما در رویکرد دینی، دستیابی به

دینی، فضایی است انحصاری برای ارضای نیازهای جنسی و حفظ عفت و تولد فرزندان صالح. خانواده در این نگاه، نهادی است برای ارضای عمده نیازهای عاطفی زوجین و فرزندان و سالخوردگان، رشد شخصیت افراد خانواده در اثر تعامل با یکدیگر، تربیت فرزندان شایسته، آموزش مسئولیت‌پذیری و صبر در برابر مشکلات و گذشت و فداکاری و انعطاف‌پذیری، حمایت اقتصادی از زنان و فرزندان و در یک کلام، فراهم آوردن زمینه برای رشد و تعالی انسان. بررسی آیات و روایات، بسیاری از ابعاد خانواده دینی را روشن می‌کند آنجا که خداوند پیوند زناشویی را «میثاق غلیظ» نامیده و آن را مایه سکونت و آرامش همسران دانسته و مودت و رحمت بین ایشان را نوید می‌دهد مودت به معنای محبتی که آثار آن در عمل آشکار شده باشد و رحمت، نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده محرومیت و نقیصه یا احتیاج طرف مقابل، در دل فرد پدید می‌آید و او را وادار می‌دارد تا در مقام عمل برآمده و طرف مقابل را از آن محرومیت نجات دهد؛ و در آیه‌ای دیگر، همسران لباس یکدیگر معرفی می‌شوند که به تعبیری مایه زینت و حفاظت است. برای حفظ این میثاق محکم و کانون پر برکت است که شوهرداری زن و صبر او بر سختی‌های زندگی و تلاش مرد در کسب روزی حلال برای خانواده

آخرین سفارش

سلام بر شهیدان برای حضرت مهدی (عج)، تربیت کنید!

می‌خواهم که حجابش را حفظ کند و درسش را بخواند، و برادرم را سربازی سربلند، برای حضرت مهدی (عج)، تربیت کنید!^۱

شهید سیدعبدالحسین ثانی مرتضوی:

«از خداوند می‌خواهم که یگانه‌فرزندی که از این جانب باقی خواهد ماند، مانند یک سرباز اسلام، به تمام معنا، بار آید! اگر از پدرش پرسید، به وی بگوید: هروقت امام زمان (عج) ظهور کرد، پدرت نیز خواهد آمد، تا شاید از منتظران امام زمان (عج) بوده و در رکاب آن حجت (عج)، در روی زمین بجنگد. فرزندانم! برای تو امیدوارم که از سربازان امام زمان (عج) قرار بگیری!»^۲

شهیدالله‌بخش یزدان‌پناه:

«امیدوارم فرزندم، سربازی سربلند برای امام زمان (عج) و نایبش خمینی به بار آید! حاضر نیستم که قلب نازنین امام زمان (عج) از ما و خانواده ما ناراحت شود.»^۳

یکی از مقدس‌ترین دغدغه‌های شهدا این بود که می‌کوشیدند اطرافیان‌شان و بستگان‌شان و مخصوصاً فرزندانشان طوری تربیت شوند که از منتظران و سربازان امام زمان (عج) باشند.

آنان در این باره، سفارش‌هایی به نزدیکان خود داشته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«شهید ذبیح‌الله کردکلائی» در بخشی از

وصیت‌نامه‌اش، خطاب به عمویش می‌نویسد:

«عمو جان! در تربیت فرزندانم سخت بکوش و آن‌ها را مسلمان رساله‌ای به بار بیاور؛ طوری که وقتی بزرگ شدند، سربازان واقعی امام زمان (عج) باشند.»^۴

شهید احمد کاظمی خطاب به همسرش

می‌گوید:

«از تو می‌خواهم برای فرزندانم هم مادر باشی و هم پدر؛ آن‌ها را از عاشقان خاندان رسول‌الله (ص) و پیرو مکتبشان بار بیاوری، تا آن‌ها هم از یاران امام و از سربازان آقا امام زمان (عج) باشند.»^۵

شهید حسین نادری: «انسان، هم می‌تواند در

بستر بمیرد، و هم در میدان رزم، در رکاب امام

زمان (عج) جامه سرخ بر تن کند... از خواهرم

بی‌قرارانی که برنده‌تر از پاره‌های آهن بودند. نه تنها طوفان‌های سخت حوادث، آنان را از پای در نیارود، بلکه با اراده‌های پولادینشان، طوفان‌ها به پا کردند و لرزه بر اندام ظالمان و ستمگران انداختند. آنان که شهد شیرین زندگی منتظرانه را چشیده بودند و از زیبایی‌های قدم زدن در کوچه پس کوچه‌های انتظار بهره‌مند شده بودند.

شهدای والا مقام هشت سال دفاع مقدس، رابطه معنوی بسیار زیبایی با امام زمان خود داشتند. طعم شیرین انتظار را چشیده و از زیبایی‌های زندگی امام‌پسندانه بهره‌مند بودند، دوست داشتند دیگران نیز از این زیبایی‌ها بهره‌مند باشند.

۱. یعقوب توکلی، فرهنگنامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر هشتم، ص ۲۷۲.
۲. محمد خامه یار، هزار خنجره آواز، ص ۹۱.
۳. همان، (استان کرمان)، ج ۱، ص ۶۶.
۴. یعقوب توکلی، فرهنگنامه جاودانه‌های تاریخ، دفتر دوازدهم، ص ۵۹۷.
۵. سالم جعفری، امام زمان ۴ و شهید، ص ۲۰۲.



آسیب شناس

فانامور

Oblivion

زهیر دهقانی آرانی

فارغ التحصیل مرکز تخصصی مهدویت قم

در ادامه نقد و بررسی فیلم‌های آخرالزمانی سینمای غرب، به بررسی فیلم فراموشی یا Oblivion می‌پردازیم. نمایش این فیلم در اواسط ۲۰۱۳ در آمریکا آغاز شد و تا ماه‌ها بعد بر پرده سینماهای جهان بود. تهیه‌کننده، نویسنده و کارگردان این فیلم جوزف کوسینسکی (Joseph Kosinski) بوده و اگرچه بودجه نسبتاً هنگفتی (در حدود ۱۲۰ میلیون دلار) برای ساخت آن صرف شد ولی به مدد روایت خاص، جلوه‌های ویژه و البته بازیگر مطرح آن -تام کروز- توانست در هفته اول یک سوم این هزینه را جبران کند و البته ظاهراً سود نهایی این کار آن‌قدر جذاب بوده که تهیه‌کنندگان آن تصمیم به ساخت قسمت بعدی برای آن نموده‌اند. این فیلم در ادامه فیلم‌های پس‌آخرالزمانی است که دنیا را پس از جنگی طولانی (بین انسان‌ها و موجوداتی فضایی یعنی لاشخورها) به تصویر می‌کشد. جنگی که زمین را به کلی نابود کرده و به‌جز افرادی که در سیاره‌ای دیگر نگهداری می‌شوند، (ظاهراً) موجود زنده دیگری نیست. ستاره اصلی این فیلم تام کروز در نقش جک هارپر است که در این فیلم به‌عنوان یکی از حافظان زمین نقش درخشانی داشته است. او در فیلم‌های دیگری از این دست همچون جنگ





گذشته است. ظاهراً تشابه زیادی در این گونه فیلم‌های آخرالزمانی دیده می‌شود و همگی به بشر امروزی القا می‌کنند شما زمانی حسرت زندگی این روزهای خود را می‌خورید و قدر جهان کنونی خود را بدانید. اگر به‌دقت به این مفهوم بنگریم هرگونه تلاش و آرزو برای دنیایی بهتر به چالش کشیده شده و عاقبت آن تاریک به نمایش در می‌آید.

چنانچه از زبان برخی منتقدین گفته شده «فراموشی» درباره ذات هویت است که موضوعی رایج در کارهای علمی تخیلی سطح بالا محسوب می‌شود. آیا یک فرد به‌واسطه دی ان ای / DNA خود تعریف می‌شود؟ یا مجموعه خاطرات شخص هستند که او را تعریف می‌کنند؟ چه چیزی ذات اصلی بشر بودن را تشکیل می‌دهد؟ این جا همان جاست که ما می‌بینیم انگار اصلاً بشر در این میان به مذهب و خدا نظری هم نمی‌دود و تعمداً آن را به فراموشی می‌سپارد. نامی که برازنده این فیلم است.

تکنولوژیکی است که از روح و عاطفه تهی است. کسی که به این جهان تصویر شده در فیلم نگاه می‌کند آینده خوشی را نمی‌بیند تا آرزوی رسیدن آن دوران را داشته باشد. موجودات زنده آن دوران یا انسان‌هایی هستند که مخفیانه و در سختی زندگی می‌کنند یا از محافظان زمین هستند که از طریق شبیه‌سازی تولیدشده‌اند و همان گونه که ذکر شد با پاک کردن حافظه‌شان توسط سفینه و گروه دیگری مدیریت می‌شوند. از قضا یکی از همین محافظان که به صورتی بخشی از حافظه‌اش بازگشته نقش منجی را برای دیگر انسان‌ها بازی می‌کند و در جهت تخریب سفینه و رهاسازی بشر نقش خود را ایفا می‌کند.

نکته دیگر در مورد این فیلم این است که علاوه بر ضعف‌های داستانی و اشکالات کارگردانی که بر این فیلم گرفته شده، عنصر مذهب و تمایلات دینی کوچک‌ترین نشانی در فیلم ندارد و عملاً عامل نجات نهایی تعلقات عاشقانه و نیز رجوع به دوران خوش

دنیاها (۲۰۰۵ War Of The Worlds) هم‌بازی کرده است.

تخریب حیات و نابودی بشر در این فیلم حاصل حمله موجودات فرازمینی، فرآیندهای کیهانی (نابودی کامل ماه، زلزله و سونامی) و نیز استفاده بشر از بمب‌های هسته‌ای عنوان شده و محافظان زمین در این فیلم موجوداتی هستند که حافظه آنها پاک شده و تحت کنترل فرد یا گروه دیگری مدیریت می‌شوند.

از آنجا که داستان فیلم در سال ۲۰۷۷ و پس از گذشت ۶۰ سال از جنگ مذکور می‌گذرد شکل دنیای آن زمان قابل توجه است و از جمله جلوه‌های ویژه جالبی به نمایش درآمده که از جمله آنها می‌توان به ساختمان‌های تخریب شده و تغییر شکل یافته امپایر استیت، پنتاگون، مجسمه یادبود واشنگتن، مجسمه آزادی و پل بروکلین اشاره کرد. ولی فارغ از بحث‌های بصری و سینمایی، اگر بخواهیم نگاه تولیدکنندگان این اثر را به جهان پساآخرالزمان ببینیم مانند بسیاری نمونه‌های همسان جهانی

نقش گناه در تأخیر ظهور موعود در ادیان ابراهیمی

در متون دینی و مهدوی ما بین ظهور موعود و گناه رابطه مؤثری وجود دارد اما جالب آن است که بدانیم چنین رابطه‌ای در بسیاری از ادیان دیگر نیز وجود دارد که در این نوشتار به اجمال آن را بررسی می‌کنیم.

یهود

به اعتقاد یهود، گناه، باعث هلاکت و مرگ انسان می‌شود؛ زیرا نشانه مخالفت و عصیان در مقابل آنچه خواسته خداوند است در تورات است^۲ یهودیان معتقدند هر بار که خداوند را اطاعت نمی‌کنند و از مسیر حق خارج می‌شوند، خداوند نیز آنان را دچار بدبختی و آوارگی می‌کند و باید توبه کنند تا مورد بخشش قرار گیرند و رفتار خدا با بندگان نیز عادلانه است و بر اساس عدالت، پاداش و جزا تحقق می‌یابد.

در تورات غالباً سعادت‌مندی، مربوط به این جهان است و نجات و سعادت‌مندی بنی اسرائیل، حضور در ارض مقدس است که با اطاعت خدا به دست می‌آید اما در تلمود به صراحت بیان شده است که انسان پاک است و گناه سرنوشت انسان را تغییر می‌دهد^۳ و از آنها خواسته که مطابق خواست او عمل کنند و به فقر و بی‌عدالتی خاتمه دهند.^۴

اعتقاد مسلط بر رتانیون این بود که اگر بنی اسرائیل حتی برای یک روز از گناهان خود توبه کنند، آمدن او جلو خواهد افتاد. علت آزمون بنی اسرائیل این است که آن امتحان یا به دلیل گناه قوم و یا برای آزمایش استحکام ایمان ایشان است.

در برابر دیدگاهی که بر اساس آن خداوند زمان مشخصی را برای آغاز دوران ماشیح

در نظر گرفته است، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد؛ بر اساس این دیدگاه زمان ظهور ماشیح از قبل معین نشده است؛ بلکه بنا بر رفتار و کردار مردم تغییر خواهد کرد. از این کلام که «من خداوند در وقت خودش آن را تسریع خواهم کرد»^۵ این گونه استنباط شده است که «اگر (ملت اسرائیل) استحقاق آن را داشته باشد، نجات ایشان را تسریع خواهم کرد و اگر استحقاق نداشته باشد، در وقت خودش (آنان را نجات خواهم داد).

در تلمود می‌خوانیم: «توبه کاری عظیم است؛ زیرا که نجات را نزدیک می‌کند» و «ظهور او تنها به توبه مردم و کارهای نیکی که انجام می‌دهند، بستگی دارد» و «اگر ملت اسرائیل فقط یک روز توبه کند، بلافاصله (ماشیح) فرزند داوود خواهد آمد. اگر ملت اسرائیل فقط یک (شبانروز) شنبه را به طور صحیح و کامل نگه دارد، بی‌درنگ فرزند داوود خواهد آمد».^۶

مسیحیت

دین مسیحیت به عنوان یکی از ادیان ابراهیمی دو نوع نگرش به موعود خود دارد در یک نگاه موعودشان یهودی-مسیحی است که نقش میانجی دارد که کارکرد آخرت شناسانه ندارد و برای کفاره گناه آدم و نسل او قربانی شد تا همه بشر به نجات برسد که گناه در این نگرش نقشی ندارد و چون اصلاً موعود و انتظاری نیست تا گناه بشر نقشی داشته باشد.

در نگاهی دیگر موعود مسیحی است و کارکرد آخرتی دارد و منتظر ظهورش هستند تا ملکوت آسمان را اجرا کند، این نوع نگرش به دو مبنای عقاید پولسی و عقاید پطرسی تقسیم می‌شود.

۱. عقاید پولسی و پروتستان‌ها

پولس حواری را غالباً دومین مؤسس مسیحیت لقب داده‌اند، یکی از مهم‌ترین تعالیم پولس این است که انسان تنها با ایمان به مسیح رستگار می‌شود، نه با عمل به شریعت این گفته‌ها در رساله‌های پولس، به ویژه غلاطیان و رومیان، بارها تکرار شده است^۷ امروزه پروتستان‌ها به پیروی از پولس رسول و نامه‌های او برای به دست آوردن نجات نیازی به عمل نمی‌بینند و معتقدند همین که شخص ایمان آورد اهل نجات می‌گردد^۸ «گفتند، به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت».^۹

بر مبنای عقاید پولسی صرف ایمان به مسیح (مسیحی شدن) موجب نجات است، وعدم ایمان به مسیح به نحوی گناه شمرده می‌شود، در این نگرش موعود نقش اجتماعی ندارد و بیشتر فردی است؛ با این بیان آیا عدم ایمان به مسیح موجب تأخیر در ظهور او می‌گردد؟ و آیا بین ایمان آوردگان به مسیح و تعجیل ظهور مسیح ارتباطی است؟ این سؤالی است که قابل اثبات نیست چون عدم ایمان به مسیح موجب می‌گردد

که آن فرد به نجات نرسد و فقط مانع نجات خود گشته و دیگر در تأخیر موعود و ایمانش به مسیح در تقدم ظهور ، از متون مسیحی قابل اثبات نیست ، هرچند این ادعا که ایمان همه مردم دنیا به مسیح در تسریع ظهور مسیح اثر خواهد داشت ؛ قابل بررسی و مورد اثبات است.

۳. عقاید پطرسی و کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها

در مقابل دیدگاه پولس ، دیدگاه دیگری وجود دارد که به یعقوب و پطرس حواری منسوب است . آنها ، برای ایمان تنها ارزشی قائل نبوده و برای اینکه یک فرد مسیحی به نجات نائل آید ، عمل صالح و دوری از گناهان را در کنار ایمان به مسیح لازم و شرط می‌دانند. شاید بتوان گفت : تنها نوشته‌ای از عهد جدید که به‌صراحت تعالیم پولس را رد می‌کند ، رساله یعقوب است. کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها (برخلاف عقاید پولس و پروتستان‌ها) معتقدند ایمان بدون عمل هیچ نقشی در نجات ندارد و معتقدند که سعادت ابدی به دو شرط تحقق می‌یابد : یکی فیض خدا که در ایمان متبلور است و دیگری اعمال نیک.

موعود در این دیدگاه موعودی اجتماعی است تا فردی و یک مسیحی وظیفه دارد در کنار رشد و شناخت بیش از پیش خود نسبت به موعود،^{۱۱} زمینه‌های ظهور موعود را فراهم کند.^{۱۲} او در مقابل مردم اجتماع مسئول است و باید به آنها محبت کند^{۱۳} و حتی به تعلیم اعمال صالحه به آنان پردازد.^{۱۴} پس همه باید با ترک معاصی ، خود را آماده و منتظر مسیح قرار دهند بی‌شک ارتکاب گناه در این نوع نگرش منجر به غافلگیری و در نتیجه جاماندن از نجات و عدم شرکت در ملکوت آسمان خواهد گردید. مبنای عقاید پطرسی بر این اصل استوار است که همواره باید منتظر و آماده بود و به‌صرف ایمان نمی‌شود در صنف نجات‌یافتگان قرار گرفت بلکه در کنار ایمان به مسیح به انجام اعمال صالحه ، خود و جامعه را آماده برپایی ملکوت آسمان نمود. در این نگرش برای مسیحیان در برپایی حکومت و ملکوت آسمان نقش محوری قائل بوده و سستی و گناه آنان را موجب تأخیر در ظهور دانسته و آنان را به نحوی مسئول تأخیر امروز منجی می‌دانند.



سخن آخر

غیبت آخرین حجت خداوند نماد خشم خداوند بر زمینیان است و بی‌شک اگر در ترک گناه و معصیت همت کنیم برخی از موانع را برطرف خواهد شد و امید است که خداوند تفضل نموده و علل دیگر را برطرف کرده و جامعه از این موعود امم مستفیض گردد.

۱. دانش‌پژوه مرکز تخصصی مهدویت قم.
۲. محمدی ، محمد حسین ، آخرالزمان در ادیان ابراهیمی ، ص ۲۱۸.
۳. طاهری ، محمد حسین ، یهودیت ، ج ۱ ، ص ۱۷۴.
۴. فریامنش، مسعود؛ گناه و نجات در ادیان جهان ، مجله کتاب ماه دین ، تیر ۱۳۸۸ ، شماره ۱۴۱ ، صفحه ۴۴
۵. اشعیا ۶:۲۲.
۶. رسول زاده، عباس ، آخرالزمان و حیات اخروی در یهودیت و مسیحیت ، مجله معرفت ادیان ، شماره ۲ ، صفحه ۶۷.
۷. سلیمانی اردستانی ، عبد الرحیم ، کتاب مقدس ، ص ۲۷۳.
۸. همان ، ص ۲۲۹.
۹. آزادان ، مصطفی ، آموزه نجات ، ص ۸۸.
۱۰. اعمال ۱۶: ۳۱.
۱۱. رساله دوم پطرس ۳: ۱۸؛ «در قدرت روحانی رشد کنید و در شناخت خداوند و نجات دهنده‌مان عیسی مسیح ترقی نمایید، که هر چه جلال و شکوه و عزت هست، تا ابد براننده اوست».
۱۲. اعمال رسولان ۵: ۳۱؛ «و با قدرت خود، او را سرافراز فرمود تا پادشاه و نجات دهنده باشد».
۱۳. رساله اول پطرس ۱: ۲۲؛ «چون نفسهای خود را به اطاعت راستی طاهر ساختهاید تا محبت برادرانه بی‌ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل به شدت محبت بنمایید».
۱۴. متی ۵: ۱۹؛ «پس هر که یکی از این احکام کوچک‌ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد».

نصف حلال انار!

مهدی اعتمادی

۲. هر شخص، هر مسئولیت و پست و مقام علمی و موقعیت اجتماعی که در میان جامه دارد باید در مقابل امام زمانش مطیع محض باشد و ولایت محوری را سرلوحه کارهای خود کند چنان که عبدالله بی یعفور در میان قوم و قبیله خود عظمت علمی و موقعیت اجتماعی خاصی داشت و در شهر و دیار خود شخصیتی با نفوذ بود ولی در برابر فرمان امام زمانش مطیع محض بود

۳. هر چه معرفت ما نسبت به امام زمانمان بیشتر باشد میزان ولایت پذیری ما نسبت به مقام ولایت بیشتر می شود. لذا اگر بخواهیم در مقابل خواسته های امام زمانمان کوتاهی نکنیم باید شناخت خودمان را نسبت به امام زمانمان بالا ببریم همان طور که ابن ابی یعفور یکه تاز این میدان بود

۴. محبان و دوستداران ائمه همواره در موقعیت های مختلف و از سر اخلاص، ارادت خود را به اهل بیت ابراز می کردند و اعتقاد درونی خود را به امام زمانشان بیان می کردند. شیعیان و محبان حقیقی امام عصر نیز می توانند همواره محبت و دوستی خود را عملاً به امامشان ابراز نمایند و یا در خلوت هایی که دارند، در بین نواحی عاشقانه شان، مراتب ارادت خود به حضرتش را بیان نمایند و ارتباطی معنوی با امام عصر عج برقرار نمایند

عبدالله عیدی کوفی معروف به «عبدالله بن ابی یعفور» از یاران و دوستداران واقعی اهل بیت علیهم السلام هست. وی روزی در حضور امام صادق علیه السلام بود و در ضمن صحبت هایی که با آن حضرت داشت جمله ای زیبا بیان کرد که جای تفکر و اندیشه بسیار زیادی دارد. ایشان به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: «و الله لو فلقنت رمانة بنصفین فقلت هذا حلال و هذا حلال لشهدت ان الذی قلت حلال، حلال و ان الذی قلت حرام، حرام فقال الله رحمک الله رحمک الله» سوگند به خدا اگر اناری را از وسط دو نصف کنی و بفرمایی که نصف آن حلال و نصف دیگرش حرام است، مطمئناً گواهی خواهیم داد که آن نصفه ای را گفתי حلال، حلال است و آن نصفی را که فرمودی حرام، حرام است. امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا تو را رحمت کند، خدا تو را رحمت کند». در این کلام زیبا نکات بسیار زیادی نهفته است که اگر آن ها را در زندگی خود پیاده کنیم زندگی مان بیشتر رنگ و بوی امام زمان (عج) می گیرد. ۱. شیعه واقعی سراپا تسلیم فرمان امام خویش است و هرگز اهل بیت را رها نخواهد کرد امام صادق در این زمینه می فرمایند «کذب من زعم انه من شیعتنا و هو متمسک بعروۃ غیرنا» دروغ پنداشته آن کسی که خود را شیعه ما می داند ولی به ریسمان (سرپرستی و ولایت) غیر ما چنگ می زند.



بایاران لمان



بایاران امان

«با یاران امان»، پل ارتباطی ما با دوستان صمیمی مجله است؛ پلی که یک طرف آن، نامه‌های پر مهر شما همراه با پیشنهادها و انتقادهای راهگشا و مطالب خوب و زیبای شماست و سوی دیگر، پاسخ‌ها و قدرانی‌های در حدّ توان و بضاعت ماست.

پیشنهادهای و انتقادهای

* زهرا دادخواه؛ نجف آباد.

لطفاً صفحه‌ها را با رنگ سفید یا روشن باشد. نوشته‌های صفحات با رنگ تیره (مشکی و غیره) را نمی‌توانم ببینم.

* سیمین افشار؛ تهران.

لطف نمایید داستان ملاقات علما با آقا امام زمان را در مجله بیشتر ذکر کنید.

* طاهره خضری؛ قاینات.

لطفاً در مورد حجاب برتر، حجاب باچادر مطلب چاپ کنید. از تشریفات مجالس عروسی و حدود اسلامی آن هم صحبت کنید.

* محمدمهدی مطهری؛ تهران.

صفحاتی را به شهادتی اختصاص دهید که

امروز شهید می‌شوند با گمنامی می‌جنگند. از جبهه‌ای که سید حسن نصرالله می‌گوید خودم هم آماده سربازی آنم.

* اکرم حسین آبادی؛ کرج.

اگر در بالای هر صفحه حدیثی آموزنده در تمامی موضوعات ذکر شود خیلی خوب است.

* سمیه خسروی؛ کرمانشاه.

مشاعره‌های سر صفحه چه شد؟ کسی جواب نداد به نظرم جای دوبیتی‌های مشاعره خیلی خالیه. منم با نظر دوستانی که گفته بودند پرسش و پاسخ شرعی در مجله راه بیندازید موافقم.

* سهیلا یزدانی؛ کرمانشاه.

با بررسی ویژگی‌ها و صفات یاران اباعبدالله

به ویژگی‌ها و خصوصیات یاران امام زمان بپردازید.

* دنیا جعفری دهکبودی؛ کرمانشاه.

در مورد نصایح رهبر انقلاب اسلامی را از جمله افزایش جمعیت و مصرف داروها و کالاهای ایرانی در قالب‌های گوناگون (مقاله، عکس و ...) در امان مطالبی بنویسید.

* مینو رضانی فرد؛ کرمانشاه.

لطفاً وارد مباحث دشمن‌شناسی و جریانات تهاجم فرهنگی دشمن علیه مهدویت شوید؛ مخصوصاً در رابطه با نسل جوان که دارند خیلی به اشتباه می‌روند.

* کبری مرآتی. کرج.

لطف کنید کتاب‌های مفید در جهت شناخت امام زمان معرفی کنید.

نامه‌های شما را خواندیم

(اسامی به تفکیک استان / شهر می‌باشد)

استان اصفهان:

اصفهان: احمد میرزائی.

زرین شهر: سیدحسین سیدی.

لنجان: مانده‌علی سلطانیان.

نجف آباد: مهتاب سلیمانی. سمیه اسماعیلیان. زهرا مفتاح. فاطمه پاینده. مهناز پورمحمدی.

استان البرز:

کرج: ندا محمدی ملاحاجیلو.

استان ایلام:

ایلام: کلثوم نوریان.

استان بوشهر:

بوشهر: معصومه پوربهی.

استان تهران:

تهران: سیدعباس هاشمی. جعفر

افقی کوهی. حسن عابدی‌فرد.

استان خراسان رضوی:

مشهد: احمد نخعی.

استان خوزستان:

بندر ماهشهر: معصومه آلبوقنوات.

آسیه حیدری‌زاده. مرضیه آغاچری.

رامشیر: سکینه عتابی.

هفتکل: احمدرضا کاظمی.

استان زنجان:

زنجان: معصومه مظفری. سکینه

نبی لو.

استان سمنان:

سمنان: احمد رحمتی‌علایی.

استان سیستان و بلوچستان:

زاهدان: صدیقه نوری. مهدی خوبانی.

زهرا سالاری. فاطمه کریمی. ناهید

نخعی. قربانعلی مطلق. پدرام و مینا

پیروزمنش. ساناز ریگی.

استان فارس:

سروستان: نوبرسور سروستانی.

شیراز: زهراالسادات حسام‌زاده

حجازی. محمدعلی بوستانی. عذرا

شعبان‌پور. مرضیه درستکار. رضا

کیخائی. فاطمه سادات بارقطنی.

محمدحسین نگهداری. طاهره پذیرائی.



کلامی با آقا

* ژاله کله پایی؛ کرمانشاه.

همه دل شوره‌ام اینه که نکنه منم مثل خیلیای دیگه که رفتند و ندیدنت، دیدنت قسمتم نشه آقا.

* رضا کیخانی. شیراز.

مولاجان! دنیا برایم تنگ و عقده‌ها گلوگیرم نموده و بغض راه گریستن را از یادم برده است. مصلحت فراق تا کی؟!

* ناهید تبریزی مطلق؛ شاهرود.

موعود من! در میان آسمان‌ها، نگاهم تو را می‌کاود. حالا که چشمانم در غیبت تو چنین در حجاب است در قلبم به دنبال تو خواهم گشت و خواهم یافت. ای امام مهر، حضور سبزه را همیشه استغاثه می‌کنم و چشم به راه جاده‌های حضورت می‌مانم تا روزی که روز ظهور باشد.

* مهدی خوبانی؛ راسک.

چقدر من به حرف دیگران اعتماد کردم و به مولایم که حامی و ناظرم است اعتماد نکردم.

* صابره پارچه‌باف؛ مشهد.

مهدیا! اگر در غدیر و عاشورا نبودم و موج دریای مظلومیت را درک نکردم، امروز لحظه به لحظه آرزوی دیدارت را دارم و نجوای: السلام علیک ایها الامام المأمون را هر سپیده‌دم مویه کنم که ... و عجل لنا ظهوره، انهم یروونه بعیداً و نراه قریباً.

* سمیه خسروی؛ کرمانشاه.

هیچ چیز برایم تلخ‌تر از بغض غروب‌های جمعه نیست؛ چشم در راه جمعه‌ای می‌مانم که شما بیایی و دیگر بغض بر دل کسی ننشیند.

* فاطمه زمانی؛ شهرری.

دوست داشتم «یار» شما باشم؛ اما هر چه فکر می‌کنم در بیشتر اوقات برای شما چیزی جز «بار» نبوده‌ام.

* مژگان شکری؛ کرمانشاه.

بت‌های خانه دلم را سال‌هاست واژگون ساخته‌ای. کی می‌آیی تا بت‌خانه ویران دل را با نسیم ابراهیمی‌ات مکه کنی و لایق طواف.

استان مرکزی:

اراک: ته‌مینه ایرمان.

استان همدان:

کبودرآهنگ: زهرا صمدی‌اکمل.

اکرم بهرامی.

همدان: زهرا الماسی.

استان یزد:

یزد: محمدحسن سالاری.

استان کرمانشاه:

کرمانشاه: مینو رضانی‌فرد. مهین شکری.

استان کهگیلویه و بویراحمد:

یاسوج: سیده‌فاطمه نوروزی. سیدرضا منصوری.

استان گلستان:

گرگان: سیدعلی میربهبهانی.

استان گیلان:

لنگرود: زینب حبیبی.

استان لرستان:

خرم‌آباد: الهام محمدنژاد.

استان مازندران:

ساری: زینت محمودی‌افراکتی. مرتضی گلی‌اسکاردی. سیده‌فاطمه باقری.

مرضیه مختاری. عبدالعلی رسالت‌پیشه. صدیقه صفاری. کریم قاسمی. فسا: عبدالرحمن علی‌زاده. نی‌ریز: رقیه جهانگیری.

استان قزوین:

البرز: رقیه معروفی. ابوالفضل خاکساران.

استان قم:

قم: محمدرضا سیلانی. فرشته‌سادات جوهری.

استان کرمان:

ماهان: سکینه آریانپور. زهرا معین‌الدینی. معصومه ترک‌زاده.

استان کردستان:

سنندج: فرشته احمدزاده.

سؤالات تستی امان ۴۹

۱- خداوند در قرآن از کدام نعمت زیر تعبیر به منت (نعمت پر ارزش) نموده است؟

الف. هدایت ب. حاکمیت مؤمنان ج. هر دو

۲- راز بقای یک تمدن چیزی جز در تمام ابعاد زندگی انسان‌ها نیست.

الف. حاکمیت حکم خدا ب. حاکمیت مردم ج. حاکمیت قانون

۳- آیه شریفه «وَمَنْ يَتَسَوَّلَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» به کدام ویژگی یاران امام زمان اشاره دارد؟

الف. جهاد ب. تقوا ج. انسجام

۴- در رویکرد تمدنی، مهدویت ناظر بر چه چیزی نیست؟

الف. یک اتفاق مقطعی برای برپایی حکومت عدل جهانی ب. به شکل دادن یک تمدن ج. روی کار آمدن یک تمدن الهی به جای یک تمدن غیر الهی

۵- این جمله از کیست؟ «برای تحقق ظهور امام زمان (عج)، وجود ظلم و جور، شرط کافی نیست و وجود انسان‌های صالح، انگیزه‌های قوی، ایمان‌های راسخ، گام‌های استوار و نیز دل‌های روشن نیز لازم و ضروری است».

الف. امام خمینی ب. امام خامنه‌ای ج. شهید دکتر چمران

۶- کدام گزینه از دلایل حضور معنوی امام زمان (عج) است؟

الف. سلام بر امام زمان در زیارت‌ها ب. شاهد بر اعمال بودن امام زمان ج. گزینه الف و ب

۷- کدام گزینه درباره فیلم فراموشی (Oblivion) درست است؟

الف. نادیده گرفتن عنصر مذهب در فیلم ب. استقبال کم از فیلم ج. توجه ویژه به محیط زیست

۸- از ویژگی‌های دوران امامت حضرت امام رضا عبارتند از:

الف. تقیه در مباحث ولایت ب. رواج گفتمان ولایت ج. تأسیس مراکز فقهی

۹- از آثار مستقیم خودآگاهی بر شناخت امام، است.

الف. شناخت خدا ب. شناخت رسول خدا ج. شناخت ظرفیت‌های خود

۱۰- در بین کدام دیدگاه مسیحی، عمل صالح و دوری از گناهان در کنار ایمان به مسیح ضروری است؟

الف. دیدگاه پطرسی ب. دیدگاه پولسی ج. هر دو

ظهور کن ای آسمانی‌ترین ستاره!

دوباره جمعه‌ای دیگر، تو را آن دوردست‌ها جا گذاشت! و نیامدی که نیامدی!

و من دوری‌هایت را روی هم جمع کرده‌ام؛ قد یک کوه شده است!

حالا باید برای دیدنت کوه بکنیم! اما ما سخت زمین‌گیر و گیر و دار کوچک زندگی شده‌ایم!

ای مرد آسمانی! تو از آن بالا بالاها پرواز کن!

بیا به خانه دل بی‌قراران؛

پاک کن فاصله فصل خزان را؛

پیوند ده شمیم رایحه بهار را به مشام چله نشینان؛

آسمان ابری را بشکاف!

و روی گردان به آفتاب گردان‌های کوچه پس کوچه‌های انتظار!

و لبخند را به غنچه‌های کوچک باغچه هدیه کن؛

ما که دیگر در حق هق ندبه‌ها، نای نیامدنت را نداریم؛ ما خسته‌ایم

و تو را می‌خواهیم...

ظهور کن ای آسمانی‌ترین ستاره!

رقیه هادی‌پور. البرز

سامری‌ها چه گوساله‌ها که نتراشیدند

بار خدایا!

از آن دم که کلیمت را به سوی خویش خواندی و به وعده سی روزات افزودی، سامری‌ها چه گوساله‌ها که نتراشیدند و ابلیس چه سازها که در بزم تباهی انسانیت کوک نکرد.

آه خدایا! نمی‌دانم به هوای کدامین وحی، موسای فطرت‌مان را به دست مرداب غفلت و فراموشی سپردیم تا اسیر فرعونیان گردد.

و خدایا تو میدانی که بعد از حسین تو، از عهد هم می‌هراسم.

خدایا خوب می‌دانم که گردنکشانمان مستحق صیحه آسمانی‌اند و یونس دانشمان سهم ماهیان دریا اما مهربانا! آیا از بوی پیراهن یوسف سهمی برای یعقوبان ما نیست؟

زینب شهسواری

برندگان مسابقه تستی

۱. مہین شکری - کرمانشاہ

۲. سید حسین سیدی - زرین شهر

۳. رقیه جهانگیری-نی ریز

برندگان جدول:

۱. نوبر سرور سروستانی - سروستان

۲.۱ احمد رحمتی علائی - سمنان

۳. فاطمه پاینده-نجف آباد

حل جدول امان ۴۷

[illegible]

۱. طبق برخی روایات، کدام اتفاق در نوروز واقع خواهد شد؟ پاسخ:
قتل دجال (گزینه ب)

۲. در روایت پیامبر اکرم (ص)، یک ساعت به عدالت رفتار کردن، بالاتر از... است. پاسخ: ۷۰ سال عبادت (گزینه ب)

۳. این حدیث از کدام معصوم است: «وقتی قائم آل محمد (عج) ظهور کند آسمان باران خود را فرو می‌فرستد و زمین گیاهان خود را بیرون می‌فرستد؟» پاسخ: امام علی (ع) (گزینه ب)

۴. پیامبر اکرم (ص) چه مدت و چه هنگام آیه تطهیر را جلوی درب خانه فاطمه زهرا(س) تلاوت نمودند؟ پاسخ: شش ماه و هنگام نماز صبح (گزینہ ب)

۵. اولین وظیفه شیعه واقعی- در تقارن فاطمیه و نوروز کدام است؟
پاسخ: تحصیل معرفت (گزینه ج)

۶. کدام گزینه روایت را کامل می‌کند؟ افضل الادب ... پاسخ: ما بدأت به نفسک (گزینه الف)

۷. به فرموده امام صادق (ع) شرط قبولی اعمال چیست؟ پاسخ:
معرفت به ما امامان (گزینۀ ب)

۸. جمله آیت الله اصفهانی (ره) درباره واجب بودن اطاعت از پدر، خطاب به چه کسی بوده است؟ پاسخ: آیت الله بهجت (ره) (گزینه ب)

۹. شخصیت «آرورا» در فیلم «بابل پس از میلاد» چه هدفی را دنبال می‌کند؟ پاسخ: می‌خواهد مسیح موعود را به دنیا بیاورد (گزینه الف)

۱۰. علت تأخیر ملاقات علی بن مهزیار با امام زمان (عج) بعد از ۲۰ سال چه بود؟ پاسخ: وجود گناهان (گزینه الف)

توضیحات:

اسامی برندگان با یک شماره تأخیر علام می شود. تعداد بدنگان ۶ نفر (۳ نفر برنده جدول و ۳ نفر برنده مسابقه تستی است). رمز جدول این شماره یکی از اماکن مهدوی است؛ برابمان ارسال کنید. مهلت ارسال جوابهای این شماره: ۳۱ شهریور ۱۳۹۳.

[illegible]

قول می دهم آقا...

(امان در یک جمله) امان یعنی...

کلامی با آقا...

دل نوشته...

پیشنهاد و انتقاد...

تاریخ: / /



قم: صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۳۹۷۵
تلفکس: ۰۲۵-۳۷۸۳۵۰۰
هزینه پستی بر اساس قرارداد شماره ۳۷۱۸۴-۹۲

پرداخت شده است و نیازی به چسباندن تمبر نیست.
لطفا پس از تکمیل فرم آن را به صندوق پست بیندازید.

محل نوشتن رمز جدول

پاسخنامه مسابقه تستی

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	الف
☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	ب
☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	ج

مشخصات شرکت کننده در مسابقه

نام و نام خانوادگی: ت تولد: تحصیلات:
استان: شهرستان: کد پستی (الزامی است):
نشانی:
کد شهر: تلفن ثابت: تلفن همراه:
پست الکترونیک: